

ازما که اول گیر افتادیم قسم به قرآن خوردیم، اول نفر دستگیر شده می گوید من باچاقو زدم. گفتیم عبدالله نوری با چاقو می میرد. من احتمال می دهم که این قضیه همین بود چون اول سعید عسگر را گرفتند این کار را به گردن گرفت. ولی مطمئنم کار سعید عسگر نبوده. آقای رهامی اسلحه گم شده را پیدا کرده بود. اسلحه ها تحویل بچه ها بود که اسلحه سازمانی نبود. قرار بر این بود اسلحه هایی که نیروی انتظامی تحویل ما می دهد کلت سازمانی نباشد. چون بعضی از کلت ها را قاچاق گرفته بودند. که اگر من گیر افتادم کلت نیروی سازمانی (سپاه یا نیروی انتظامی) نباشد. دوسه روز بعد محمد بابائیان که دبیر اجرایی بخش مردمی اتحادیه است بایک هوندا قرمز در خانه ما آمد و گفت: برویم بگردیم. گفتم هوندا مال کیه؟ گفت مال خودم است. یک موتور هوندا ۱۲۵ از کنار ما رد شد. محمد گفت ببینم این کارت موتور دارد. گفت نه آقا من بازاری هستم و رفتم پول قرض کردم که چک من برگشت نخورد و موتور هم مال پسر من است. بیا به خانه برویم تا سند و کارتش را نشان بدهم. محمد تا پول هارا دید گفت بچسب به او. گشتم دیدم فقط پول همراهش است و گفتم برو. تا نشستم توی ماشین محمد گفت خاک توی سرت چرا پول هایش را نگرفتی می انداختی توی جوی آب و می رفتیم. یک هو من ماندم ای بابا، محمد بابائیان نماز شب جماعت می خوانده ولی خودم را نباختم و گفتم تو به من نگفتی. گفت حالا اگر

این جور کارها پیش بیاید پایش می ایستی. فردا بامهدی می خواهیم خانه ای که چهارپنج کیلو طلا دارند برویم. گفتم می آیم. من زنگ زدم به آقای مستوفی، گفتم این ها جزو شورای ما هستند تف سربالاست و اگر شما این ها را بگیرید، همه می گوید شورا دزدی کرد. به هر جهت این ها فردا با من قرار گذاشتند. گفت ما دم شهرک ایستادیم و دستگیرشان می کنیم. هوندا اکورد هم يك سرنوشتی مثل بنز داشت. سرنشین های آن را توی دستشویی مسجد و آخر شب هم تحویل آن شخص می دهند. فردا با پیکان آمدند در صندوق عقب پیکان را باز کردند و من دیدم کپسول واره و اسید توی ماشین است. سه چهارتا کلت هم بود که یکی را به دست من داد. با هم رفتیم برای سرقت مسلحانه، نیروی انتظامی هم دنبال ما آمد.

رفتیم زنگ درخانه را زدیم. صاحبخانه گفت بله بفرمائید. محمد بابائیان گفت صاحبخانه هست؟ گفت بیایید دخل تاکسی را بزنیم. گفتم همین تاکسی هیوندائی که بچه های نیروی انتظامی در آن بودند. (در این جا حرف های امیرفرشاد ابراهیمی نامفهوم می شود. گویا در جریان سرقت از خانه فردی که به بابائیان جواب می دهد، افراد نیروی انتظامی بایک تاکسی از راه می رسند و بابائیان تصمیم دیگری می گیرد) خوبه گفت آره همین را می زنیم. محمد بابائیان پیچید و آمد پائین و دو تیر هوایی شلیک کرد. به آن ها که نیروی انتظامی بودند. راننده گفت بازرسی نیروی انتظامی هستیم بیایید

پائین. باهم درگیر شدند تیر محمد بابائیان خورد درماشین نیروی انتظامی و آن‌ها هم یکی زدند به پیکان. یکی از آن‌ها من را گرفتند و دونفر بقیه رفتند. من را آزاد کردند و من خداحافظی کردم و رفتم. فردای آن روز من زنگ زدم به حسین مستوفی. رفتم معاونت اطلاعات نیروی انتظامی. تیمسار صدرالاسلام، مسئول اداره اطلاعات ناجا. گفت صفدری تبارهم که جزو این‌هاست. گفتم آره پدرش آخوند است ولی خودش دزد است گفت اسلحه‌هایش پلاستیکی بود. گفتم اگر ترقه این بود چطور ممکن است درماشین شما را سوراخ کند. حسین مستوفی مرا بیرون آورد و گفت وقتی تیمسار می‌گوید اسلحه پلاستیکی بوده و دزد نبودند توهم باید بگویی آره نبودند به تو چه مربوط است. گفتم ببخشید ایشان دزد نبوده بعد آن‌ها را آزاد می‌کنند و می‌گویند ابراهیمی شما را لوداده است. از این به بعد بفهمید با چه کسی کار می‌کنید.

یکشنبه در جلسه من صحبت کردم و گفتم بعضی‌ها کارهایی انجام می‌دهند و آبروی ما را می‌برند. معلوم کنید ما دزدیم یا حزب‌الله. این‌جا همه کاری انجام می‌شود. فساد هست. فرج مرادیان توی پخش مواد مخدر است. فرج مرادیان می‌رود خاش و در تهران مواد مخدر (تریاک) می‌فروشد. هرکسی هم او را بگیرد می‌گوید من انصار حزب‌الله هستم و بعد آزادش می‌کنند. خوب برای ما بد بود. بچه‌هایی که توی تیم من بودند این‌ها از من سؤال می‌کنند فکرمی‌کنند من از قضیه خبر دارم.

اما حقیقتاً من نمی دانم اما من باید بدانم. يك سري خانم بودند که می گفتند بیائید صیغه بکنید. در آن جلسه به من گفت چرا بچه حزب اللهی هارا لودادی؟ گفتم درست است که این کار را کردم اما جرم من در مقابل جرم این ها چیزی نیست گفت اصلاً به کسی ربطی ندارد. گفت يك موی گندیده این ها را به صد دفتر تحکیم وحدتی نمی دهم. من کلید ساختمانی را که آقای ذوالقدر به ما داده بود روی میز گذاشتم و گفتم خدا حافظ.

در آن ایام محسنی به من زنگ زد گفت : فلانی دو نفر یکی کوی دانشگاه و دیگری سر لاله زار کشته شدند. اسلحه ها را خیال می کنند کلت بوده است. در صورتی نظریه ما این بوده که اسلحه کلت نبوده کلت دست ساز است و تیرکلاش به آن می خورده. گفتم آره این کلت مسعود ده نمکی بوده ما دنبال این کلت می کردیم. این کلت توی نشریه شلمچه دست مسعود ده نمکی است. خودش هتل مرمر رفت و گفت اگر اسلحه را آوردی به این جا (هتل مرمر) بیا، مسعود سایت کامپیوتری راه انداخته بود عکس هارا توی سایت کامپیوتری عوض کردیم. موقع نماز توی فایل نگاه کردم و کلت را توی کیف گذاشته و بالا آمدم. زنگ زدم به آقای محسنی. کلت را به مأمور وزارت اطلاعات دادم. عصر آن روز مسعود ده نمکی، رضا معجزی پور، سهیل کدیسی بازداشت شدند، شلمچه ویژه نامه ای با عنوان سردبیر شلمچه بازداشت شد منتشر کرد. در میدان نیاوران حسین الله کرم مرا دید. گفت حالا کلت ما را

تحويل وزارت اطلاعات می‌دهی! آدم فروشی می‌کنی! فردا صبح آمدم خرید کنم يك تاكسی پیچید جلوی من و در صندوق عقب راباز کردند و مرا بردند. آمدند داخل خانه‌ای صندوق عقب را باز کرده و مرا وارد کمد دیواری کرده و در را قفل کردند به مدت سه روز. بعد که در باز شد دیدم که اکبر شرفی و تیمسار نجفی خودمان هستند. تیمسار نجفی مسئول اطلاعات ... همان آقای بود که از بالای پاترول به بچه‌ها گفت اگر ۵ دقیقه دیگر خالی نکنید حمله می‌کنیم. معاون آقای نظری بود اکبر شرفی از اعضای نوپو بود و من هم جزو نوپو بودم. من فکر کردم با من شوخی کردند. گفتم این شوخی‌ها و مفسده بازی‌ها چیه؟ نوپو(نیروی ویژه پاسداران) را آقای صدرالاسلام با کمک آقای لطفیان راه انداخته بودند. بغل وزارت ترابری يك بازداشتگاه دارد. آقای مهندس کلانتر که جانشین معاونت اطلاعات ناجاست. ایشان گفت بعضی از کارها را ما نمی‌توانیم انجام بدهیم. مثلاً ما از ختم آقای بازرگان در حسینیه ارشاد ناراحتیم. اما وزارت اطلاعات و کشور دست لیبرال‌هاست به ما وقتی می‌گویند حفاظت از ختم داشته باشید، ما مجبوریم داشته باشیم ولی ما خوب بعضی از جاها خط می‌دهیم، شما بروید کار کنید. قبلاً نیروی انتظامی يك مجموعه ای داشت به نام مشارکت مردمی با هدف صرفاً سیاسی که با کمک حزب‌اللهی کارها را تسهیل کنند.

مجلس لایحه‌ای را تصویب می‌کند که ما و بابک به

عنوان بچه حزب‌اللهی‌ها مسلح باشیم و زیر نظر نوپو کار کنیم به شرط این که کار سیاسی نکنیم. اکبر شرفی که از مسئولین نوپو بود گفت: حالا بچه حزب‌اللهی‌ها را لو می‌دهید. اسلحه را به چه کسی دادی؟ گفتم دادم به وزارت اطلاعات. تلفن زدم به ۲۱۰ گفتم به شما چه مربوط است گفتند نه باید تو مسائل را به ما بگویی. گفت برو خودفروشی کن ولی بچه‌های حزب‌الله را لونده. گفتم این‌ها حزب‌اللهی نیستند این‌ها دزدی می‌کنند. مرا بردند بازداشتگاه ۱۱۰ و سرم را شکستند. مرا زدند. دندان‌هایم را شکستند و بدنم را سوزاندند. آقای نجفی گفت بیا گذشته خراب خود را درست کن در وزارت اطلاعات بیا عنوان کن که من نیروی آقای حجاریان بودم و توی کوی حجاریان به من خط داده بود که ما غائله کوی را به وجود بیاوریم. و بچه حزب‌اللهی‌ها را هم خراب کنیم. الان هم درخواست عفو می‌کنم. آن‌ها گیر می‌افتند و تو می‌شوی عامل و تا بخواهی به زندان برسی ما از رهبر درخواست عفو می‌گیریم. گفتم من چنین چیزی را قبول نمی‌کنم. نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشتم و دادم به کسی که آزاد می‌شد و مادرم به دفتر رئیس‌جمهور برد. دفتر نامه را قبول نکرد. اگر نامه به رئیس‌جمهور می‌رسید ترور آقای حجاریان پیش نمی‌آمد. من ۷ ماه بازداشت موقت بودم. قاضی به من گفت: شما دزدی کردید. خود قاضی به من گفت من می‌دانم شما بیگناه هستید ولی این قضیه را به گردن بگیر.

نزدیک پائیز ۷۷ قرار شد خیابان ری حوزه انصارقائم، در آن جلسه آقای موسوی (مصطفی کاظمی) دستگیر شد هم بود. وخیلی از علمای معروف آقای جنتی، مصباح، بهجت، رازینی بودند و آقای یزدی قرار بود بیاید که نیامد، حاج آقا حسینیان بود، در آن مجلس حاج آقا تورانی راجع به وضعیت موجود صحبت کرد. یادم می آید اسامی تاج زاده، شیرین عبادی، حجاربان، فروهرها، پوینده برده شد، آقای حسینیان هم راجع به خیانت آن‌ها به انقلاب صحبت کرد و بعد آقای مصباح راجع به ناصبی‌ها صحبت کرد که این‌ها ناصبی هستند و از دین خارج شدند و مهدورالدم هستند. آقای تورانی گفت:

شیرین عبادی بدعت را وارد دین می کند و او می خواهد زن‌ها را سوار اسب و دوچرخه کند. و از دین خارج سازد. آقای تاج زاده کسی است که می گوید اگر از ولایت فقیه اطاعت نکنید در مجلس، لازم نیست در مورد آقای خاتمی عکسی بود که ایشان داشت مشروب می خورد (لیوان آب را به عنوان مشروب جا زده بودند) و عکس‌های هامبورگ هم بود. نوار جلسه‌ای را در آن روز گوش کردیم که آقای ابطحی بحث شده بود راجع به حزب‌اللهی‌ها. آقای خاتمی به آقای ابطحی گفته بود که من هرچه با آقا صحبت می کنم، آقا هم ظاهراً نمی تواند جلوی این‌ها را بگیرد. حالا ما باید چه کار کنیم. مضمون این بود که آقای خاتمی پیش آقارفته و آقا گفته من کاری نمی توانم بکنم چون بعضی از آن‌ها بچه‌های خوبی هستند. الحمدالله

خودشان خودشان را می‌خورند. این شد دلیل قتل آقای خاتمی. منظور طرح قتل خاتمی است. لیست ۷۴ نفری که در بیانیه فدائیان اسلام چاپ شد و حاج حسین هم بیانیه رافاکس می‌کرد همان کسانی بودند که لعن شدند و چهار نفر از آن‌ها کشته شدند. هنوز سه نفر از چهار نفر کشته شده بودند که من از حاج حسین پرسیدم قضیه جلسه ما با این افرادی که کشته شده‌اند رابطه‌ای دارد؟ گفت نمی‌دانم ولی فکر می‌کنم رودست بخوریم. به هر حال به بچه‌ها بگو صدایش را درنیاورند. احتمال دارد کار آن‌ها باشد. در آن جلسه سه چهار نفر بودند که آن‌ها خیلی کله‌شان داغ بود. بعد از قضیه قتل‌ها يك روز الله کرم به من گفت: فلانی بیا کاری انجام دهیم باید فاکس را بفرستیم. گفتم کار ما نبوده. گفت چکار داری ما باید این کارها را انجام بدهیم.

آخرین بیانیه فدائیان اسلام راجع به آقای تاج زاده در مورد کوی دانشگاه بود.

در همان ایام که من استعفا داده بودم و آمده بودم بیرون دو جلسه تشکیل شد، یکی اش جلسه ناصبی بودن و دیگر تزی بود که حاج حسین می‌گفت. ما باید هرطور شده بچه‌ها را با خودمان داشته باشیم. خاتمی به نام اقدس کیانی کارش این بود که قوای جنسی بچه‌ها را مهار کند. الله کرم می‌گفت مثلاً شما می‌روید پیش فلان خانم تا توی خانه راحت باشید. این خانم را فرج مرادیان می‌گیرد و می‌خواست تحویل مغازه‌ای از

مأموران انتظامی بدهد اما این خانم يك جوری دل این هارا به دست می آورد و بعد تحویلش نمی دهند. اول فرج مرادیان توی این قضیه لیز می خورد و بعد دو سه نفر دیگر و خانم سابقه داری بود و فرج هم توی پخش مواد مخدر بوده و می توانسته توی پخش مواد کمکش کند. توی مواد باهم قاطی می شوند بچه ها همه خانم کیانی را می شناختند و بقیه بچه ها هم با او راحت بودند. من به حاج حسین می گفتم این چه کاری است می گفت تو فکر می کنی تحکیم وحدت چنین قضیه ای ندارد و آن جا این قدر بچه ها را به این مسئله آلوده می کنند تا کسی بیرون نیاید. صیغه ایرادی ندارد. من گفتم همچون صیغه ای نداریم که شخصی سه روز صیغه این باشد و سه روز صیغه کس دیگری.

بحث برقراری رابطه ایران و آمریکا بود. درکنگره آمریکا درباره ایران صحبتی کرده بودند، حاج حسین هم در لبنان بود که ازطرف سپاه رفته بود، درکنگره آمریکا راجع به حزب الله موضع گرفته شده بود، در جلسه مطرح شد يك صندوق پول برای مبارزه لبنان تشکیل شود. حاج حسین گفت نه ما باید بعضی چیزها را خودمان نگه داریم. چون آن ها مخالف رابطه ایران و آمریکا هستند. همان طوری که ما مخالف این رابطه هستیم. اعضای کنگره آمریکا چون همه صهیونیت هستند، بنا براین صهیونیست ها دوست ندارند رابطه ایران و آمریکا برقرار شود. من و فرج و حسین الله کرم و سعید قاسمی از

مجموعه نیروی قدس به لبنان رفته بودیم. وقتی برگشتیم گفتیم حاج حسین کشتاری که در قانا پیش آمده بیائید يك صندوق اعتباری بدهیم برای کمک به قانا. گفت نه بگذار این کار را سعید قاسمی انجام بدهد اما ما از مجموعه حزب الله سراسر کشور انجام نمی دهیم. گفت منافع ما مشترك هستند. برای تأمین مالی از تشکلهای همسو پول می گرفتیم. از آقای عسکراولادی، از آقای باهنر، سیدمرتضی نبوی، پول می گرفتیم. این پول در مجموعه خرج می شد و اعضا نمی آمدند به عنوان کسی که از این پول شخصی استفاده کند بلکه می آمدند در مجموعه مشروعیت قانونی پیدا کنند و وقتی می رفتیم دزدی کنیم می گفتیم بچه حزب اللهی هستیم و ما را رهامی کردند. فرج مرادیان می دانستیم که توی مواد مخدر دست دارد. ولی کسی به او کاری نداشت.

آقای امانی رفت بازار را تعطیل کرد. بازار تعطیل کردن حکایتی دارد. هنگام تعطیل بازار، ظاهراً به بازاریها باید حق شارژ بدهند و وقتی بازار را تعطیل می کردند حق شارژ می دادند. یکی از بچه ها به نام حسن وفایی مسئول این کار بود و پدر حسن وفایی توی مجموعه اسلامی بازار بود. راهپیمایی در بازار و بعد در مسجد ارك و شعار مرگ بر منتظری گفتند و تمام شد و رفت. تا این که وزیر کشور عبدالله نوری پس از استیضاح، دانشجویان دفتر تحکیم برایش مراسم تودیع گذاشته بودند و در آنجا شعار مرگ بر یزدی و مرگ بر ناطق

محسن شرکت پارس حسابگر زده بود که همان کاسیو است. ما با بیت ارتباط مستقیم داشتیم. اقا محمدی گلپایگانی می گفت اقا به شما این جوری گفته و آن جوری گفته و یک بار حاج حسین الله کرم گفت آقای محمدی گلپایگانی نمی گذاردم با اقا صحبت کنیم. در این چهارپنج سال دوبار دیدار داشتیم. اوایل در مورد هرزه گوین و یک بار بعد از انتخابات ریاست جمهوری بود بینی و بین الله حرف هایی که اقا می زد و کارهایی که ما می کردیم صددرجه باهم تفاوت داشت. آقای خامنه ای شبکه ای داشت به نام شبکه عیون که مسئولش آقای ناطق است و جانشین آقای سازور است. در قضیه آقای منتظری قرار بود بیائیم مسجد الجواد و از آن جا راهپیمائی کنیم تا میدان ولیعصر. سعید امانی زنگ زد و گفت بیائید بازار را شلوغ کنید و این شعارها را بدهید. و آقای خاموشی هم نشسته بود. گفت: بگوئید مرگ بر منتظری ... عصر در دفتر اتحادیه دیدیم که از دفتر رهبری فاکس آمده بود که در راهپیمائی از شعار مرگ به ... پرهیز کنید و بعداً آقای امانی گفت، اقا گفته مرگ بر منتظری نگوئید اما حالا ما می رویم شعار می دهیم و بعد اقا را متقاعد می کنیم. در واقع منافع آقای امانی را به منافع بیت رهبری ترجیح می دادیم.

در بحث استیضاح آقای مهاجرانی برای ایجاد موج، خدمت علما می رفتیم و بعد از نماز جمعه راهپیمائی می گذاشتیم و بعد طومار تهیه می کردیم و می فرستادیم خدمت اقا. اما

قضیه این گونه است البته این زمانی است که من بازداشت بودم. قضیه در نشریه موج نشریه ای که ۱۵۰ نسخه چاپ می شد مسئول هسته حزب الله اتحادیه دانشگاه امیرکبیر آقای احمد طاهری این را تکثیر کرد و برده پیش آقای نوری همدانی و علمای دیگر و آن ها بعد از درس خارج این قضیه را گفته اند و در روزنامه کیهان مطرح شد. کنگره شهید آوینی در حسینیه ارشاد این ها فکر می کردند که باید آن جلسه را بهم بزنند در صورتی که جلسه مال خود ما بود. تحکیم وحدت اعلام کرد که ما می آییم جلوی سفارت و اما پرچم را آتش نمی زنیم. بچه ها آمدند و یک پرچم آمریکارا آوردند و آتش زدند. مثلاً برای بچه ها حکم ازلی و ابدی شده بود که هر جا سرش سخنرانی دارد آن جلسه را بهم بزنیم. اما کتک زدن آقای هادی خامنه ای یا عبدالله نوری را در جلسه تصمیم می گرفتیم. متأسفانه کار معنوی روی بچه ها نمی شد. می گفتم حاجی این بچه ها وقتی وضعیتی را می بینند هرکاری انجام می دهند کسی جلودارش نیست. مطمئناً به فساد می افتد. به فرض مثال، با توجه به وضعیت بچه ها همه کسانی بودند که به جهتی می لنگیدند. آقای کیانوش مظفری روی مادرش بنزین ریخته بود که آتش بزند. توی خواب هم نمی توانست ببیند که برود مجلس در مرکز پژوهش ها و آقای لاریجانی برای او سخنرانی کند. یا در نشریه کیهان بنشیند و با دکتر اصلانی راجع به مسائل مهم مملکتی تصمیم بگیرد. علی باتقوا آن قدر دیوانه بازی

در آورده بود که خانمش طلاق گرفته و خانواده اش او را بیرون کرده بودند و شب‌ها توی مسجد می خوابید. ما می گفتیم مهندس علی باتقوا که بفهمند بچه حزب‌اللهی‌ها آدم توی شان دارند. حاج حسین می گفت که بگویید دکترالله کرم که از دانشگاه امام حسین آمدند گفتند دیپلم هم ندارد. شخصیت کاذب به بچه‌ها می دادند و به علت آن در آنجا می ماندند تنها کار معنوی تنها نوسازی معنوی بود که توسط حسین الله کرم انجام می شد که یکبار من ندیدم که بگویم این هفته نهج‌البلاغه را مرور کنیم. نمی خواست که این کار بشود. آقای طالب زاده راجع به مبانی نظری سینمای اسلامی کلاس گذاشت که حسین الله کرم بعداً مخالفت کرد چون که آن‌ها می خواهند بچه‌ها به عنوان يك نیروی آنارشیست دم دست باشند تا به عنوان نیروی فکری. آیا چهار پنج بچه می توانند يك گروه را بهم بزنند تا این که چهار پنج نفر بتواند جلوی صد نفر سخنرانی کند.

برنامه فعالیت‌های اقتصادی توکاتور (آژانس هواپیمایی الله کرم) در زمان جنگ بوسنی هرزه گوین ایشان مسئول طرح و برنامه و مسئول تیپ نیروی قدس بود که مأموریت داشت توی بوسنی هرزه گوین بروند که بنده هم رفتم. چون به عنوان نیروی رزمنده نمی توانستند بچه‌ها را بفرستند، آمدند توسط سپاه يك آژانس خریدند که مرتضی رضائی بچه‌ها را در قالب توریست به آنجا اعزام می کرد. بعد از قضیه هرزه گوین آژانس را به آقای الله کرم به عنوان حق مأموریت دادند. البته

کار اقتصادی حسین الله کرم با مرتضی رضائی، آقا عزیز سردار جعفری فرمانده نیروی زمینی سپاه، رحیم صفوی یک شرکت کامپیوتری که دفترش در میرداماد است پارس حسابگر و شرکت دیگر صادرات ماشین حساب در خیابان زردشت است. يك معدنی را سال پیش حسین الله کرم اجاره کرده بود که استحصال معدن دست او بود. چون رقیب داشتند آن رقیب توی مناقصه برنده شده بود و شروع به کار کرد. حسین الله کرم هفت هشت تا از بچه‌ها را تیر کرد و گفتند به محیط زیست آسیب می‌رساند که این قضیه در بولتن مجمع روحانیون مبارز چاپ شد. آن‌ها رفتند شروع کردند به کار که این‌ها فساد می‌کنند. مناقصه را باطل کرد که حاج حسین در مناقصه شرکت کرد و استحصال آن را به دست گرفت ماهی پنج میلیون تومان پول غذای آن‌ها بود.

در مجتمع فولاد حاج آقایی بود به نام علوی، حسین الله کرم گفته بود که معاون وزیر هست که با حاج آقا علوی که نماینده سازمان تبلیغات در آن مجتمع بود هماهنگ نبود. شما بیائید کارهایی ایجاد کنید که معاون وزیر را بردارند. نمونه آن در وزارت نفت اتفاق افتاد. آقای حسینی کارگران را تیر کرده بود که کارگران اعتصاب کنند تا حالی وزیر کنند. حسین الله کرم در سخنرانی گفت شما کارگران شریفی هستید. این استفاده ابزاری از حزب الله بود. ما نفهمیدیم با این اعتصاب چی می‌خواهد حالی وزیر کند. در مقابل الله کرم روغن سوخته،

حالا یا با پول یا مجانی خرید.

آقای صفدری تبار مسئول هیأت رزمندگان اسلام دو سال بود مسابقه گذاشت که از پول آن در شوراها استفاده کردیم. آقای محمد بابائیان برنده پیکان صفر شدند. اما پیکانی درکار نبود. ۳۰۰ میلیون صرف انتخابات یک نفر کردیم که طرف مقابل ما آقای نصرت آبادی بود. ذبیح الله ابراهیمی کاندیدای حزب الله بود.

دردرگیری با عبدالله نوری و مهاجرانی دفعه اول بلاقید از زندان آزادشدم. دفعه دوم که وزارت اطلاعات که مرا دادگاه برد از روزنامه‌ها فهمیدم که به دو سال و نیم زندان و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده‌ام. بابک احمدی توی اعمال ماده مارا بیگناه شناخته در صورتی که به ما ابلاغ نشد. از روزنامه نشاط و جامعه و ایران فردا دو مرتبه آدینه و گردون و جامعه سالم شکایت کردم. در جریان ایران فردا آقای باهنر در تلفن به من گفت بیا دانشگاه امام جعفر صادق. حاج آقای به نام میرلوحی گفت ما از ایشان (عزت الله سبحانی) شکایت کردیم. منتهی شکایت حزب الله را لازم داریم. آقاهم شکایت کرده من فکر کردم مقام معظم رهبری شکایت کرده. گفت نه آقای مهدوی کنی. کاغذ ۱۳ صفحه‌ای را داد دست من و یک نامه‌ای برای آقای رازینی داد. و من به آقای رازینی دادم. آقای رازینی شکایت را که قرار بود من بخوانم تأیید کرد و گفت برو شعبه ۱۴۱۰. رفتم دفتر آقای مرتضوی طوری بود که

با آقای مرتضوی صمیمی شده بودیم به خانه و دفتر او رفت و آمد داشتیم.

پارسال که آقای یزدی راجع به مطبوعات صحبت کرده بود که مطبوعات مثل قارچ رشد می‌کند، به من گفت کجایی آقای ابراهیمی، ایام، ایام توست. گفتم انشاءالله با دو سه شکایت می‌آیم که از نشاط دوسه شکایت کردم. شکایت‌های مطبوعاتی از این طریق بود.

يك سری از هیأت منصفه به وجاهت قانونی ما اعتراض کرده بودند. گفتند مدعی العموم نمی‌تواند در دادگاه صحبت کند. با ستاد احیا با آقای زرگر هماهنگ شده بود به عنوان ضابط‌های قضائی ستاد امر به معروف و نهی از منکر از آن کانال آمدیم و از مطبوعات شکایت می‌کردیم.

آقای مرتضوی نمی‌داند از حزب الله بیرون آمده‌ام. به خواهر من زنگ زده بود که ابراهیمی کجاست و چرا از مطبوعات شکایت نمی‌کند. خیلی جالب است برای من، که آن بنده خدا از بیرون آمدن من چیزی نمی‌داند.

گزارش الشرق الاوسط درباره‌ی اظهارات منسوب به یکی از اعضای
گروه خشونت طلب

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - تهران

روزنامه الشرق الاوسط نشریه‌ی عربی زبان چاپ لندن در شماره‌ی امروز خود با اشاره به يك نوار ضبط شده مطالبی را به عنوان اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی یکی از ضاربین عبدالله نوری و عطاالله مهاجرانی در نماز جمعه تحت عنوان ارتباط برخی از سران جناح خاص با گروه خشونت طلب به چاپ رسانده است.

بنا بر این گزارش، ابراهیمی مدیر مسئول یکی از روزنامه‌های عصر، نماینده‌ای از مجلس پنجم، دبیر کل یکی از احزاب و یکی از خطبای دینی را به خط دهندگی این گروه متهم کرده است.

وی همچنین از حضور گروه خود در جریان حمله به کوی دانشگاه در تیرماه سال گذشته سخن گفته است.

ابراهیمی مدعی می‌شود که در جلساتی به همراه برخی از چهره‌های تندرو جناحی خاص و سعیدامامی حضور داشته و در حین جلسات در خصوص از میان برداشتن محمدخامی،

عبدالله نوری، حجاریان و شیرین عبادی و ... گفتگوهائی صورت گرفته است.

الشرق الاوسط از زبان ابراهیمی اظهار می کند که چگونه پس از جنگ، او و تنی چند نظامیان گروهی را با هزینه یکی از مقامات عالیرتبه‌ی سیاسی وقت ایجاد می کنند که اهداف مشخص را دنبال می کند.

الشرق الاوسط از ابراهیمی به عنوان چهره‌ی اصول گرا یاد می کند که در نیمه راه متوجه فریب کاری همفکرانش شده و دریافته است بازیچه‌ی بازی‌های جناحی گردیده است و اکنون پشیمان از گذشته حاضر شده است تمامی اطلاعات و اسرار خود را در صورت محافظت از سوی وزارت کشور، اطلاعات و نهاد ریاست جمهوری فاش نماید.

وی همچنین ادعا کرده است که چگونه در جریان انتخابات مجلس پنجم برای این که تصویری امروزین و لیبرال از یکی از کاندیداهای خانم ارایه شود، مشاور یکی از خدمات شهری به او و دوستانش میلیون‌ها تومان پول می پردازند که به مراسم سخنرانی آن کاندیدا که با یکی از مقامات عالیرتبه سیاسی نیز نسبت داشت حمله کرده و تصاویر مونتاز شده وی را در حال دوچرخه سواری، اسکی روی آب و پاتیناژ، در مساجد نشان دهند تا جوانان و زنان به وی رغبت پیدا کرده و رأی بدهند.

واکنش‌ها بعد از انتشار سخنان امیرابراهیمی

اشاره : انتشار سخنان امیرفرشاد ابراهیمی از روی نوار ویدیوئی که به دست من رسید درالشرق الاوسط و کیهان لندن و به دنبال آن در بسیاری از رادیوهای خارج از کشور، سران مؤتلفه وجناح راست (حامیان انصار حزب الله) را آن چنان نگران کرد که بلافاصله واکنش‌های تنیدی از خود نشان دادند و سه روز بعد از چاپ دومین بخش از سخنان ابراهیمی (یکی از اعضای مؤسس انصار حزب الله و دبیر اتحادیه دانشجویان حزب الله) او به اتفاق دوستش کیانوش مظفری دستگیر شد.

روزنامه رسالت روز پنجشنبه ۱۹ خرداد برابر با ۸ ژوئن ۲۰۰۰ چنین نوشت :

نگاهی به وقایع چندساله اخیر نشان‌دهنده آن است که در دریای اتفاقات سیاسی کشور، هرچند گاه یکبار جزیره‌ای از ابهامات سر بر می‌آوری که چند مدتی ذهن و دل مسئولان و مردم را به خود مشغول می‌دارد.

اگر روند پیدایش این جزیره‌های ابهام آباد را بنگریم در می‌یابیم که به دلیل تعلق و کوتاهی مسئولان ذیربط اکنون این جزیره‌های متفرق به مجمع الجزایری خوفناک مبدل شده است که هریکشی از آن گوشه‌ای از اعتبار و حیثیت نظام را مخدوش ساخته است.

يك زمان تمام تمامی اندیشه‌ها به دنبال پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» روان می‌شود و مدتی بعد ابهامات «کوی دانشگاه» سپس «ترور حجاریان» آنگاه زنجیره‌های عملیاتی باند مخوف نوارسازان، پروژه نوار تهدید احمدی نسبت به حجاریان را تدارک می‌بینند، آنگاه که جعلی بودن آشکار می‌گردد فرشاد ابراهیمی در نقش مرد اول سناریویی سیاسی تخیلی قرار می‌گیرد و چهره‌های نظام را از دم تیغ اتهامات کاذب می‌گذراند آنگاه نوار ویدیویی که جذابیتی ایجاد نکرده است در هیئتی جدید با مونتاژ صحنه‌ای درگیری به فیلمی حادثه‌ای مبدل می‌گردد.

دست پنهان تشکیلاتی مافیائی توزیع آن را به عهده می‌گیرد تبلیغات خارجی آن را هم شرق الاوسط و نوری زاده یارغار سرویس‌های جاسوسی برعهده می‌گیرد. در همین حال ناگهان این داستان را با چهره‌های مشکوک و جعلی دیگری چون احمد بهبهانی گره می‌زنند تا لااقل در عرصه عمل منفعتی را جلب نمایند و آن اعمال فشار برروی نظام به نفع جاسوسان اسرائیلی است و در این میانه اگر جناح‌ها هم به جان هم افتادند چه بهتر. جریان شوم در این وسط شادی‌ها خواهد کرد و باز هم مدتی در این مجمع الجزایر ابهام، در فضای غبارآلود شك و گمان حیران و متعجب گرفتار می‌شوند.

به راستی آیا شناسائی عوامل اجرائی این توطئه تا این حد دشوار است؟

چرا نهادهای ذریبط با استراتژی شفافیت حلقه‌های این زنجیره خطرناک را از هم نمی‌گسلند؟ آیا کشف مثلث شوم نشریه انگلیس‌گرای شرق الاوسط و نوری زاده (عامل انگلیسی) باند مخوف «نوارسازان» و کارشناسان ابهام آفرینی و جنگ روانی برای مسئولان قضایی و اطلاعاتی غیرممکن است؟

آیا از همین سرخ به دست آمده، یعنی فرشاد ابراهیمی که در دسترس است، نمی‌توان به درون قلعه هزارتوی باند «نوارسازان» وارد شد و ابهام آفرینان ضد مردمی را از اتاق‌های تاریک و پنهانشان بیرون کشید؟ بدون شك این کار شدنی ولی عزمی استوار و قلبی روشن برای شکافتن پرده وهم و فریب

شب پرستان دارد.

رسالت، قصد آن دارد که بستری آماده برای مسئولان حق طلب آماده سازد. لذا پرده دوم بازی «نوارسازان» را کنار می‌زند اینک داستان خیالی اعترافات براساس قرائت انگلیسی

...

ابعاد تازه ای از يك توطئه :

در روز سه شنبه ۱۷ خرداد، روزنامه رسالت به دلیل وظیفه اطلاع رسانی و درچارچوب رویکرد شفاف سازی نسبت به افشای بخشی از يك توطئه از سوی دست های پنهان آشوب آفرین اقدام کرد. در آن نوشته از جدیدترین پروژه باند مافیائی و مخوف نوارسازان پرده برداشتیم و اشاره کردیم که دست‌های نامریی درصدد وارد کردن اتهام به چهره‌ها و نهادهای معتبر سیاسی با هدف پرداخت کمترین هزینه دريك اقدام غیراخلاقی از طریق ساخت و تولید نوارهای پردازش شده طبق يك سناریوی شوم هستند. در مدت زمان کوتاه پس از چاپ تحلیل خبری مذکور، اطلاعات جدیدی از این حرکت مرموز منتشر شده است که قابل توجه و پیگیری است. نخست آن که براساس اطلاعات به دست آمده، که صحت یا سقم آن باید از سوی مقامات قضائی و اطلاعاتی کشور مورد بررسی قرار گیرد فیلم مصاحبه فرشاد ابراهیمی با اضافاتی نظیر صحنه‌هایی درگیری دانشجویی و ... در خیابان‌ها مونتاژ شده و با کارگردانی فردی مجهول الهویه به نام حاج ابراهیم درحال تکثیر

و توزیع است. ثانیاً روزنامه عربی زبان لندن، یعنی الشرق الاوسط که وظیفه داستان سرایی های اختلاف افکن را از طرف خط انگلیس برعهده دارد در جدیدترین اقدام خود متن بخش هایی از مصاحبه فرشاد ابراهیمی را منتشر ساخته است که به هیچ وجه در نوار توزیع شده در تهران نیست. به عبارت بهتر، گویا متن اصلی و کامل سناریویی که فرشاد ابراهیمی میبایست برپایه آن نقش خود را بازی کند، در دست مثلث انگلیسی ها و روزنامه الشرق الاوسط و نوری زاده قرار دارد.

همین امر نشان دهنده ساخته و پرداخته شدن این سناریو، یعنی اعترافات فرشاد ابراهیمی، توسط يك باند مافیائی و مخوف متصل با بیگانگان است و به عبارت بهتر، سرپلی های خط انگلیس در ایران که روی بستر ابهام و شایعه درصدد تخریب چهره های سیاسی و انقلابی هستند در اقدامی هماهنگ به این عمل دست یازیده اند، دلیل روشن آن هم این است که متن مصاحبه کامل در دست بیگانگان و متن ناقص آن در ایران توزیع شده است.

نسخه انگلیسی سناریوی اعترافات فرشاد ابراهیمی رسید آن چه که از مقایسه متن جدید شرق الاوسط و نوار موجود به دست می آید آن است که طراحان و کارگردانان پروژه سعی دارند با ارزیابی واکنش های افکار عمومی در قبال مطالب طرح شده در این نوار به مرور داستان را به گونه ای کم، زیاد و حک

و اصلاح کنند که حداکثر پذیرش را از سوی افکار عمومی بیابد. آنان با توجه به واکنش منفی افکار عمومی نسبت به نقشی که درسناریوی اول تصویر شده بود و غیرقابل پذیرش دانستن آن از سوی اذهان سیاسی، با انجام اصلاحاتی سعی کرده‌اند که در داستان جدید لبه تیغ حملات را از سطوح عالیه برگردانده و در مقابل نام‌های جدیدی را بر تعداد نقش‌های منفی بیافزایند.

این نکته که سرخ پروژه «نوارسازان» در خارج از کشور و به ویژه انگلیس است و مباشران آن‌ها در ایران به خدمات صادقانه!! خود همچنان ادامه می‌دهند به خودی خود دارای معانی بسیاری است که مسلماً صاحب‌نظران دقیق نادیده نخواهند گرفت.

سنگ اندازی با چشمان بسته

اما در قرائت انگلیسی نوار فرشاد ابراهیمی نکات جدیدی هست که دایره اتهامات را به اشخاص و موضوعات جدید می‌کشاند. رسالت نیز به اقتضای سیاست شفافیت‌سازی خود طی تماس‌هایی بخشی از این اتهامات را با واقعیت روبرو ساخت و کذب آن‌ها به وضوح آشکار گشت. از این رو شایسته است پاره‌ای از این ادعارا که پس از تماس با افراد ذریبط صراحتاً تکذیب شد برای اطلاع خوانندگان محترم و شفافیت بیشتر فضای سیاسی ارایه دهیم.

۱ - در نسخه دوم گفته‌های ابراهیمی که شرق الاوسط

آن را نقل کرده است آمده است :

«جلسات ما در آن زمان بارهبران گروه‌های راست‌گرای مخالف خاتمی و اصلاحات بود و همچنین با برخی اعضای کارگزاران مانند مرعشی و افرادی مانند بادامچیان و مهدوی کنی رهبر جامعه روحانیت مبارزه به طور منظم برگزار می‌شد و هر بار ما دستورالعمل‌های جدیدی برای ایجاد نا آرامی و برهم زدن اوضاع سیاسی و امنیتی دریافت می‌کردیم»

در پی وارد کردن این اتهامات با آقای بادامچیان تماسی حاصل شد و نامبرده شدیداً ضمن رد این اتهام اعلام داشت اصولاً هیچ شناسائی یا ارتباطی با فردی به نام فرشاد ابراهیمی نداشته و ندارد. از سوی دیگر آقای میرلوحی مسئول روابط عمومی دانشگاه امام صادق نیز از سوی آیت‌الله مهدوی کنی، هرگونه آشنایی یا برقراری جلسه آقای مهدوی کنی با فردی به نام فرشاد ابراهیمی را تکذیب کرد.

در تماس با آقای حسین مرعشی قائم مقام حزب کارگزاران سازندگی نیز نامبرده ضمن تکذیب شدید ادعاهای روزنامه شرق الاوسط و فرشاد ابراهیمی اعلام کرد، شکایتی از سوی دفتر حقوقی حزب کارگزاران در این ارتباط در حال تنظیم است و به زودی تقدیم مراجع قضائی خواهد شد.

۲ - در گزارش شرق الاوسط آمده است: «آقای امانی از رهبران گروه مؤتلفه همیشه از مامی خواست که شعار مرگ بر منتظری بدهیم»

برای کشف صحت یا کذب این ادعا با آقای محمدعلی امانی دبیر جمعیت مؤتلفه اسلامی تماس حاصل شد و نامبرده ضمن تکذیب شدید این خبر اعلام داشت که نه تنها نامبرده را نمی شناسد بلکه اصولاً برخوردهایی مشابه آنچه که در این ادعا مطرح شده است مورد قبول و پذیرش وی نمی باشد.

۳ - در بخش دیگری از ادعاهای ابراهیمی آمده است: «کمک های مالی از جانب عسگراولادی و مهندس باهنر و مرتضی نبوی مدیر رسالت می آمد»

در این مورد نیز آقای عسگراولادی ضمن دروغ دانستن اصل موضوع قبلاً موضع صریحی را اتخاذ کرده و خواهان پیگیری ادعاها و اتهامات ابراهیمی و کشف دست های پنهان پشت این سناریو شده بود که متن کامل سخنان وی در روزنامه رسالت دیروز درج نمودیم.

آقای مهندس باهنر، عضو شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسين هم ضمن مضحك دانستن ادعای ابراهیمی، هرگونه دیدار، گفتگو با کمک مالی به فردسازمانی این چنین را تکذیب نمود و خواهان پیگیری این اتهامات تا آشکار شدن پشتوانه های سیاسی و اجرایی پنهان در پشت پرده های پروژه دروغ پراکنی ابراهیمی شد.

مهندس مرتضی نبوی بار د شدید ادعاهای ابراهیمی اعلام کرد شکایتی رسمی در این مورد تنظیم و به مراجع قضائی تسلیم شده است و روزنامه رسالت نیز این جریان را تا کشف

تمامی عوامل و آمران آشکار و پنهان ادامه خواهد داد. لذا برپایه این استراتژی روزنامه رسالت وظیفه پیگیری این اقدام باند مخوف نوارسازان را وظیفه ملی و دینی خود می‌داند و امیدوار است مسئولان قضائی هرچه سریعتر نتیجه بازجویی‌ها و چهره‌عاملان و آمران جزء باند مافیائی «نوارسازان» را به اطلاع عموم مردم ایران و افکار عمومی مشتاق اعلام نماید.

کیهان ۶ ژوئن ۲۰۰۰

نوار!

گفت : اخیرا نواری تهیه شده که در آن شخصی به نام
فرشاد ابراهیمی بسیاری از افراد اصولگرا را به دست داشتن
در برخی از تشنج آفرینی ها متهم کرده است!
گفتم : همان نواری که اولین بار خبر آن از اسرائیل پخش
شد؟!!

گفت : آه چطور مگه؟!
گفتم : همان نواری که روزنامه صهیونیستی شرق الاوسط
متن آن را منتشر کرد؟!
گفت : آره، درسته چطور مگه؟!
گفتم : همان نواری که دیشب رادیوانگلیس از قول یکی
از لردهای انگلیسی به آن اشاره کرده بود؟!
گفت : آره، آره!

گفتم : همان نواری که دیشب کارشناس رادیو اسرائیل
در مصاحبه با رادیو آزادی - وابسته به سیا - به آن استناد
کرده بود؟!!

گفت : آره، آره! ... اما مگر این نوار را یکی از گروه های
موسوم به اصلاح طلب، تهیه و پخش نکرده است؟ پس چرا
اسرائیلی ها و آمریکائی ها و انگلیسی ها از آن استفاده کرده اند؟!!

گفتم : اگر قرار باشد خیاط‌ها فقط برای خودشان لباس بدوزند که ورشکست می‌شوند! خیاطی باز می‌کنند که به سفارش دیگران لباس بدوزند.

گفت : ولی این گروه اصلاح طلب که مثل دزد ناشی به کاهدان زده است!

گفتم : شخصی با کلنگ به صخره‌ی می‌کوبید، از او پرسیدند چه می‌کنی؟ گفت کشاورزی می‌کنم، گفتند چه می‌کاری؟ گفت چیزی نمی‌کارم که به کار آید، به او گفتند یاد مرحوم پدرت به خیر، اوهم چیز به درد بخوری نکاشت!!

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

سخنان عباسعلی علی‌زاده رئیس دادگستری تهران
پس از دستگیری ابراهیمی و ...

رئیس کل دادگستری استان تهران صبح امروز در آستانه هفته قوه قضائیه به خبرنگاران گفت: در جلساتی که با شورای نگهبان و وزارت کشور داشتیم در خصوص تخلفات انتخاباتی تهران اعلام کردیم این دوارگان هیچکدام حق شکایت ندارند و طبق ماده ۳ آئین دادرسی کیفری جرایمی که جنبه عمومی دارد مدعی العموم باید رسیدگی کند.

به گزارش خبرنگار ما حجت الاسلام عباسعلی علیزاده گفت سیاستگذاری رسیدگی به تخلفات انتخاباتی برعهده قوه قضائیه است. آیت‌الله شاهرودی دستور داده است کار تحقیق و تفحص و بازبینی صندوق‌ها را سازمان بازرسی کل کشور انجام دهد و پس از تکمیل گزارش آن را به دادگستری استان تهران جهت رسیدگی ارسال نماید.

وی اضافه کرد پرونده تخلفاتی انتخابات استان تهران در سازمان بازرسی کل کشور در حال رسیدگی است و در این

خصوص شکایات وزارت کشور و شورای نگهبان که علیه یکدیگر صورت گرفته در شعبه ۱۶ دادگاه عمومی تهران تحت بررسی است.

حجت الاسلام علیزاده در مورد رسیدگی به پرونده نوارسازان از دستگیری دو نفر به نام‌های فرشاد ابراهیمی و کیانوش مظفری خبر داد و گفت: پرونده این دو نفر در شعبه ۱۶ تحت بررسی و تحقیقات مقدماتی انجام گرفته است. نوار در اختیار قاضی قرار گرفته و اصل نوار را شخص این جانب و رئیس شعبه دیده‌ایم، ادعاهایی علیه برخی از ارگان‌ها مطرح شده که احتیاج به تفحص کامل دارد. اگر ادعای فرد درست باشد باید رسیدگی شود و حکم قاضی صادر گردد. و اگر صحت نداشته باشد باید بررسی شود که چرا یک فرد علیه مسئولان نظام چنین مطالبی را مطرح کند. تحقیق از طرفین شاکی ادامه دارد. پرونده به وزارت اطلاعات واگذار شده تا یک هفته دیگر موضوع در محکمه مطرح شود ...

روزنامه رسالت ۱۸ خرداد ۱۳۷۹

حبیب الله عسگراولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی

باند نوارسازان چه ارتباطی با لندن و سرویس‌های
جاسوسی دشمن دارند؟

آقای عسگراولادی در پاسخ به یک سؤال در مورد پروژه
نوارسازی و ادعای اخیر روزنامه شرق الاوسط چاپ لندن گفت :
چندی است در محافل داخل سخن از یک نوار و سخنان طراحی
شده فردی است که ادعاهای بسیاری دارد. اکنون این نوار سر
از لندن درآورده است.

وی افزود مقامات قضائی و اطلاعاتی باید اولاً صحت
و سقم ادعاهای این فرد را بررسی کنند؟ ثانیاً اهداف طراحان
این ادعاهای واهی و بی اساس را تحقیق نمایند و ثالثاً معلوم
شود چه ارتباطی با لندن و سرویس‌های جاسوسی دشمن دارد.
وی در پاسخ به این سؤال که ظاهراً در این نوار سخن از
خیلی شخصیت‌ها به میان آمده است آنچه مربوط به این جانب
آمده کذب محض است و به همین دلیل شکایتی هم تسلیم

دادگستری خواهم کرد. البته شنیده شده کسانی هم که به بهانه‌های مختلف از آن‌ها نام برده شده است چون مطالب خلاف واقع بوده آن‌ها هم شکایت کرده‌اند. البته قابل پیش بینی بود که پروژه تخریب بعد از هاشمی رفسنجانی به شخصیت‌های دیگر انقلاب هم سرایت خواهد کرد. وی در پاسخ به این سؤال که هدف طراحان این نوار از ایراد اتهامات چه بوده است گفت: هدف آن‌ها در يك رسيدگی دقیق حقوقی و اطلاعاتی مشخص می‌شود اما تا آن جایی که اطلاع دارم این اولین محصول کار آن‌ها نبوده و در گذشته هم چنین طراحی‌هایی داشته‌اند. متأسفانه به دلیل ضعف برخورد کردن دستگاه اطلاعاتی ما و عدم پیگیری سریع قضائی، پروژه نوارسازی همچنان به محصولات خود برای تهدید امنیت ملی و ایجاد اختلاف در داخل و تخریب شخصیت‌ها امیدوار است.

بالمشارت ۲۵ خرداد ۷۹

نکته قابل توجه تعارض متن سناریو در نوار فرشاد ابراهیمی و سناریوی نشریات «الشرق الاوسط» سلطنت طلب «نیمروز» چاپ لندن این که خوشبختانه دم خروس رسوایی نوارسازان داخلی را آشکار می کند. به طوری که در متن سناریو افشا شده توسط روزنامه های مذکور در خارج از کشور و فیلم ویدیوئی فرشاد ابراهیمی که در داخل توزیع شد تعارضاتی به چشم می خورد که نتیجه آن تدوین قبلی متن نوار توسط باندهای پنهانی داخلی است که تنها بخشی از آن توسط فرشاد ابراهیمی و متن کامل آن توسط نشریات ضدانقلاب خارج از کشور منتشر شده است.

ملاحظه دیگر ماجرا عامل مزدور و مشکوک یعنی بهبهانی است که اظهارات وی و فرشاد ابراهیمی به طور یکسان مورد استناد رادیوها و مطبوعات غربی برای کوبیدن نظام و انقلاب اسلامی قرار گرفته است و حاکی از هماهنگی قبلی و حساب شده است.

انصار حزب الله به وضوح سرانگشت خیانت برخی افراد و مقامات مرتبط به دولت در این پروژه را می شناسد و به رئیس محترم دولت توصیه می کند تا با دقت و وسواس و تعهد بیشتری با مساله برخورد نماید. بیش از آن که سهل انگاری در این موارد منجر به بحران های غیر قابل مهار اجتماعی و سیاسی گردد - که چنین مباد.

« شما » ارگان مؤتلفه شماره ۱۶۶، ۱۹ خرداد ۷۹

در یکی دو هفته اخیر بحث يك نوار ویدیوئی در محافل سیاسی پیچید که در آن فردی به نام فرشاد ابراهیمی به ایفای نقش می‌پردازد و ادعاهایی را مطرح می‌سازد که در درجه پائین تری از جنس همان اعترافات بهبهانی در مصاحبه بازجوئی مانند شبکه CBS آمریکا به نظر می‌رسد.

فرشاد ابراهیمی در حالتی که به نظر می‌رسد پس از ضرب و شتم و بازجوئی از او فیلم گرفته شده است (اگر باند نوارسازان او را گرم نکرده باشند) ادعا می‌کند که فردی کلیدی از انصار حزب الله و مزدور برخی گروه‌های سیاسی بوده و در حمله به تجمعات نقش داشته است به نوشته «رسالت» او در آن فیلم از بسیاری از شخصیت‌های نظام نام برده و ادعا می‌کند که مبالغی را برای اعمال خود از آن‌ها دریافت کرده است.

روزنامه رسالت در روز سه شنبه ۱۷/۳/۷۹ این عبارت را به عنوان تیتر درشت صفحه اول خود انتخاب کرد: «جدیدترین پروژه نوارسازان، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه چه پاسخی دارند؟» و ضمن تشریح ابعاد ادعاهای مطرح شده در سخنان نقش آفرین طرح جدید جریان جنگ روانی در داخل، حلقه واسط بین جریان صهیونیست بین الملل در خارج و ارتباط

آن با جریان داخلی خط تخریب را این گونه ارزیابی نمود: «خط انگلیس وارد ماجرا می‌شود! روزنامه الشرق الاوسط نشریه عربی زبان چاپ لندن که از طریق عامل فعال انتلیجنس سرویس یعنی نوری زاده به صورت جدی در صدد تشدید نوارهای ضعیف وابستگی به بیگانگان و احیای خط انگلیس در ایران است با پخش متن قطعه های گزینش شده این مصاحبه ناخواسته سناریو انگلیسی ها در ایران را لو داد. این روزنامه مدعی است دارای منابعی مطمئن در ایران است ... بنا بر شنیده ها پروژه نوارسازی که برای تخریب شخص آقای هاشمی طراحی شده قرار بود در صورت ورود آقای هاشمی به مجلس فعال گردد اکنون با عدم حضور هاشمی چون بادبادکی بی فایده از دست رها شده و به عنوان بازیچه دست چندم به دست عوامل شهرت طلب خط انگلیس افتاده است.»

علاوه بر مطلب فوق تشابهات این عمل در داخل و هماهنگی آن در خارج به حدی می‌باشد که هیچگونه شکی در خویشاوندی يك جریان در داخل با نظام سلطه جهانی وجود ندارد و همانطور که رسالت عنوان می‌نماید، حلقه واسطه آن در خارج خط انگلیسی جریان سلطه می‌باشد و خط واسطه داخلی آن جریانی خزنده است که از ابتدا تا کنون نقش عوامل ستون پنجم دشمن را به خوبی ایفا کرده و هم اکنون نیز مأموریت یافته است تا همراه با جریان جنگ روانی مشروعیت شخصیت‌ها و جریان‌های اصیل نظام را زیر سؤال برده، در نهایت طرح

براندازی را پیاده نماید!

جریان سلطه در خارج، با هدف ایجاد میدان‌های خطر ابعاد جنگ روانی علیه نظام را پیگیری کرده و دنباله آن در داخل کشور با هدف خسته کردن شخصیت‌های اصیل نظام جنگ روانی علیه آنان را سامان می‌بخشد.

روزنامه ایران شماره ۱۵۹۴ - ۱۴ اگوست ۲۰۰۰

علیرغم آن‌که دستگاه قضا، در پی انتشار اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی در «الشرق الاوسط» و سپس روزنامه‌های فارسی زبان و رادیو—ها به نقل از این روزنامه عرب زبان بین المللی، بادستگیری شیرین عبادی وکیل امیرفرشاد ابراهیمی و دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان در محاکمه فرماندهان نیروهای انتظامی و چهار تن دیگر، مدعی شد که حرف‌های امیرفرشاد ابراهیمی بی‌اساس است و او درزندان اعتراف کرده رهامی و عبادی وی را به گفتن سخنانی که در نوار ویدیوئی آمده واداشته اند، اما با آزادی عبادی و رهامی و تشکیل هیأت تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی، معلوم شد ماجرا به گونه دیگری بوده است. امیرفرشاد ابراهیمی در دیدار با اعضای هیأت تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی علیرغم حضور قاضی، صریحا گفته بود: پای حرف هایش ایستاده است. محسن آرمین رئیس هیأت روز یکشنبه ۲۳ مرداد به

خبرنگاران گفت :

فرشاد ابراهیمی در ملاقات با این هیأت بدون هیچگونه احساس محدودیتی و با آزادی لازم به اظهار نظر و دفاع از اظهارات خود پرداخت،

شرایط ملاقات بامتهم پرونده سازان مطلوب بود و هیأت امیدوار است در سایه همکاری قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های ذیربط بتواند وظیفه خطیر خود را به نحو شایسته انجام دهد.

آرمین با تشریح روند موافقت قوه قضائیه با انجام این ملاقات گفت: پس از بروز برخی ابهامات درباره حدود اختیارات مجلس شورای اسلامی در تحقیق و تفحص پیرامون پرونده‌ها و موضوعات قضایی و تلاش‌هایی که برای رفع سوء تفاهات فیما بین صورت گرفت، سرانجام درخواست هیأت تحقیق و تفحص مبنی بر فراهم نمودن امکانات و تسهیلات لازم و انجام ملاقات با متهم مورد موافقت رئیس کل دادگستری تهران قرار گرفت و ی ادامه داد: در این ملاقات که دو و نیم ساعت طول کشید، اعضای هیأت به اظهارات فرشاد ابراهیمی گوش دادند و وی پس از بیان سیر پرونده و موضوعات مطروحه به سئوالات آنان پاسخ داد.

از آرمین سئوال شد: آیا هیأت تحقیق و تفحص ملاقات دیگری با فرشاد ابراهیمی انجام خواهد داد؟ که وی پاسخ داد: چنانچه هیأت در جمع بندی به این نتیجه برسد که ملاقات دیگری با متهم صورت دهد، در این جهت اقدام خواهد کرد.

همچنین در این خصوص شنیده شد که امیرفرشاد ابراهیمی در این جلسه ضمن این که از اظهارات خود دفاع کرده، از اعضای هیأت در حضور قاضی پرونده خواسته است يك ماه مرخصی تحت الحفظ برایش مهیا کند تا اسناد مربوط به اظهاراتش را ارائه نماید. ابراهیمی گفته است برای تمامی مطالبی که مطرح کرده‌ام سند دارم و می‌توانم آن‌ها را ثابت کنم.

محفل رسانه‌ای قتل‌ها و نوری‌زاده

در طول سه سال گذشته کمتر نویسنده‌ای به اندازه نگارنده مورد لطف رئیس محفل رسانه‌ای قتل‌های زنجیره‌ای، حسین شریعتمداری (مدیر مسئول روزنامه کیهان و نماینده ولی فقیه) بوده است.

کیهان، تقریباً یک روز در میان در رابطه با مصاحبه‌ها، نوشته‌ها و ارتباطات من با شرق و غرب عالم، مطالبی را چاپ می‌کند. چند نمونه از این مطالب را در کنار نمونه‌هایی از گزارش‌ها و نوشته‌های روزنامه‌های وابسته به مافیای قدرت در رابطه با افشاگری‌های صاحب این قلم، در این بخش آمده است.

کیهان می ۲۰۰۰

خدمات جاسوس چند جانبه

علیرضا نوری زاده جاسوس مشترک آمریکا و صهیونیستها که ارتباط وسیعی با برخی مطبوعات و رادیوهای بیگانه دارد، اخیرا از طریق برخی مطبوعات عربی شایعه کودتای سپاه را مطرح می کند.

وی که با گروهك خلق مسلمان ارتباط داشت و هم اینك از طریق يك شبکه متصل به داخل، مشغول تولید شایعه است مدعی شد این کودتا علیه رئیس جمهور بوده است! انگلیسیها نیز که از خدمات جاسوسی نامبرده استفاده می کنند، در انتشار این شایعه سهیم بوده اند.

این در حالی است که اخیرا فرماندهان عالیرتبه سپاه دیداری صمیمانه با رئیس جمهور داشتند. تحرك اخیر در راستای هجوم توپخانه تبلیغاتی دشمن علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارزیابی می شود که در جریان ترور حجاریان نیز قصد داشت به مقاصد ضدانقلابی خود برسد اما توفیق نیافت. هنگام با این شایعات اخیرا نیز بر روی شبکه اینترنت صفحه اول روزنامه فتح منتشر شد که با تیتراژ درشت در آن شده بود: «خاتمی ترور شد!»

مقاله مشروح کیهان درباره‌ی خط دهنده جریان سوم

کیهان ارگان اصلی محفل رسانه‌ای مافیای وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه (باند فلاحیان - پورمحمدی) روز یکشنبه اول خرداد ماه ۱۳۷۹ مقاله‌ای به چاپ رساند که تأمل در جزئیات آن آشکار می‌کند تا چه حد جریان افشاگری که به دنبال قتل‌های زنجیره‌ای در خارج از کشور به حرکت آمد، عاملان و آمران جنایات ۲۰ ساله را به وحشت انداخته است.

یکشنبه اخرداد ۱۳۷۹ - ۲۱ می ۲۰۰۰

گزارش مستند کیهان از هماهنگی میان مطبوعات زنجیره‌ای و جریان ضدانقلاب

استاد حسن عمید در اثر ارزشمند «فرنگ فارسی» در تعریف واژه «پایگاه» آن را «جای پا» می‌داند. باین وصف مفهوم «پایگاه دشمن» را باید «جای پای دشمن» بدانیم. در این صورت بسیار طبیعی است که تبدیل شدن برخی سامانه‌های فرهنگی و سیاسی کشور به «پایگاه دشمن» هر شهروند متدین و عزتمند ایرانی را هراسناک کرده و وی را نسبت به ضرورت امحای «جا پاهای دشمن» در وطنش مجاب می‌سازد.

بیانات روشنگر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی راجع به وجود برخی مطبوعات به عنوان پایگاه دشمن در کشور از این لحاظ واجد اهمیت وصف ناپذیر است.

زیرا ملتی که گوهرگرانیهای انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را در ازای نثار بهترین سرمایه‌ها و ذخیره‌هایش صیانت کرده و با تمام وجود از حیثیت و استقلال و عزت کشور اسلامی در مقابل تهدیدات متنوع و مکرر بدخواهان و حسودان و طمع ورزان جهانی به دفاع برخاست، در

منطقی‌ترین حالت نمی‌تواند همنشینی با پیاده نظام دشمن را در کشورش تاب بیاورد.

اما چرا بعضی مطبوعات را «پایگاه داخلی دشمن» می‌دانیم؟ اگرچه پاسخ به این پرسش را می‌توان از طریق روش‌های ذهنی هم داد ولی بهترین پاسخ افشای رابطه و «صمیمیت سیاسی» بین این دسته از نشریات با محافل استکباری و ضدانقلابی فعال در خارج از کشور است.

در این نوشتار بر آنیم تا گوشه‌ای از تعامل مطبوعاتی و سیاسی محافل و کانون‌های ضدانقلابی و ضدایرانی خارج را با یک طیف مطبوعاتی داخلی مرور کنیم تا از این رهگذر رابطه شگفت‌انگیز و تأسف زای قرارگاه عملیاتی دشمن استکباری در آمریکا و اروپا با پایگاه‌های داخلی اش برملا شود.

بررسی اجمالی مطالب و مندرجات در نشریه ضدانقلابی نیمروز و کیهان چاپ لندن (نشریه سلطنت طلبان) و دیگر منابع همسو می‌تواند در شناخت چنین پدیده هولناکی در عرصه فرهنگی و تبلیغاتی کشورمان مفید باشد.

هفته نامه ضدانقلابی نیمروز - چاپ لندن - در شماره ۵۵۰ خود (شهریور ۷۸) در حالی که از روند رو به گسترش هتک برخی شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی و مردمی نظام توسط عوامل مزدور داخلی به وجد آمده، در تابلوی صفحه نخست خود نوشت: «مدرسه حقانی در قم، وزیر اطلاعات و افراد ویژه تربیت می‌کند»!

بارجوع به اصل مطلب در صفحه ۲۵ این نشریه ضد انقلابی، باحیرت، مقاله‌ای طولانی از روزنامه زنجیره‌ای نشاط رامشاهده می‌کنید که طی آن آیت الله مصباح یزدی به عنوان متولی تئوریزه کردن خشونت در کشور و آموزگار آقایان روح‌الله حسینیان، علی فلاحیان، علی رازینی و محسنی اژه‌ای معرفی می‌شود. مردانی که به نوشته نشاط و به تأکید نیمروز با اصلاح طلبان میانه‌ای خوش ندارند! همچنین در این نشریه مطلب دنباله داری برای پاسخگوئی يك عنصر فراری (باقر مومنی) به مطالب افشاگرایانه روزنامه کیهان در ستون «نیمه پنهان» اختصاص یافته و در کنار آن فریدون گیلانی - يك ضد انقلاب با سابقه - طی مطلبی از نویسندگان مطبوعاتی که در حادثه کوی دانشگاه، اغتشاش‌گران را اصلاح‌طلب و بسیجیان را شبه نظامیان سرکوبگر خوانده بود به عنوان «قلم‌های رزمنده» نام برد و در همین زمینه از این سخن رئیس جمهوری که «تا وقتی بسیج هست ما از سرنوشت انقلاب نگران نیستیم» ابراز تعجب می‌کند.

نیمروز در شماره مذکور همچنین با آوردن اخباری به نقل از روزنامه‌های زنجیره‌ای و محفلی، در سه مورد مطالب صبح امروز علیه کیهان و آیت الله مصباح یزدی را بازتاب داده و از قول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نوشته است: جبهه خشونت و انحصار در صدد قبضه کامل مجلس ششم است!

کیهان سلطنت طلب چاپ لندن در شماره ۷۹۲ مورخ ۱۴/۱۱/۷۸

ضمن اختصاص تیر اول خود به مطلبی از عباس عبدی که در ماهنامه گزارش به چاپ رسیده بود، نوشت: «او (عبدی) صراحتاً اعلام کرد که من معتقدم هاشمی از جریان قتلها اطلاع داشته اما مخالفتی نمی کرده است.»

هفته نامه ضدانقلابی کیهان لندن در همین شماره خود با تمسک به روزنامه «آزاد» از قول محسن آرمین (عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) نوشت: ماجرای کرباسچی از زندان تا آزادی، یک سناریوی سیاسی است، و در جایی دیگر با نقل مطلبی از علیرضا نوری زاده - ضدانقلاب فراری - عصبانیت وی را نسبت به افشاکری روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی مبنی بر ارتباط او با بیت منتظری منعکس ساخت.

این کارشناس رادیواسرائیل با ابراز خرسندی از واکنش عمادالدین باقی علیه افشاگرایانه روزنامه کیهان سعی کرد تا با کمک این عنصر دروغپرداز که سوابق همراهی اش با باند مهدی هاشمی جنایتکار قابل انکار نیست، روشنگری کیهان را به «محفل خود سر وزارت اطلاعات» ربط داده و از این طریق اصل ارتباط مشکوک یک جریان سیاسی داخلی با منابع سیاسی بیگانه را به حاشیه براند. چنانچه ابراز دلواپسی همین نشریه از اظهارات هشدارگونه سردار رحیم صفوی را درباره نفوذ جاسوس های آمریکائی و انگلیسی در برخی رده های سیاسی نظام نیز باید از همین جنس دانست.

در این زمینه ورق پاره سلطنت طلب های فراری با استناد

به مطلب چاپ شده عمادالدین باقی در روزنامه زنجیره‌ای عصر آزادگان نتیجه گرفت که : «مرگ سعیدی سیرجانی نمونه‌ای از ارتباط کیهان با قتل‌های زنجیره‌ای است!»

بهره برداری نشریات ضدانقلابی چاپ خارج از قلم‌های مزدور داخلی بسیار ناشیانه بوده و گردانندگان آن‌ها هیچ توجهی به مستند یا واهی بودن مدعیات عناصر خود فروخته داخلی خود نداشتند. کسی مثل باقی که با همه ظرفیت داستان‌سرایی و دروغبافی‌اش به عرصه متهم کردن یاران انقلاب و نظام به قتل و آدم‌کشی وارد شده بود تنها وقتی خود را در برابر قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگستری تهران دید، دریافت که باید برای خیالبافی‌های خود دلیل و مدرکی فراهم آورد!

او در عصر آزادگان در اوج بی‌مسئولیتی سیاسی، نظام را به قتل منتقدان و اقلیت‌های مذهبی متهم ساخت و تمام افتخارات و توفیقات امنیتی و اطلاعاتی جمعیت اسلامی را مصنوعی و «اجرای نمایش ساختگی» معرفی کرد. نیمروز نیز در راستای دلگرم کردن عناصر داخلی‌اش به استمرار توجه اربابان خارجی‌شان به آن‌ها در صفحه ۲۲ شماره ۵۵۱ خود با درج مطلب کامل یکی از روزنامه‌های محفلی چاپ داخل تحت عنوان «هویت کیهان، سعید امامی و سعیدی سیرجانی» تلاش کرد تا به بقایای باند هاشمی بفهماند که اقدام علیه روزنامه کیهان از طریق نشر اکاذیب، تهمت و تحریف مورد تأیید مرکز فرماندهی در خارج است و آنان می‌توانند با امید و

توان بیشتری، کانون‌های مدافع جمهوری اسلامی را در ایران، هدف‌کینه‌های گذشته خویش قرار دهند. این شماره از نشریه ضدانقلابی مورد بحث همچنین اظهار نظر يك عنصر داخلی با سوابق مشخص را راجع به سلمان رشدی که در روزنامه خرداد درج شده بود، منطبق با آرزوهای ضدایرانی خود دید و به نقل از سیدحسین موسوی تبریزی نوشت: «هدف از فتوای امام خمینی کشتن سلمان رشدی نبود»!

این روزنامه ضمن انعکاس مواضع «هاشم آغاجری» علیه آیت الله یزدی که با روزنامه خرداد مصاحبه کرده بود و نیز با استناد به مقاله نعمت احمدی در نشاط علیه قاضی سعید مرتضوی، به لجن پراکنی دست زد و با اشاره به مطالبی از دو هفته نامه عصرما (ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و روزنامه صبح امروز، آیت‌اله مصباح یزدی را همنوا با سعید اسلامی و عامل تحریک به خشونت معرفی نمود. نیمروز علاوه بر این‌ها يك مقاله ضد دینی روزنامه صبح امروز را تحت عنوان «دو خط موازی يك دیگر را قطع نمی‌کند مگر خدا بخواهد» - که آرامش مردم متدین کشورمان را بر هم زده بود - به چاپ رساند و طی آن برخورد دستگاه قضائی با عاملان درج مقاله مذکور را صرفاً به علت وقوع این مسئله در زمان مدیریت آیت الله یزدی وانمود کرد.

در شماره ۵۷۲ این نشریه نیز مطلبی از عمادالدین باقی

- از مرتبطان با گروه آدمکش مهدی هاشمی معدوم - به چاپ رسید که در آن شهادت لاجوردی و صیاد شیرازی را در کنار ۲۰ مورد از قتل‌هایی که طی ده سال گذشته رخ داده بود به باند سعید امامی منسوب دانست و بدین سان به این گمانه ساختگی و باطل دامن زد که هیچکدام از وقایع ضد امنیتی در ایران ارتباطی با عملیات براندازی استکبار و صهیونیست ندارد!

نشریه ضدانقلابی نیمروز چاپ لندن در شماره ۵۷۳ مطالبی از روزنامه زنجیره ای فتح در نقد اظهارات ابوالقاسم سرحدی زاده - نماینده اصولگرای مردم تهران در مجلس شورای اسلامی- مورد توجه قرار داد. سرحدی زاده گفته بود «عده‌ای که فکر می‌کنند در مجلس جدید ششم رابطه با آمریکا بررسی خواهد شد باید این آرزو را به گور ببرند و اگر کسی نمی‌تواند مقدسات ما را قبول کند از این کشور برود» و فتح نیز در پاسخ وی در قیاسی مع الفارق و مضحك نوشت : «محمد رضا شاه معدود هم می‌خواست هر که حزب رستاخیز را قبول نداشته باشد و از این کشور برود!» در راستای اقدام فتح، نیمروز در همان شماره از قول يك ضدانقلاب فراری (محسن کردی) نوشت : جمعیت اسلامی در نتیجه برقراری روابط با آمریکا از ثبات کم نظیری برخوردار خواهد شد!

در حالی که روزنامه فتح در پاسخ به سخنان انقلابی سرحدی زاده به بهانه ضرورت «نگهداری اندیشمند و سرمایه‌دار ملی» از طرفداران رابطه با آمریکا که مقدسات ما را قبول

ندارند حمایت می کرد، نیمروز ضدانقلابی به نقل از همان عنصر فراری تصریح کرد: «دلم خنک شد از این که فرستادگان جمهوری اسلامی در يك کنفرانس علمی، هنگام ورود به مرز هوایی آمریکا، انگشت نگاری و عکسبرداری شدند و طعم تحقیر تابعیت جمهوری اسلامی داشتن را چشیدند»؟!

شاید نظیر مواضع خائنانه همین نوع از روزنامه‌های داخلی سبب شد تا هوشنگ امیر احمدی - دلال ناکام رابطه تهران و واشنگتن - طی برنامه‌ای در رادیو ضدانقلابی «ایران - لس آنجلس» مدعی شود: «نیرویی در داخل جمهوری اسلامی پیدا شده است که دارد عاشق آمریکامی شود»!

نشریه نیمروز در شماره ۵۷۴ پس از آن که به نقل از روزنامه مشارکت و با اشاره به اثری از عباس عبدی می‌نویسد: «مگر روزنامه نگاران و اهل قلم حیثیت انسانی ندارند» از قول پسرشاه خائن (رضا ربع پهلوی!) این پرسش را مطرح می‌کند: «چطور ممکن است کوچکترین پیشرفتی در جهت جامعه مدنی صورت پذیرد وقتی قانون اساسی نظام طبق اصل ۲۴ به ظاهر مدافع آزادی نشریات و مطبوعات بوده، مگر آن که مغل به مبانی اسلام باشد»؟

چنانچه ملاحظه شد جریان داخلی و خارجی در يك همسویی بدون رودربایستی، خواستار نگاهی فرادینی و فرا مذهبی نسبت به روزنامه نگاران متخلف شده و مراعات موازین شریعت در این زمینه را مانع پیشرفت و رشد معرفی

می‌کنند!

همین آقا پسر شاهزاده ! جهت ارائه نمونه‌ای از سختگیری دینی نظام اسلامی ایران طی سخنرانی در دانشگاه «جورج تاون» چنین ادعا کرد: «بنا به گفته يك استاد سابق زبان انگلیسی در دانشگاه تهران خانمی به جرم خنده آن‌هم از نوع نخودی آن مورد کیفر قرار گرفت»!

نیمروز با پیگیری همین سناریو در شماره بعدی خود (۵۷۵) در تاریخ ۲۹ بهمن ۷۸ ضمن تصویریک نوجوان محصل هوادار حزب مشارکت که تعدادی از تراکت‌های تبلیغاتی این حزب را برسر و صورتش نصب کرده بود با شادمانی نوشت: «در ایران اسلام زده ! این دوره از انتخابات يك شگفتی به همراه داشت. نامی از اسلام در هیچیک از تراکت‌های تبلیغاتی از سوی هیچکدام از گروه‌ها دیده نمی‌شد. هرچه شعار بود با ایران همراه بود و مشخص‌ترین آن‌ها، ایران برای همه ایرانیان بود که از سوی جبهه مشارکت عنوان می‌شد؟! »

در همین شماره از نشریه مذکور فهرست کامل نامزدهای جبهه مشارکت در تهران به چاپ رسید.

نیمروز شماره ۵۷۶ مورخ ۲۶/۱/۷۸ نیز ضمن ارائه گزارشی مفصل مربوط به انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نوشت: «خانم امانپور گزارشگر سی.ان.ان که روسری خود را در برابر دوربین تلویزیون از سر بر می‌داشت گفت فضای سیاسی جامعه ایران مبین وجود

امیدواری نزد هواداران تعمیق اصلاحات سیاسی و اجتماعی به پیروزی در انتخابات امروز پارلمان است.

این نشریه ضدانقلابی چاپ لندن همچنین با حضور با شکوه مردم متدین و انقلابی کشورمان در انتخابات مجلس را «قیام مردم علیه ظلم ۲۱ ساله جمهوری اسلامی» عنوان کرد و برای مستند سازی مدعای خنده دار خود به مطلبی از مجله «پیام امروز» - چاپ داخل - درباره قتل فریدون فرخزاد به دست «مأموران جمهوری اسلامی! متوسل شد.

نیمروز شماره ۵۷۷ نیز ضمن آن که همچون شماره های قبلی خبرانتشار ترجمه فارسی آیه های شیطانی سلمان رشدی را درج کرده بود به نقل از داریوش همایون برضد آنچه که مافیای حزب الله می نامید، لجن پراکنی نمود و به طیف پیروز در انتخابات مجلس توصیه کرد مبادا با رها ساختن پروژه سرکوب حزب الله مردم! را سرخورده و بی بهره نماید.

همین نشریه در شماره مورد اشاره، مطالب مستند و افشاگرانه روزنامه کیهان درباره عناصر بدسابقه ای که در صدد رخنه در بدنه مراکز برنامه ریزی و تصمیم گیری نظام هستند را به «لجن کشیدن افراد» ارزیابی کرده و طی آن درج مصاحبه رسول مهربان - عضو کمیته مرکزی حزب ایران - در کیهان را بدون ذکر کمترین منطق و استدلالی در راستای «مظلوم نمایی جمهوری اسلامی و خائن جلوه دادن همه افراد» دانست!

در این شماره از نیمروز هم مطلبی از اکبر گنجی که

محصول گفتگوی وی با صبح امروز بود به چاپ رسیده تا از این طریق القائنات ضدانقلاب فراری - علیرضا نوری زاده - به عناصر خود فروخته داخلی را درباره نقش جمهوری اسلامی در قتل ناراضیان و مخالفان داخلی بازتاب دهد. به ویژه آن که ترجیع بند این داستان سرائی‌ها اثبات مقصر بودن هاشمی رفسنجانی در قضایای مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای بود و نیمروز نیز برای تقویت این گمان کودکانه به کمک جریان وابسته به خود در داخل شتافت و با چیدن مطالبی از این نوع در کنار یکدیگر، به نقل از روزنامه فتح نظام را به «پی ریزی استبدادی از نوع دیگر» متهم نمود و به طرزی رندانه از قول کرباسچی نوشت: «رعایت مصالح نظام هاشمی را وادار به سکوت می‌کند»!

این همه تلاش حساب شده و زیرکانه از سوی مراکز فرماندهی پایگاه‌های داخلی دشمن را نمی‌توان اتفاقی دانست. بلکه باید آن را در راستای پروژه «قانون اساسی، آری ولایت فقیه نه» که محصول هم اندیشی اعضای کمیته مرکزی حزب توده در پلنوم بیستم در سال ۶۸ بوده - ارزیابی کرد و این گفته «هنری پرکت» مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا را به یاد آورد که گفته بود: «اگر موجی که در مطبوعات اصلاح طلب ایران با تزامکان ارتباط با آمریکا شروع شد و حالا به تردید در اساسی‌ترین وجوه انقلاب اسلامی مشغول است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق، ولایت

فقیه را برکشتی تردید سوار کند و بار سنگینی ازدوش آمریکا برداشته خواهد شد.»

بی‌گمان چنین راهبردی (ضرورت حذف نظام ولایی برای استقرار حکومتی مردم سالار!) طی سال‌های گذشته در خلوتکده‌های آدم‌های وطن‌فروش داخلی و نمایندگان نظام استکباری دنیا، مطرح شد و الا چه دلیلی داشت که اندکی پس از ملاقات و مذاکرات عباس عبدی با جاسوس سفارت سابق ایالات متحده در تهران «نفی حکومت پدرسالار» ورد زبان نویسندگان روزنامه تعطیل شده سلام شود.

نکته جالبی که از محل بررسی مطالب ارگان سلطنت طلب‌های فراری (کیهان لندن) به دست می‌آید، نقش علیرضا نوری زاده در سامان دادن به ذهنیت‌های باطلی علیه نظام است که با درج آن‌ها در یک ستون ویژه که هر شماره از نشریه مذکور، در واقع از استین کوتاه گنجی و باقی، دست‌های درازی را بیرون می‌کشد تا آن «دروغ‌های ساخت لندن» را به عنوان افشاگری گنجی و باقی وارد تهران کند!

این ستون با عنوان «یک هفته با خبر» همواره مملو است از اخبار گمراه کننده‌ای که می‌تواند داستان سرایانی مثل گنجی را مقهور خویش سازد. چنانچه دقت شود این واقعیت رخ می‌نماید که «موادخام» مطالب جنجالی گنجی و باقی عمدتاً همان دروغ‌هایی است که نوری زاده از طریق کیهان لندن، الوطن، الشرق الاوسط، الحیات و رادیو اسرائیل آن را

منتشر می‌کند.

بی جهت نیست که علیرضانوری زاده هربار که دست به قلم می‌برد، ادب استادی را رعایت کرده و یادی از این دو شاگردش می‌کند! بلکه اطلاعات ناقص آن‌ها را در پوشش نقل مطالب آن‌ها از روزنامه‌های ایران، با دروغ‌های بیشتری کامل می‌کند.

فهرست کامل دروغ پراکنی استاد لندن نشین برخی قلم به‌دستان مزدور، گاهی مطالب لطیفه‌مانندی را در خود جای داده که عدم اشاره شاگردان وطنی نوری‌زاده به آن‌ها - که معمولاً با اطوار آدم‌های بردبار می‌نویسند «مطالب بیشتری هم در این زمینه وجود دارد که از بیان آن صرف‌نظر می‌کنم» ناشی از شدت دروغ بودن آن‌هاست و الا عطش کسانی مثل باقی و گنجی برای به پا کردن قشقرق علیه هر آنچه که آقای نوری‌زاده نمی‌پسندد به این سادگی‌ها پایان پذیر نیست.

گنجی که توانمندی خود را برای تضعیف ارزش‌های دینی و انقلابی‌مدیون افراط‌کاری‌های سالهای نخستین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دفاع از ارزش‌های مذکور است! پس از انجام فعالیت وسیعی در جهت لجن‌مال‌کردن شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی و ارزشی کشور، با داستان‌سرایی‌های دیگری خود را در معرض تهدید به مرگ جلوه داد و مدعی شد از طریق «برخی منابع موثق» فهمید که برخی محفل‌نشینان تصمیم گرفتند او را با ضربه‌های چاقو یا کارد از پای در آورند!!

شاید به خاطر همین خیالبافی‌ها و کذب‌گویی‌ها بود که نشریه سلطنت طلب چاپ لندن اظهار نظر سخنگوی وزارت خارجه کشورمان را مبنی بر مردود دانستن اتهام نقض حقوق بشر در ایران را به تمسخر گرفت و برای تأکید بوجود این «نقض» از اکبر گنجی مطلبی را با این عنوان تثیر کرد:

«نیازی باید در مورد مرگ احمد خمینی توضیح دهد!»
 بنا بر این باید پذیرفت برخی مطبوعات کشورمان عملاً به پایگاه‌هایی برای دشمنان استکباری تبدیل شده بودند که مأموریت اصلی‌شان توجیه ذلت‌پذیری و تسلط خارجی بود!»
 آیا اگر نشریه «راه نو» در تاریخ ۷۷/۵/۳ نمی‌نوشت که «حکومت ولایی باحکومت جمهوری در تعارض است» و «پیام هاجر» نیز تصریح نمی‌کرد که «جامعه ولایی، انحصارگر و مستبد است» و روزنامه همشهری مورخ ۷۷/۶/۱۹ ولایت فقیه را حکومت توتالیتر و ضد مردمی معرفی نمی‌نمود و هفته نامه آبان نیز در تاریخ ۷۷/۵/۱۰ تأکید نمی‌کرد که «ولایت فقیه، یعنی خودکامگی» نویسنده کیهان سلطنت طلب چاپ لندن می‌توانست با شادی وصف ناپذیری در شماره مورخ ۷۷/۸/۷ این هفته نامه ضد انقلابی بنویسد: بی‌تعارف بگویم حظ می‌کنم از فراست و شهامت این بچه‌های مطبوعاتی مقیم ایران که سفت و سخت در برابر ارتجاع و استبداد ایستاده‌اند!»
 «راه نو» چاپ آلمان در شماره ۶۲ خود تصریح کرد:
 «خواندنی‌ترین مقالات که در نشریات خارج از کشور منتشر

می‌شود همان مقالات و یا گزارش‌هایی است که از مطبوعات داخل کشور می‌گیرند و منتقل می‌کنند ... مثلاً همین مقاله اخیر خانم مهرانگیز کار که در آخرین شماره کیهان لندن (سلطنت طلب) چاپ شده است!!

همین نشریه ضمن تجلیل از عباس عبدی می‌افزاید: «این آقای عبدی، سردبیر سابق روزنامه سلام در تفسیرهایی که می‌نویسد ... نگاه او نگاه خوبی است که رشد کرده و جلو آمده و شاید از من و شما هم مسایل امروز ایران را بیشتر می‌فهمد»
نیمروز در شماره ۵۷۸ خود به نقل از اکبر گنجی نوشت: «دادگاه ویژه روحانیت انشاءالله توسط مجلس ششم منحل خواهد شد»! انحلال این نهاد انقلابی آرزوی دیرینه سازمان سیا و شورای روابط خارجی آمریکا است که در پوشش اصلاح طلبی پی گرفته می‌شود.

شاید همین خوش رقصی‌ها و بدمستی‌ها، کام مقامات کاخ سفید را شیرین کرد که در نتیجه آن روزنامه «لوس آنجلس تایمز» نوشت به دنبال پیروزی عظیم اصلاح طلبان در انتخابات ماه گذشته مجلس ایران، ایالات متحده با کاهش تحریم‌های اقتصادی ایران فاصله‌ای ندارد» بیش از یک سال پیش نیز نشریه راه نو - متعلق به اکبر گنجی - در شماره مورخ ۷۷/۵/۳ نوشته بود: «راه حل مشکلات کشور در گرو رابطه با آمریکاست!»
«کنت تیمرمن» از کارشناسان خبره امور ایران در سازمان سیا - نیز در همین سال ۷۷ ضمن شرکت در میز

کردی تصریح کرده بود: «برقراری روابط (واشنگتن - تهران) به معنای ختم انقلاب است»

در ماه آخرین سال گذشته مسعود ایلماز نخست وزیر قبلی ترکیه - هم در اظهاراتی گستاخانه گفت: «حکومت ملایان که ۲۰ سال پیش در ایران برپا گردید، با برگزاری انتخابات اخیر (مجلس ششم) به آستانه فروپاشی رسیده و مانند هر رژیم ظالم تاریخ بالاخره متلاشی خواهد شد!» چه می شود کرد، از قدیم گفته اند در حوضی که ماهی نیست قورباغه سپهسالار است.

با این وضعیت، علت نرمش بی حساب و کتاب برخی عناصر خودی و خوش سابقه در برابر جریان های برانداز و اصرار بر ایجاد ارتباط گفتمانی با آن ها خیلی واضح نیست. نیمروز در شماره ۵۷۹ مورخ ۲۷ اسفند ۷۸ با استقبال از چنین روندی ضمن اشاره به ترور سعید حجاریان و سابقه رفت و آمد وی به اروپا مدعی شد: «سعید حجاریان در دوران اقامت در خارج، باب گفت و گوی مکاتباتی با اپوزیسیون (ضدانقلاب) را از طریق نوشتن در نیمروز با نام مستعار نادر صدیقی آغاز کرد و چند مقاله در باب آزادی اسلامی در این روزنامه نوشت و سپس در پی سکوتی چند ماهه نام دیگری برای خود برگزید و دو مقاله دیگر نیز در گفت و گو با اپوزیسیون در همین نیمروز منتشر ساخت»!

همه این تقلاها باهدف تخدیش اعتبارنظام صورت

می‌گیرد.

نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن در شماره ۷۹۴ - ۷۷/۱۱/۲۱ با آوردن تیتراژ «فهرست طولانی قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای» در صفحه نخست خود از عمادالدین باقی به عنوان «روزنامه نگاری که دوش به دوش اکبر گنجی مسئله قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال می‌کند» یاد کرده و به نقل از وی (منتشره در روزنامه فتح مورخ ۷۷/۱۱/۱۰ فهرست بلندی از اموات و مقتولانی که طی دهه گذشته جان خود را از دست داده بودند را اسرار آمیز و در راستای قتل‌های زنجیره‌ای و «قتل‌های سیاسی» جلوه داد. به طوری که در مورد سعیدی سیرجانی عنوان «قتل» به کار رفته شده و در موردی دیگر قتل شخصی در کراچی پاکستان در شمار این فهرست آورده شده است!

در موارد متعدد دیگر نیز چنین وانمود شد که گویا مقتولان به علت سنی مذهب بودن و داشتن دیدگاه‌های خاص سیاسی و مذهبی مورد غضب «جغدهای مافیا»! قرار گرفتند. این مطلب با عنوان «رمزگشایی جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ای» به چاپ رسیده بود و بعدها معلوم شد که رئیس جمهور طی نامه‌ای به وزیر اطلاعات از نادرستی مطالب مورد ادعای باقی پرده برداشته و نارضایتی خود را از تحرکاتی نظیر آن اعلام کرد. نشریه مذکور در همین شماره خود با انتشار مجدد مطلب فتح ۷۸/۱/۶ به قلم اکبر گنجی درباره جنگ ایران و عراق، پرخاشگری این شخص - که به تعبیر بهروز افخمی

«بچه شلوغ بی احتیاط» (بلکه بی ادب و منطق گریز) است -
 را علیه مدیریت هاشمی رفسنجانی در جنگ مورد استقبال
 قرار داد و پس از کلی فحاشی و ناراست گویی‌های آزادانه از
 قول گنجی نوشت :

گفتگوی انتقادی با رفسنجانی «بازی با مرگ» است!
 علیرضا نوری زاده - ضدانقلاب فراری مقیم لندن -
 طی مطلبی در کیهان سلطنت طلب شماره ۷۹۸ در ادامه
 مأموریت خود برای پشتیبانی از قلم به دست‌های جاهل یا
 مزدور داخلی نوشت : «آن‌ها که همچون گنجی و باقی و
 قوچانی و ابراهیم نبوی چراغ حقیقت یاب به دست گرفته‌اند،
 بدون شك جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مبارات مردم ایران علیه
 استبداد سیاه دینی، نصیب خود کرده‌اند»!

نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن در معرفی «محمد قوچانی»
 نویسنده برخی روزنامه‌های زنجیره‌ای ضمن چاپ مطلبی از
 وی می‌نویسد : هرچند که در جمهوری اسلامی رشد کرده، و
 لیکن به دیدگاه‌هایی رسیده‌اند که با آنچه ارزش‌های اسلام
 و انقلاب قلمداد می‌گردد، همواره همخوانی ندارد و حتی گهگاه
 با آن چنان مغایر است که مایه خشم بلند پایگان رژیم می‌گردد!
 تحرکات این مزدوران علیه «اعتبار نظام» همواره با ادعای
 ایشان در طرفداری از رئیس جمهور در تضاد بود.

نشریه سلطنت طلبان در شماره ۷۹۴ از قول رضا ربیع
 پهلوی (یکی از بقایای رژیم خائن شاه) نوشت : « اشتباه

سربازان پیاده نظامش در ایران است وی در شماره ۸۰۰ نشریه سلطنت طلبان می‌نویسد: «قرار بود بلافاصله پس از ترور حجاریان ... اکبر گنجی، عمادالدین باقی و عباس عبدی به قتل برسند!»

ارکستر «تیم نوری زاده» که نماینده رسمی دشمنی‌های جهان استکبار با جمهوری اسلامی ایران و نماد طمع ورزان به منابع و ذخایر ارزشمند کشور عزیزمان هستند - تلاش می‌کنند تا در هیئت «زاپاتاهای وطنی» به طرزی ماهرانه دست به تشویش و شورش در کشور بزنند و آنگاه در پناه فضایی مه‌آلود، طی سلسله عملیات‌های تبلیغی و روانی دستاوردهای ارزشی و ملی انقلاب اسلامی مثل استقلال، امنیت وحدت ملی، آزادی، اصلاحگرایی اسلامی، پیشرفت علمی و مادی و ... را به ضد ارزش‌هایی نظیر وابستگی به غرب، استبداد مدرنیته، بی‌ثباتی داخلی اصلاحگرایی آمریکائی و عقب ماندگی در ابعاد مختل و ... تبدیل نمایند. اما هژمونی بی‌پایان این تیم بی‌نوا و جیره خوار تا کنون به علت بالا بودن ضریب هوشیاری، دشمن شناسی و دینمداری ملت ایران به نتیجه مطلوب نرسیده است.

با این توضیحات باید اقدام نظام در جهت برچیدن پایگاه‌های دشمن از محل جغرافیائی، سیاسی و عقیدتی خود را حرکتی در راستای قاعده حقوقی «دفاع مشروع از خود» و امری منطقی و تحسین برانگیز دانست.

کیهان ۲۰ می ۲۰۰۰

نوری زاده و منتظری

روی موج آلمان

روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلمانیه نام آقای منتظری را به ضمیمه عکس وی، در صفحه اول خود با چاپ رساند. رادیو بی.بی.سی. سی در گزارشی از آلمان با اشاره به چاپ عکس از آقای منتظری در صفحه اول فرانکفورتر آلمانیه گفت: در این نامه آقای منتظری گفته است که عملکرد پاره‌ای از حکام و مدعیان دینداری را از حساب اسلام جدا کنید. گفتنی است حضرت امام (ره) در نامه معروف ۶۸۱۸ خود به آقای منتظری تأکید کرده بودند « از آنجا که روشن شده است شما در این کشور و انقلاب اسلامی مردم پس از من به دست لیبرال‌ها و ازکانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید.» یکی از عناصر فراری ضدانقلاب به نام نوید کرمانی که در برگزاری کنفرانس برلین نقش داشت، در روزنامه فرانکفورتر آلمانیه فعالیت می‌کند و خبرنگار امور ایران در روزنامه مذکور است، وی ارتباطات نزدیکی با علیرضا نوری زاده (جاسوس صهیونیستها و از عوامل سفارت سابق آمریکا

در تهران) دارد و مطالب زیادی علیه جمهوری اسلامی به چاپ رسانده است.

کتایون امیرپور همسر کرمانی نیز مسئول امور ایران در روزنامه «زود دویچه سایتونگ» است که مطالب ضدانقلابی مشابهی را به چاپ رسانده است. وی نیز در تدارک کنفرانس برلین نقش جدی داشت این دو به همراه «احمد طاهری» از گزارشگران روزنامه فرانکفورتر روندشاو» و مجری برنامه‌های کنفرانس برلین، از عوامل اجرایی شبکه تبلیغی روانی نوری زاده در به راه انداختن تبلیغات ضدنظام جمهوری اسلامی ایران هستند.

«نوری زاده» کارشناس رادیو رژیم صهیونیستی پیش از این از مصاحبه رسانه های انگلیسی با آقای منتظری تمجید کرده و در نامه تحریک آمیزی به فرزند وی از او خواسته بود اظهارات و موضعگیری‌های پدرش را برای انتشار در برخی رسانه های غربی و انگلیسی برای او ارسال کند.

کیهان ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۰

کارشناس رادیواسرائیل : عملکرد امروز خبرگزاری نتیجه ۳ سال تلاش ماست. کارشناس دیرینه رادیو صهیونیستی تصریح کرد تهاجم اخیر خبرگزاری و محافل پشت پرده آن علیه کیهان، حاصل سه سال کار ماست.

علی رضانوری زاده که با تلویزیون ضد انقلابی ۲۴ ساعته لس آنجلس گفتگو می کرد در پاسخ به این سؤال مجری برنامه که «ارزیابی شما از این مافیای مطبوعاتی کیهان که دارد افشا می شود، چیست»، گفت: حداقل سه سال گذشته تلاش بسیاری می کردیم تا چهره برادر حسین تواب ساز و برادر حسن و دیگر برادران را که در کیهان جمع شدند، نشان دهیم و تلاش ما سرانجام به نتیجه رسید.

این رابط سفارت سابق آمریکا با حزب کودتاچی جنبش خلق مسلمان، افزود: مدیرمسئول کیهان و رئیس محفل رسانه ای جریان قتل های زنجیره ای بود همانطور که ابراهیم نبوی همکار روزنامه های نشاط و عصر آزادگان که چندی پیش کمک مالی دیدبان حقوق بشر را دریافت کرد مرتب در طنزهای خود می نوشت.

وی دریافت کنندگان پول از سازمان آمریکائی حقوق بشر طی چند سال اخیر را شخصیت‌های شایسته و مبارز معرفی کرد و گفت: کیهان در بحرانی تازه شماری از شخصیت‌های واقعاً مبارز و شایسته فرهنگی و روزنامه نگاران را به صرف این که از سوی بخش خاورمیانه‌ای دیدبان حقوق بشر به عنوان روزنامه نگاران و نویسندگان برجسته و مبارز و در مجموعه نویسندگان مبارز جهان نامزد شده‌اند تا جایزه بگیرند، به عنوان حقوق بگیر (خارجی) معرفی کرد.

کارشناس رادیو اسرائیل بدون اشاره به اسناد سازمان آمریکائی که از این مبلغ به عنوان کمک مالی - و نه جایزه - یاد کرده و هدف از پرداخت آن را تبلیغ علیه نظام اسلامی بیان داشته است در ادامه گفت:

به نظر من این (اقدام خبرگزاری) يك نقطه عطف خواهد بود به خصوص که همزمان با برگزاری نخستین کنگره حزب مشارکت - حزبی که به هر حال در مجلس اکثریت دارد - بود. وی درباره تشکیل جبهه مشارکت گفت: این اقدام، بسیار اقدام مناسبی بود و بجا می‌دانم و اعتقاد دارم این يك گام بسیار مهم است چون در جریان مطالبات و درگیری با رژیم، روزنامه‌ها تبدیل به حزب شدند.

کیهان چهارشنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۰

سکوت سنگین خبرگزاری در قبال اظهارات حمایت آمیز کارشناس رادیو اسرائیل

خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های دولتی ایران خبر اظهارات تأییدآمیز کارشناس رادیو اسرائیل نسبت به عملکرد خود را مخابره و منعکس نکردند.

درحالی که تأیید عمل کرد اخیر خبرگزاری و تحرکات ضد اصولگرایی روزنامه دولتی وابسته به آن، از سوی محافل ضدانقلاب خارج از کشور و رسانه‌های بیگانه، بستر مناسبی جهت ارزیابی دقیق و واقع بینانه عمومی درباره درستی یا نادرستی رفتار این دورسانه را فراهم ساخت.

خبرگزاری با در پیش گرفتن «سیاست سکوت» سعی دارد تا نقاط روشن و قابل ارزیابی پرونده عملکرد خود را از نظرگاه عمومی پنهان سازد.

علی‌رضا نوری‌زاده کارشناس ثابت رادیو رژیم صهیونیستی - و جاسوس آمریکائیا درگفت و گو با تلویزیون ۲۴ ساعته لس آنجلس با اعلام اینکه «تهاجم اخیر خبرگزاری و محافل پشت پرده آن علیه کیهان، حاصل سه سال کار ماست»

در پاسخ به این پرسش مجری برنامه که «ارزیابی شما از این مافیای مطبوعاتی کیهان که دارد افشا می شود چیست»، گفت: حداقل در سه سال گذشته تلاش بسیاری می کردیم تا چهره برادر حسین تواب ساز و برادر حسن و دیگر برادران را که در کیهان جمع شدند نشان دهیم و تلاش ما سرانجام به نتیجه رسید.

وی که رابط سفارت سابق آمریکا با حزب کودتاچی جنبش خلق مسلمان بود، افزود: مدیر مسئول کیهان رئیس محفل رسانه ای جریان قتل های زنجیره ای بود همانطور که ابراهیم نبوی مرتب در طنزهای خود می نوشت.

وی همچنین دریافت کنندگان پول از سازمان آمریکائی دیدبان حقوق بشر را طی سال های اخیر، از شخصیت های شایسته و مبارز دانست و در این زمینه گفت: کیهان در بحرانی تازه شماری از شخصیت های واقعاً مبارز و شایسته فرهنگی و روزنامه نگاران را به صرف اینکه از سوی بخش خاورمیانه ای دیدبان حقوق بشر به عنوان روزنامه نگاران و نویسندگان برجسته و مبارز و در مجموعه نویسندگان مبارز جهان نامزد شده اند تا جایزه بگیرند به عنوان (حقوق بگیر خارجی) معرفی کرد.

کارشناس رادیو اسرائیل اقدام خبرگزاری در مقابله با افشاگری کیهان را درباره وابستگی مالی تعدادی از مدعیان اصلاح طلبی، «یک نقطه عطف» ارزیابی کرد و همزمانی تحرك

خبرگزاری با برگزاری نخستین کنگره حزب دولتی مشارکت را مورد توجه قرار داد.
گفتنی است گزارش مستند دیروزکیهان درباره ماهیت آمریکائی و صهیونیستی سازمان دیدبان حقوق بشر نیز با سکوت خبرگزاری و عناصر دریافت کننده پول از آن سازمان مواجه شد.

کیهان ژوئن ۲۰۰۰

ردپای خط جدیدنفاق از روزنامه‌های زنجیره‌ای تادادگاه بلژیک

فردی مجهول الهویه که هنوز هویت او مشخص نیست علیه دولت جمهوری اسلامی در بلژیک شکایت می‌کند. آقای «ایکس» ضمن ادعای این مطلب که در ایران به خاطر داشتن عقیده سیاسی شکنجه شده، جمهوری اسلامی را متهم به جنایت، آدم ربائی و قتل کرده است. خلاصه شکایت او این است که: «جمهوری اسلامی طی ۲۱ سال گذشته همواره دست به نقض حقوق بشر زده و ریشه آن قانون اساسی و قوانین مبتنی بر شریعت است!»

دستگاه قضائی بلژیک همین ادعای نامہ - و نه شکایت - را مورد توجه قرار داده و ضمن محکوم کردن رئیس جمهور سابق ایران، دستور جلب و توقیف او را به پلیس کشور خود و نیز به پلیس بین‌الملل می‌دهد. این آغاز سناریوی جدید علیه جمهوری اسلامی ایران است.

آقای «ایکس» که ادعایش مورد استقبال دستگاه قضائی بلژیک قرار گرفته تا جرأت به خرج داده و جسارتی این چنین را مرتکب شود کیست؟

فعلاً هویت او مشخص نیست اما يك چیز روشن است شکایت او پیش از آن که متوجه فردی بخصوص (حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی) یا نهادی خاص (دولت سابق) باشد، ادعای نامه ای علیه اسلام و جمهوری اسلامی است. آن‌ها به بهانه دولت و رئیس جمهور اسلام را هدف قرار داده‌اند.

آقای «ایکس» آخرین حلقه و در واقع صرفاً يك «پیک عادی» است پیک چه چیزی؟ پیک «مدار شایعه» مداری که يك سر آن در داخل و سر دیگر آن در خارج است و سلسله آن را صهیونیست‌ها و آمریکاییها می‌جانبانند این ادعا در همین گزارش قابل اثبات است.

شایعه در مدار مذکور پخته می‌شود اما شروعی برای آن نمی‌توان پیدا کرد. یعنی شایعه در این مدار می‌چرخد گاه از داخل شروع شده و به خارج سرایت می‌کند و گاه بالعکس اما يك چیز روشن است. بسترسازی برای جاگیر شدن شایعه - در واقع اتهام علیه جمهوری اسلامی - در داخل انجام می‌شود.

از خارج شروع می‌کنیم. علی رضا نوری زاده و ابوالحسن بنی صدر دو محور آشکار شایعه سازی در خارج

هستند که در تماس و تعامل با برخی محافل داخلی فعالیت می‌کنند بقایای دفتر.

هماهنگی بنی‌صدر - جریان نفاق - هنوز هم فعال هستند و او را که بازیگری بیش در سناریوی جبهه استکبار نیست، مساعدت می‌کنند. این نقش از طریق نفوذ در مطبوعات و برخی نهادهای رسمی امکان پذیر می‌شود.

علی رضانوری زاده یکی از مهره‌هایی است که به همراه بنی‌صدر سوار بر امواج رسانه‌های بیگانه هرچند وقت يك بار از طریق رادیوهای آمریکا، رژیم صهیونیستی ایفای نقش می‌کنند. نوری زاده پیش از انقلاب در فلسطین اشغالی توسط صهیونیست‌ها تعلیم دید در کوران انقلاب و در زمان نخست‌وزیری بختیار، رابط ویژه نامبرده با سردبیران روزنامه‌ها بود و همزمان با آمریکائی‌ها ارتباط داشت.

او اینک یکی از رابط‌های محافل ضدانقلاب داخلی و خارجی است. پس از انقلاب نیز با سفارت آمریکا در تهران و حزب خلق مسلمان ارتباط نزدیک داشت و طبق اسناد لانه جاسوسی در جلسات مشترک با بروس لینگن (کاردار واشنگتن) و باری روزن (وابسته مطبوعاتی) در سفارت شرکت می‌کرد. این دو اسم را در مورد تحریکات اخیر برخی تجدید نظرطلبان برای تماس گیری با آمریکائیها را در ذهن داشته باشید.

نوری زاده - به قول خودش - از ارادتمندان آقای منتظری شده است ! او در مصاحبه با رادیو آلمان ضمن حمله

به حضرت امام، می‌گوید آقای منتظری با هزار اندوه زبان گشوده بود و در دفاع از اصول انقلاب! سخن می‌گفت. سی ام دی ماه سال جاری نامه نامبرده به آقای منتظری چاپ شد که طی آن ضمن ابراز محبت فراوان به این بیت و سلام رساندن و تجدید ارادت به ابوی آمده بود «لطف کنید مطالب مربوطه به آقا اظهارات و بیانیه‌های خودتان با اخوی سعید منتظری را سریعاً به دستم برسانید تا در رسانه‌های جهانی انعکاس پیدا کند.»

نامبرده که در گفتگو با رادیو آمریکا از آقای عبدالله نوری به عنوان فردی سربلند و روسفید و «کسی که فهمید شعارهای انقلاب برای ورود به هزاره سوم کارآمد نیست» یاد کرده بود در انجمن پژوهشگران ایرانی در لندن (۸ مهر ۷۷) گفته است «شاید بشود توسط مجلس خبرگان ولایت فقیه را به کلی حذف کرد!»

نوری زاده به دنبال لغو امتیاز روزنامه «جامعه» به همراه دیگر عناصر ضدانقلاب طی نامه مشترکی به موی رابینسون (رئیس کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل)، اقدام مذکور را نقض حقوق بشر معرفی و محکوم کرد. این حمایت از اولین روزنامه‌زنجیره‌ای را در ذهن داشته باشید. تا در ادامه گزارش مورد اشاره قرار گیرد.

او به دنبال مقاله «ع ب» علیه کیهان گفت: «وقتی دیدم «ع ب» در مقاله ای جواب کیهان را درباره عبدالله نوری داده و

از او دفاع کرده، دلم خنک شد!»
 «ع ب» کیست او یکی دیگر از مهره‌ها در مدار شایعه و اتهام است، هم اکنون به همراه «اکبرگاف» در سر دبیری فتح (جایگزین روزنامه خرداد) فعالیت می‌کند و به همراه آقای گاف در چند روزنامه زنجیره‌ای مطالبی را علیه نظام نهادهای قانونی و برخی شخصیت‌ها - از جمله هاشمی رفسنجانی - منتشر کرده است.

ع ب هم مانند نوری زاده از ارادتمندان آقای منتظری است چندان که طی مقاله ای در روزنامه تعطیل شده نشاط (خلف روزنامه‌های جامعه و توس و سلف عصرآزادگان) از عزل منتظری توسط شخص حضرت امام (ره) در سال ۶۸ به عنوان «خاموشی نوگرایی دینی» یاد کرد و در همان مقاله برخی گردانندگان روزنامه صبح امروز و عصر آزادگان و نیز «کتاب خانه سیاسی قم» را به عنوان کانون‌های نوگرایی دینی معرفی کرد.

جهت گیری کتاب‌خانه سیاسی قم چه بود؟ این مطلب را مهدی هاشمی معدوم (سردسته باند نفاق زده جنایتکاران و شایعه پراکنان) که خودگرداننده محفل بود توضیح می‌دهد. او که با اثبات اتهام‌های آدم ربائی و قتل در قبل و بعد از انقلاب، ارتباط با ساواک، جعل اسناد دولتی، شایعه پراکنی، و ایجاد جو نزاع و اختلاف بین مسئولان و ... به اعدام محکوم شد، با اعتراف به غرق شدن در جو عمل زدگی، تند روی تصریح

می‌کند که برای انحراف جریان روحانیت و مصادره آن به نفع جریان خود، خط مقابله با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در پیش گرفت.

او در یکی از این اعترافات که به تاریخ ۱۸ آذر ۶۵ منتشر شد با اشاره به تلاش برای ایجاد مدارس علمیه در همان جهت مذکور می‌گوید: «ما فکر کردیم باید مدیریت مدارس و کتابخانه سیاسی را در رابطه با بیت آیت‌الله منتظری ما هدایت کنیم ... ما آرمانمان این بود که این سیستم آلترناتیو شورای مدیریت حوزه علمیه قم بشود. البته برای این که به این فکر جامعه عمل بپوشانیم کلیه طرح‌ها و پیشنهادهایی که به ذهنمان می‌رسید به اخوی در دفتر فقیه عالی‌قدر منتقل می‌کردیم و ایشان هم به خود آقا منتقل می‌کردند و یک کانال فعالی راه انداخته بودیم ...»

مهدی هاشمی در ادامه این اعترافات می‌افزاید: «ما حرمت مسئولین را می‌شکستیم و از خط امام فاصله می‌گرفتیم ... عوامل نفسانی و ذهنی مرا به این تحلیل کشاند که دفتر آقای منتظری را به عنوان پایگاه برای تحقق اهداف خودم انتخاب کنم. مسئول دفتر برادر من بود. آقا هم به من از سال‌های خیلی دور اعتماد داشتند. سوم این که آقای سعید فرزندی آیت‌الله هم با ما همدلی و هماهنگی داشت»

وی در مورد کتابخانه سیاسی توضیحات بیشتری می‌دهد. به قم و حوزه علمیه به عنوان پایگاه اصلی قدرت نگاه

می‌کردیم ...

ما فکر می‌کردیم از طریق مدارس می‌توانیم به نحو احسن اندیشه‌هایمان را عملی گردانیم ... در تصمیمات آینده‌ما؛ گسترش کتاب‌خانه سیاسی در سطح مراکز استان و شهرستان‌ها بود. جلسات هماهنگی و برنامه‌ریزی این حرکت به طورهفتگی از آقایان «ص - ک»، «ش - م»، این جانب، اخوی و ... تشکیل می‌یافت.»

جعفر - م مسئول کتابخانه سیاسی نیز پس از دستگیری می‌گوید:

«حرکت ما يك مدرسه کادرسازی و مهره‌سازی سیاسی بود همانند آن چه در شوروی و احزاب بین‌الملل معمول است.»

توضیح تکمیلی این که در کتابخانه سیاسی قم باند جنایتکار و تند روی مهدی هاشمی، برخی عناصر گروهکی نظیر نهضت آزادی و جریانات نفاق‌گردهم آمده بودند تا در واقع قائم مقام رهبری را ایزوله و مصادره کنند و از این طریق مقاصد خود را پیش ببرند. مهدی هاشمی در یکی از اعترافات خود تصریح می‌کند که «نامه دکتر پیمان به فقیه عالیقدر را از طریق اخوی مطالعه کردم. در مجموع مطالب نامه را غیر از يك محور که مربوط به امام و ضعیف بود، صحیح یافتم و اصولاً جریانی را مطرح کرده بود که من نیز به آن معتقد بودم و به دوستان دستور تکثیر آن را دادم.»

هدف از تفصیل این بخش نه پرداختن به شخص آقای منتظری بلکه نشان دادن ماهیت کتابخانه سیاسی تحت امر باند مهدی هاشمی بود که توسط یکی از مهره‌های سیکل شایعه (ع - ب) به عنوان کانون نوگرایی دینی توصیف شد و همچنان که گفته شد وی هم اکنون ضمن شایعه سازی، پیگیر نقض حقوق بشر در ایران است!

برای آشنایی بیشتر با «مدار جوسازی و جنگ روانی» بدنیست ملاحظاتی را نیز در باب عصر آزادگان و آقای «اکبرگاف» در نظر بگیریم.

روزنامه عصر آزادگان در بهمن طی مقاله ای با اشاره به مطالب کسانی چون آقایان گاف و ع - ب تصریح کرد «افکار عمومی احساس می‌کند جبهه دوم خرداد از مطالب مذکور جهت حذف رقیب استفاده می‌کند.»

روزنامه مذکور همچنین در بهمن علیه اکبر، گاف مقاله ای را چاپ کرد، که در آن نامبرده لقب عالیجناب صورتی گرفته و با اذعان به جنجال و غوغا سالاری نامبرده تصریح شده بود که «هدف عالیجنابان صورتی صراحتاً اکبرگاف که در حریم خصوصی افراد وارد شده‌اند، تخریب وجهه اشخاص و تسویه حساب‌های شخصی است.»

تا این جا ایرادی وارد نیست، اما نکته مضحک ماجرا این جاست که همین روزنامه در فاصله دی تا آذر (کمتر از روز) مورد تحلیل خبری از اکبر، گاف چاپ کرد که همگی درباره

قتل‌های زنجیره‌ای و حاوی ادعاهای ریز و قابل تعقیب قضائی بودند! و پس از مقاله عالی جنابان صورتی نیز مجدداً عصر آزادگان ادعاهای همان نویسنده را به صورت برجسته و مثبت درج کرد که آخرین آن تیتربزرگ صفحه اول به نقل از نامبرده در تاریخ اسفند بود: «شاه‌کلید قتل‌های زنجیره‌ای شناخته شده است، چرا به سراغ او نمی‌روند؟»

هدف روزنامه زنجیره ای عصر آزادگان که اسلافش مورد حمایت ضدانقلاب قرار گرفته‌اند - حمایت نوری زاده از جامعه و بنی صدر از توس - از این بازی‌ها چیست. سلف این روزنامه‌ها - نشاط - در جریان آشوب‌های تیرماه به وضوح نقش ستوم پنجم دشمن را ایفا کرد.

عصر آزادگان اسفندماه در مقاله‌ای به نقل از يك استاد دانشگاه آمریکائی مدعی شد انقلاب اسلامی به مرحله پایان خود رسیده و خاتمی به مثابه يك تجدید نظرطلب در این مرحله ظهور کرده است. این روزنامه دهم آذر نیز نوشته بود: «این احتمال هست که رویه رئیس جمهور نظیر عدم حمایت صریح از نوری به قیمت نقض قانون، روزی از حیز انتفاع ساقط شود و در آن روز دیگر رویه او دفاع پذیر نیست» آیا آن‌ها روزی - پس از کسانی چون هاشمی - به سراغ خاتمی خواهند رفت. اکبر، گاف مهره‌ای دیگر در مدار شایعه است صرف‌نظر از حضور گردانندگان «حلقه کیان» در شورای سردبیری صبح امروز و سردبیری عصر آزادگان. آقای گاف با مقالات

همزمان و ویژه خوددراین دوروزنامه، «خواهرخواندگی» عصرآزادگان و صبح امروز را اعلام کرد. او که اول بار توسط مدیر مسئول صبح امروز به بهانه قتل‌های مشکوک به میدان جنگ روانی گسیل شد و موردپشتیبانی اطلاعاتی قرارگرفت، پروژه تخریب را به مقاله «عالیجناب سرخپوش» در صبح امروز و نفی دفاع مقدس - به بهانه حمله به هاشمی رفسنجانی - رساند. آیا همین مقدمه ای برای دادگاه بلژیک نبود.

نامبرده حریصانه تشنه شهرت است. اسفند ماه ۷۶ به جرم تشویق اذهان به قصد اضرار به غیر و نشر اکاذیب به يك سال حبس تعزیزی محکوم شد که مدت ۹ ماه از حبس مذکور را برای مدت ۵ سال تعلیق شد. ازاین جهت وی درنشر اکاذیب و تخریب، فردی سابقه دار است همچنان که چندی پیش نیز به دادسرای نظامی احضار شد.

۲۸ آذر ۷۸ سازمان آمریکائی دیدبان حقوق بشر که متهم کردن چند باره جمهوری اسلامی ایران را در کارنامه خویش دارد، مدعی شد اکبر، گاف از يك سوءقصد (!) جان سالم به در برده است. و همزمان رادیو رژیم صهیونیستی با اشاره به این ادعا خبر داد: «عوامل سرکوپگر درایران قصد داشتند يك نویسنده دگراندیش را بربایند و به قتل برسانند.»!

ادعاهای نامبرده به نحوی ریز و جزئی است که نمی‌تواند از دو حال خارج باشد. یا دروغ می‌گوید و

جوسازی می‌کند و یا این که ادعای او صحت دارد و نامبرده چنان ارتباط عمیق و ارگانیکی با محفل قاتلان دارد که حتا سر صحنه جنایت‌ها حاضر بوده است.

هدف نوری زاده، بنی صدر، اکبرگاف، ع، ب و برخی روزنامه‌های همسو چیست؟ طی یکی دو سال اخیر به بهانه قتل‌ها تلاش شد راهبردی ترین نهادهای نظام نظیر وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «سیبل» حملات توپخانه تبلیغاتی قرار گرفته و زمین گیر شوند تا راه برای تجدیدنظر طلبان و جبهه استکبار هموار شود و آقای هاشمی رفسنجانی تنها یکی - و آخرین - قربانی این حملات بود نه همه هدف.

فرقی نمی‌کند آقای ایکس که ادعای نامه علیه جمهوری اسلامی را تسلیم دستگاه قضائی بلژیک کرده و به تصویب رسانده، آقای گاف، ع، ب، نوری زاده یا همان عنصر منافقی باشد که از لندن برای عصرآزادگان مقاله علیه احکام قرآن فرستاد و به چاپ رساند او فقط یک مهره و پیک است که در خدمت مدار شایعه عمل کرده است.

مهم این است که شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور - دولت و دیگر نهادها و مراجع رسمی در شیطنت آمیز و مغرضانه بودن اقدام مذکور به اجماع رسیده و به طوری جدی با آن به مقابله برخاسته‌اند.

ع - ب) عمادالدین باقی
اکبرگاف) اکبرگنجی

هفته نامه «سیاست» وابسته به جناح راست، شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۹،
برابر با ۱۳ می ۲۰۰۰ سال دوم شماره ۹۱

شناسائی اعضای باند

سروش - نوری زاده

انتشار خبر شناسائی عوامل نفوذی دشمنان در عرصه مطبوعات کشور، موجی از شادی و دلگرمی را به میان مردم متدین و انقلابی میهن اسلامی مان آورد.

هفته پیش هنگامی که هنوز خاطره تلخ کنفرانس برلین، سمینار استفورد سانفرانسیسکو و نشست باغ لواسان بعنوان پدیده‌ای آزاردهنده، اذهان جامعه را رنج می‌داد، وزیر اطلاعات در جمع خبرنگاران امور مجلس حاضر شد و طی سخنانی اعلام کرد که وزارتخانه متبوعش موفق به شناسائی عناصر نفوذی دشمن در مطبوعات شده است.

شناسائی نیروهائی که از پایگاه‌های پنتاگون اعزام شده‌اند و نه لباس سبز آمریکائی را برتن دارند و نه صراحتاً از اهداف کاخ سفید حرفی می‌زنند، دشوار به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که برای شناختن عناصر مذکور يك راه آسان وجود دارد؛ شناخت مطالبات دشمن خارجی.

خواسته‌های ضدایرانی آمریکا و اذتاب اروپائی‌اش. مدتهاست که از دو مرکز ایرانی و خارجی تبلیغ می‌شود محافل دکترسروش در داخل و طیف علی رضا نوری زاده - جاسوس صهیونیست‌ها - در خارج، از چند سال پیش به شدت مشغول تئوریزه کردن و توجیه اقدامات براندازانه علیه نظام هستند. مقایسه مطالبات نشریات ضدانقلابی نيمروز، کیهان سلطنت طلب، راه توده و ... با محتوای نشریاتی مثل نشاط، توس، عصر آزادگان، خرداد، فتح، آریا، آبان، آفتاب امروز و ... این واقعیت را تأیید می‌کند.

برخی از شاگردان سروش که خیلی سریع وارد جرگه مطبوعاتی‌ها شدند، به علت خاصیت اندیشه‌های استادشان هر راهکاری را از جمله بهره‌گیری از منابع مالی و خبری بیگانه موجه دانستند و در این زمینه بیش از هر منبع خبری دیگری، جذب استاد دروغپردازی و سناریو بافی - نوری زاده - در رسانه‌های خارجی شدند. اندکی بعد «ماfiای سروش - نوری زاده» در بخشی از مطبوعات کشور به صورتی گسترده به فعالیت مشغول شد و با جذب اعتبارات ارزی و ریالی کلان به هتك و تمسخر ارزش‌های دینی و انقلابی ملت ایران در قالب‌های مختلف خبر و گزارش، مقاله، طنز، کاریکاتور، جدول و ... پرداخت. آنها دایم تبلیغ می‌کردند که هیچ چیز مقدسی وجود ندارد و به همین دلیل از ورود دزدانه و جسارت آمیز به حریم خط قرمزهای عقیدتی و قانونی نیز واهمه نداشتند. اما

پس از آنکه منویات مقام رهبری و عملیات افشاگراییانه نشریات متعهد و مستقل، نور برتاریکخانه مزدوران دشمن تاباند، شناسائی نفوذی‌ها دیگر سخت نبود.

آنهایی که دوم خرداد ۷۶ را پایان شب یلدای اختناق و آغاز صبح صادق آزادی نامیده بودند، سه سال بعد در کنفرانس ذلت اوربرلین شرکت کردند و ضمن تأیید بر ضرورت اصلاحات آمریکائی در ایران بعد از ۲۱ سال استبداد حاکم بر ایران سخن گفتند و بدین ترتیب ناقوس رسوائی و تناقض گوئی و سردرگمی خود را به صدا در آوردند، زیرا آن‌ها سال‌های «صبح صادق آزادی» را نیز شعار زمان حاکمیت استبداد در ایران محاسبه کردند!

آیا قلم به دستانی که حاکمیت الهی انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیز را مستبد می‌نامند، مأمور دشمنانی نیستند که با لطایف الحیل در صدد اثبات همین اتهام بر ضد جمهوری اسلامی ایران هستند؟

آیا جریان خیره سری که قیام الهی حسن بن علی (ع) را در کربلا، حاصل خشونت ورزی حضرت محمد بن عبدالله (ص) در جنگ بدر اعلام کرد، می‌تواند دست پرورده دشمن نباشد؟

وقتی عملکرد سی ان ان، بی بی سی و رویترهای وطنی را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که این جماعت با برافراشتن پرچم اصلاح طلبی در صدد به زیر کشیدن اسطوره های دینی،

مذهبی و انقلابی هستند وگرنه این سخن اکبرگنجی که درگفت و گو با نشریه آلمانی «تاگس اشپیگل» گفته بود اندیشه‌های امام خمینی را باید به موزه تاریخ سپرد از چه واقعیتی حکایت می‌کند؟

بدون تردید همه آنهایی که طی چندسال اخیر از یکسو ارزش‌های ملی و مذهبی و انقلابی را تحقیر کردند و از سوی دیگر برطبل باستان‌گرایی و دین‌ستیزی کوبیدند، عامل نفوذی دشمنان این آب و خاک هستند، اگر چنین نیست پس برهم‌زدن آرامش ملی و ایجاد تشویش و اضطراب در میان ملت دینمدار و عزتمند کشورمان را در چه راستائی باید ارزیابی کرد؟!

آن عنصر مدعی ملی‌گرائی که درضدملی‌ترین مطالب خود از ضرورت به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل سخن گفته و خواستار پذیرش صلح تحمیلی خاورمیانه از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌شود، نمی‌تواند مدعی همراهی با ایران و ایرانی باشد.

کسی که حکم الهی قصاص را به عنوان خشونت دولتی تقبیح می‌کند و شرایط را برای پذیرش ذلت‌پذیری و سلب روحیه مقاومت یک ملت در برابر دشمن متجاوز و سلطه طلب فراهم می‌آورد، دقیقاً به دنبال همان وضعی است که دشمنان ما سال‌ها برای رسیدن به آن به انواع تحرکات و تحریکات دست یازیده‌اند.

شخصی که با بعضی از جاسوسان سابقه دار آمریکائی

نشست و برخاست کرد و اکاذیب برخی دیگر را در داخل کشور می‌پراکند، چگونه می‌تواند ادعای همراهی و همدلی با ملت غیور ایران را داشته باشد؟

شاید از خاطر ملت ما پاك نشده که چندسال پیش یکی از همین قلم به دستان نوشت: «استقلال» به قرن نوزدهم تعلق دارد و امروز باید به جای استقلال با همه کشورها ارتباط داشته باشیم! آیا تلاش برای وابسته کردن ملک و ملت به اجانب می‌تواند کار خودی باشد؟

راستی! چه کسانی از به رفراندوم گذاشتن ولایت فقیه و حجاب سخن گفته اند؟

این آدم‌های حقیر و وطن فروش - که چکیده شان را می‌شد در کنفرانس برلین مشاهده کرد - مدت‌هاست که در پیشگاه دشمن زانو زده و از دوست به بدی و زشتی یاد می‌کنند. امثال این جماعت در تاریخ به مزدوران، خائنان و جاسوسان مشهورند و به شهادت تاریخ بسیاری از مدعیان ملی‌گرایی و وطن‌دوستی در نهایت در جاسوس‌خانه‌ها افشا و رسوا شدند.

هم اینک کلیدداران جاسوس‌خانه «سروش - نوری زاده» بیش و پیش از هر چیز درصدد مخالفت با رئیس‌جمهوری به عنوان گورباچف و چهره‌سازی از برخی خدایان خود به عنوان یلتسین هستند تا در مرحله تکاملی توطئه «براندازی خاموش نظام» گام‌هایی را بردارند.

شناسائی و دستگیری سربازان پیاده نظام این جریان مخوف - که اهداف فرماندهان خود را از طریق «نفوذ» و «همزیستی» دنبال می‌کند - کاری ترین ضربه را برپیکر جریان براندازی خاموش نظام وارد می‌کند و وقوع این اتفاق مبارك می‌تواند سناریوی تهاجم گسترده فرهنگی و سیاسی استکبار جهانی بر ضد ملت خداجو و حق طلب کشورمان را ناتمام باقی بگذارد. آیا وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در شناسائی، دستگیری، محاکمه و مجازات عناصر نفوذی دشمن در مطبوعات و مراکز سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی کشور جدی هستند؟

جبهه ارگان انصار حزب الله (ده نمکی) ۲۴ اکتبر ۱۹۹۹ شماره ۳۲

دوم خردادی‌ها کار درستی کردند!

علی رضا نوری زاده ضدانقلاب فراری که در قضایای قتل‌ها، با ارائه اخبار کذب مورد توجه رادیوهای بیگانه قرار گرفت، با تمجید از برخی گروه‌های مدعی دوم خردادی، که با این حماسه ارتباطی ندارند، اعلام کرد:

«برخی از دوم خردادی‌ها روی مسأله ولایت فقیه انگشت گذاشتند، که کار درستی بود!»

جبهه شماره ۱۳۲۵ نوامبر ۱۹۹۹

اکاذیب دروغ پرداز و همسویی داخلی

علی رضا نوری زاده دروغ پرداز فراری، در صدد چاپ کتابی از سعید امامی است. این در حالی است که نوری زاده در مصاحبه با رادیوهای بیگانه ادعا کرده بود که قرار بوده عناصر استحال شده‌ای در داخل کشور به قتل برسند و عبدالله نوری نیز در این بین بوده است

فعالیت ضدانقلابی عناصر خارج از کشور همراه با اظهارات دروغ برخی از جریان‌ات وابسته داخلی در خصوص قتل‌های زنجیره‌ای صورت می‌گیرد که در صدد عقده‌گشایی از وزارت اطلاعات می‌باشد.

ماه می ۲۰۰۰

یاالثارات الحسین ارکان جناح محتشم انصار حزب الله

اخیرا کتاب نوری زاده نویسنده ضدانقلاب خارج نشین
درخصوص قتل‌های زنجیره‌ای در برخی مناطق تهران
و مدارس جنوب شهر توزیع شده است.

هفته نامه جام ۱۶ آبانماه ۱۳۷۸

درازای طیف وابستگی

شنیده‌ها حاکی است نوری زاده روزنامه نگار فراری ایرانی که درحال حاضر درخدمت سیاست‌های غربی است کتابی راجع به سعیدامامی منتشر کرده است. گفته می‌شود کتاب مذکور بر اساس اعترافات سعید امامی تنظیم شده و بنا به ادعای نویسنده‌اش دارای نکات مهمی است که قابل طرح درایران نیست. به عقیده ناظران سیاسی شباهت‌های عجیبی میان اظهارات این روزنامه نگار ضدانقلاب و نوشته‌های روزنامه‌های وابسته به يك جناح خاص وجود دارد که محل تأمل و بررسی است و سؤال جدی تر این که اعترافات خیلی محرمانه چگونه به خارج درز کرده است درحالی که ملت ایران از آن بی خبر است.

پیام هاجر سه شنبه ۱۱ آبان ۱۳۷۸

فلاحیان و سعیدامامی، اولین ملاقات

نشریه میدلیست میروور چاپ آمریکا از قول نوری زاده روزنامه نگار ایرانی ساکن لندن نوشته است:
سعید امامی گفته است که او اولین بار فلاحیان را در آمریکا ملاقات کرده و به او کمک کرده است تا تجهیزات استراق سمع را از یک شرکت آمریکائی خریداری کند. فلاحیان در آن هنگام از او خواست به تهران بازگردد تا او را به مقامات وزارت اطلاعات معرفی کند.

و روایت دیگران ...

ماهنامه پیام امروز نخستین نشریه‌ای بود که بدون حب و بغض درایران، در رابطه با نقش صاحب این قلم در فاش کردن چهره‌ی سعید امامی و اعضای باند قتل‌های زنجیره‌ای در وزارت اطلاعات، چند نوبت در لابلای سطور گزارش‌های خود پیرامون قتل‌ها ... اشاراتی داشت. دو نمونه از این مطالب را در این بخش مطالعه می‌کنید.

پیام امروز فروردین ۱۳۷۹

قتل‌ها راز سر به مهر

پانزده ماه پس از آشکارشدن مداخله نیروهایی از درون وزارت اطلاعات در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، رازهای آن هنوز باقی مانده است، و این تنها خانواده‌های فروهر، مختاری، پوینده، زال‌زاده، سعیدی سیرجانی، مهندس برازنده، میرعلائی، شریف، تفضلی، غفار حسینی، دیباج، میکائیلیان، دوانی، برقعی، صانعی، قائم مقامی، سنجری و ... که فهرستشان به روایتی افزون بر هفتاد است و روایت دیگر بیش از ۱۰۰ نیستند که درباره پرونده متهمان، انگیزه و چگونگی قتل آمران و عاملان و ... هیچ نمی‌دانند! خانواده یازده متهم دستگیر شده پرونده نیز، پس از ماه‌ها بی‌اطلاعی از وضعیت نزدیکانشان، امان از کف داده‌اند و به دادخواهی راهی مجلس شده‌اند تا کسی به آن‌ها بگوید: چرا متهمان وکیل ندارند، در انفرادی‌اند. ملاقات ندارند و شکنجه می‌شوند. به گفته مادر همسر سعید

امامی فرزندش آن قدر شلاق خورده است که کلیه هایش از کار افتاده و دیالیز می شود. زندانیان سیاسی با این توضیح آشنايند و از همین روست که بازجویان، قبل از آن که ضربات بی امان کابل بر کف پای زندانیان بنشانند آنان را به نوشیدن آب و می داشته اند، پس از لخته شدن خون در کف پا آنان را به قدم زدن و یا پای کوبیدن مجبور می کرده اند و آن گاه که متهم بر اثر عرق بسیار تشنه، سوزان، دردآلود و رمق از کف داده، آب می جوید، او را از نوشیدن آب برحذر می داشته اند.

مادر یکی از متهمان در پاسخ نماینده ای که می گوید باید به دنبال منشاء قضیه بگردید و ببینید چه کسانی دستور قتل ها را صادر کرده اند، می گوید: «ما از کجا بدانیم چه کسی حکم داده است دری نجف آبادی کنار رفت، همسر و فرزندان ما را دستگیر کردند» آمدن نام دری، در ماجرای قتل ها طبیعی است. به هر حال چهار قتلی که همه به وقوع آن اذعان دارند، در زمان وزارت او رخ داده است و بنا بر روایت یکی از اطلاعیه های سازمان قضائی نیروهای مسلح مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی، از متهمان اصلی پرونده در جلسه ای حضوری دری را تهدید می کنند که اگر اقدامی برای خلاصی آن ها انجام ندهد، او را به عنوان آمر قتل ها معرفی خواهند کرد. که دری بلافاصله این برخورد را به مسئولین عالی رتبه نظام گزارش و موضوع را تا دستگیری متهمین پیگیری می کند. براساس اطلاعیه آن ها حتی کوشیده اند که

به نحوی سخنی یا نوشته‌ای در تأیید اقدامات خود به دست بیاورند و به این امید گزارش‌های تندی علیه یکی از مقتولان خطاب به وزیر می‌نویسند، اما دری در پی نویس گزارش می‌نویسد: «مراقب باشید این سوژه‌ها بزرگ نشوند.» البته موضوع برکناربودن دری نجف‌آبادی از ماجرای قتل‌ها، برخلاف متن اطلاعیه از همان آغاز برای سازمان قضائی چنین روشن نبود، چراکه حجت الاسلام نیازی، مسئول رسیدگی به پرونده، یک سال بعد توضیح می‌دهد که خود او چند ساعتی دری را بازجوئی کرده و پس از این دقت‌ها دست آخر وزیر را با ماجرا بی‌ارتباط یافته است. تا این لحظه، سازمان قضائی اشاره‌ای به بازجوئی رئیس قبلی سعید امامی، یعنی حجت الاسلام فلاحیان نکرده است. آیا زمانی از بازجوئی او نیز خبر داده خواهد شد! اگرچه قتل‌ها در زمان وزارت دری نجف‌آبادی رخ داده و او به همین خاطر بازجوئی شده است لیکن افکار عمومی تا حدود زیادی او را از ماجرا مبرا می‌داند، در صورتی که درباره فلاحیان چنین نیست. این قضاوت را حتی می‌توان به نوعی در صحبت‌های علی ربیعی، از چهره‌های شاخص امنیتی کشور و یکی از سه نماینده رئیس جمهور در پرونده قتل‌ها یافت: «ما باید هزینه برخی اتفاقاتی را که افتاده است بپردازیم. چون نمی‌خواهیم هزینه بدهیم جامعه را به اقناع نمی‌رسانیم. به هر حال برخی زمینه‌های اجتماعی بوده، برخی رفتارهای تأییدآمیز بوده و به علاوه مدیریت‌های ماجراجو،

نمی‌خواهیم هزینه این‌ها را بدهیم. من واقعاً سکوت کردم. نمی‌خواهم حرف بزنم. کسی که می‌گوید زمان من سعید امامی عوض شد، بله به شما فشار آوردند آن را از معاونت امنیت برداشتید، معاون بررسی کردید. امروز می‌گویید زمان من او را برداشتم. بله برداشتید، بولتن‌ها را که جریان فکری نظام را می‌سازند دادند دستش. من نمی‌خواهم و اصلاً قصد ندارم ولی باید این عوامل را هم در نظر بگیریم و هزینه آن را بدهیم ... این را هم می‌گویم که اگر چهار تا عامل داشته باشند که يك عامل را بگذاریم سوء استفاده و هدایت خارجی و يك پارامتر را بگذاریم فساد و لمپنیزم، بعضی از پرسنل و خودسری، دوپارامتر دیگر زمینه‌ای اجتماعی و مدیریت های ماجراجو بوده، چون نمی‌خواهیم آن‌ها را مطرح کنیم. خوب اقناع پذیری جامعه پائین می‌آید ... هنر نظام هشیار این است که از این ماجراها واکسن بسازد تا این اتفاق دیگر هیچ وقت نیفتد. اگر در ماجرا نفوذ خارجی است و معتقدیم این‌ها عامل موساد بودند، خوب باید راه نفوذ خارجی را ببندیم. اگر این است که این‌ها فساد داشته‌اند، لمپنیزم داشته‌اند، خوب باید راه فساد را ببندیم. ولی واکسن ناقص می‌شود اگر دوزمینه دیگر یعنی مدیریت‌های ماجراجو و زمینه‌های اجتماعی را نبینیم»

اگر تغییر مدیریت‌های ماجراجو، که ربیعی برای دوران وزارت فلاحیان به کار می‌برد يك تغییر فنی امنیتی است، اما از همان آغاز آشکار شدن ماجرا، کسانی وقوع قتل‌ها را

از صورت مشخص به دوران وزارت او بازمی گردانند، قتل سعیدی سیرجانی، کشیش‌های مسیحی، فاطمه قائم مقامی، سیامک سنجری و ... از این جمله‌اند. در این میان به ویژه از قتل سیامک سنجری به عنوان سرخ اصلی ماجرا یاد می‌شود. اکبر گنجی درباره مرگ سنجری می‌نویسد:

«سعید امامی سیامک سنجری را با چند تن دیگر به يك خانه برد، در آن جا چند ساعتی با او گفت و گو کرد. سپس به همراهان دستور داد که او را با چاقو به قتل برسانند. سیامک سنجری به گریه افتاد و گفت طی روزهای آینده مراسم عروسی در پیش است. سعید امامی با موبایل با شاه کلید تماس گفت و گفت سنجری گریه می‌کند، عروسی اش چند روز دیگر است. کارت عروسی من و تو در جیبش آماده است. شاه کلید از آن طرف به سعید امامی فرمان داد که او را بکشد و آن‌ها نیز با ۱۵ ضربه چاقو او را به قتل رساندند. و سپس ماشین بنز او را در یکی از دره‌های اطراف تهران به آتش کشیدند.»

علی‌رضانوری زاده، روزنامه‌نگار مقیم لندن، که پیش از انتشار عکس سعید امامی در مطبوعات ایران، عکسی از صفحه اول گذرنامه او را منتشر کرده بود، به تازگی تصویری از يك کارت عروسی و اعلامیه ترحیم که بر آن‌ها نام سیامک سنجری نقش بسته روی شبکه اینترنت قرار داده است. کارت اول، میهمانان را به مجلس عروسی در هتل هما (شرایتون سابق) در تاریخ ۷۵/۹/۲ دعوت می‌کند و کارت دوم آنان را به مجلس

ترحیمی در تالاری در خیابان خرمشهر (آبادانای سابق) آن هم در ۷۵/۹/۱ یعنی يك روز قبل از موعدی که برای عروسی تعیین شده بود. او نیز در کتاب تازه خود گزارش قتل‌ها تأیید می‌کند که مرگ سنجری انگیزه‌ی سیاسی نداشته است بلکه او به خاطر مسائل اخلاقی با بستگان یکی از عاملان قتل‌ها کشته شده است.

کیهان و رسالت دو روزنامه‌ای هستند که ضمن حمله به پیشینه‌نوری‌زاده گه گاه از انتشار مطالب او و چگونگی دسترسی‌اش به اطلاعات ابراز شگفتی کرده‌اند. نوری‌زاده در کتاب خود فاش شدن ماجرای قتل‌ها، به نواری اشاره می‌کند که از شنود منزل فروهر به دست آمده و نسخه‌ای از آن توسط يك جوان در اختیار او قرار گرفته است «روز بعد از قتل فروهرها، مأموری که در ایستگاه صفی‌علیشاه نوارهای پرشده را از دستگاه استراق سمع بیرون می‌آورد، برای امتحان کردن نوارها، به سرآغاز چندتا از آنها گوش می‌دهد. او با شنیدن نخستین فریادها، با کنجکاوی بقیه نوارهای شنود دستگاه شماره ۳ متصل به کامپیوتر تفکیک‌کننده مرکزی گوش داده بود ... این صدا را می‌شناخت. چند بار صاحب این صدا را دیده بود ... خودش است. حاج آقا هاشمی ... صدا با کسی در تلفن همراه (موبایل) گفت و گو می‌کرد:

حاج آقا تمام شد. راحتش کردیم ولی ... دقایقی سکوت نشانه آن است که صاحب صدا به سخنان حاج آقایی که طرف

صحبت اوست گوش می کند و بعد بار دیگر اوست که میگوید:
«متأسفانه ناچار شدیم زنش را هم راحت کنیم. غیر از این
نمی شد او فهمیده بود.»

روایت های علی ربیعی و حجت الاسلام علی یونسی،
دو تنی که از سوی رئیس جمهور خاتمی، وظیفه کشف ماجرا را
برعهده داشتند، از چگونگی ماجرا با روایت های هیجان انگیز
نوری زاده کاملاً تفاوت دارد. ربیعی که نماینده موثق رئیس
جمهور است ماجرا را این گونه حکایت می کند:

«ما به افراد عمده این گروه یعنی عالیخانی و اسلامی
بدون تردید شك داشتیم و حدس قوی می زدیم که قتل ها کار
آنهاست. لذا يك برنامه ای در جلسه ای ریخته شد که من یقین
داشتم که به گوش اسلامی می رسد در آن جلسه گفتیم که قرار
است در چند روز آینده این افراد دستگیر شوند. و اتفاقاً با آقای
یونسی نیز هم نظر بودیم. بحث بازداشت به ضعیف ترین حلقه
این گروه فشار وارد کرد. و به نظر من موسوی حلقه ضعیف آنها
بود. این ها می خواستند مسئله را سریعتر بگویند که بله این
کار را که کردیم تشکیلاتی بود و این، آنها را شکست، حدود
ساعت ۱۲ شب بود که بنده منزل بودم و کسی زنگ زد و گفتند
باشما کار دارند. رفتم دم در دیدم که بله! یکی از همین متهمان
به در منزل آمده است. باوی قرار گذاشتیم که فردا به اداره بیاید
و بعد با هم صحبت کنیم. او صبح به اداره آمد و ماجرای
قتل ها را به من گفت. حدود سه ساعت از ۹ صبح تا يك بعد از

ظهر بخشی از این مسائل را این فرد گفت. من همان جا به آقای خاتمی تلفن زدم و گفتم به نظر من قضیه روشن و باز شده است. حداقل اینست که بخش عمده‌ای از حدسیات ما درست بوده و می‌توان آن را پیگیری قضائی کرد. «البته ربیعی نمی‌گوید که از کجا چنین حدس می‌زده است. آیا ارزیابی او از «مدیریت‌های ماجراجو» به حل موضوع کمک کرده است یا چنانکه برخی معتقدند واقف بودن او از فساد و لپنیسم کسانی در وزارت اطلاعات؟

البته حکایت یونسی هم با آن چه ربیعی می‌گوید فرق دارد که می‌توان دلیل آن را درک کرد. او وزیر است و قبل از هرچیز باید از وزارتخانه اش دفاع کند. «اگر فضای تند داخل وزارت اطلاعات نبود این افراد خودشان را معرفی نمی‌کردند. کسی از کمیته اصلی این‌ها را شناسائی نکرد. من مسئول کمیته تحقیق بودم و می‌گویم متهمان اصلی پرونده شناسائی نشدند و فضای داخل وزارت اطلاعات باعث شد که آن‌ها خودشان را معرفی کردند و هیچ کسی آن‌ها را شناسائی و مجبور نکرد. می‌توانستند فرار بکنند و فرار نکردند. و آمدند خودشان را تسلیم کردند. فضای داخل وزارت اطلاعات کاملاً فضای مردمی است و مطابق خواست مردم است و همین فضا آن‌ها را وادار کرد خودشان را تسلیم کنند.»

با دستگیر شدن متهمان، حال هریک از روایت‌ها بپذیریم، کار کمیته سه نفره که رئیس جمهور تعیین کرده بود خاتمه

یافت. ربیعی در این باره می‌گوید «من اطلاعی درباره پرونده ندارم و کمیته‌ای که وظیفه‌اش کشف بود، بعد از کشف دیگر هیچ مسئولیتی نداشت. آقای سرمدی هم که رفت دنبال کار خودش، آقای یونسی هم وزیر شد. بنده هم گرفتار کارخودم هستم. فقط وظیفه مان کشف بود و بعد از کشف این کمیته وظیفه خاصی نداشت.»

البته ربیعی به یک دلیل دیگر نیز مشخصاً درگیر پرونده می‌شود. و آن چیزی نیست مگر شائبه مرگ سعید امامی و تردید در کشته شدن داروی نظافت. «برای آن که شائبه زنده بودن سعید امامی پیش نیاید فقط خود من چند نفر را سامان دادم و به بهانه‌های مختلف فرستادم [تاجنازه را ببینند] چون خانمی [شیرین عبادی وکیل خانواده مقتولین] گفته بود که آرسینیک داروی نظافت آن قدر نیست که آدم را بکشد. من خودم واجبی بردم دادم بعضی آزمایشگاه‌ها که ببینیم آیا داروی نظافت کشته هست یا نه. واقعاً من با پزشک قانونی جد صحبت کردم. آزمایشگاه‌های شخصی هم رفتم. فکر می‌کردند که آدمی دیوانه‌ام. می‌گفتم آقا می‌شود این داروی نظافت را برای من آزمایش کنید و ببینید آیا کشته هست یا نه. بعضی از دوستان ما در دانشگاه‌های معتبر بودند، من از آن‌ها هم خواهش کردم روی بحث، کار علمی بکنند همه آن‌ها گفتند احتمال مردن با آرسینیک هست. حالا کاری ندارم، کی چی و چه جوری اصلاً وارد بحث آن نمی‌خواهم بشوم. ولی آهک و

آرسنیک قطعاً کشنده است. ایشان [سعید امامی] هم قطعاً دفن شده است.»

با پایان یافتن کار کمیته سه نفره پیگیری قتل‌ها، سازمان قضائی نیروهای مسلح، مدیریت پرونده را بر عهده گرفت و چون در بیش از یک سال اطلاعات بسیار اندکی را از ماجرا در اختیار افکار عمومی قرار داد (نام اصلی و سمت چهار تن از متهمان، عکس سعید امامی و انتشارخبر خودکشی او) نه تنها پرتو روشن کننده‌ای بر ماجرا نیفکند، بلکه با سکوت خود بر ابهامات ماجرا بیش از پیش افزود. از طرف دیگر نه تنها خانواده و وکلای مقتولان اجازه نیافتند به هیچ ترتیبی از محتویات پرونده با خبر شوند، بلکه گفته شد که رئیس جمهور نیز نظارتی بر پرونده و اطلاعاتی از روند کار ندارد. حرکت کمیته تحقیق و تفحص مجلس، با وجود تصویب نمایندگان، در پیچ و خم بحث‌های آئین نامه‌ای، در همان آغاز کار متوقف ماند. تا آن جا که خانواده‌های متهمان نیز در دیدار خود با نمایندگان به علت تعلل در این کار اعتراض کردند. و چون نام‌های تازه‌ای از قاتلان و مقتولان به میان آمد، اکبر گنجی پیشنهاد کرد که يك «کمیته حقیقت یاب» غیر حکومتی با حضور خانواده مقتولان، چهره‌های موجه اجتماعی و روزنامه نگاران تشکیل شود و روند موضوع را زیر نظر بگیرد. حتی کسانی از نامزدی حجت الاسلام فلاحیان در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی از این رو

استقبال کردند که فرصتی فراهم می‌شود تا به هنگام طرح اعتبار نامه او از جریانات دوران وزارتش بپرسند و شاید از این رهگذر بخشی از حقیقت روشن شود. البته فلاحیان به مجلس راه نیافت.

سازمان قضائی، در این فاصله فیلمی ویدیویی را تدارک دید که در آن متهمان به وابستگی به سازمان های جاسوسی و فساد اخلاق خود اعتراف می‌کنند. محتوای فیلم از همان آغاز بحث انگیز شد و با بخش آن مخالفت هایی صورت گرفت. روزنامه‌های متمایل به جناح راست، با طرح این نظر که از اساس نمایندگان رئیس جمهور با پخش این فیلم مخالفند، کوشیدند تا محتوای آن را مغایر با مصالح جناح دوم خرداد نشان دهند. ربیعی درباره پخش نشدن این فیلم چنین توضیح می‌دهد:

«مسئولیت بررسی فیلم را به يك کمیته ۱۱ نفره دادند تا آنها بگویند که آیا این فیلم قابل پخش هست یا نه و آثار آن چیست. در این جمع، دو معاون وزیر اطلاعات، دادستان نظامی تهران، یکی از مسئولان بازجویی پرونده، معاون سیاسی و معاون برون مرزی صدا و سیما، دو نماینده رئیس جمهور و يك نماینده خبرگزاری حضور داشتند. این جلسه با مسئولیت بنده تشکیل شد. بعداً در روزنامه‌ها از این جمع چهار نفر را جدا کردند و گفتند این چهار نفر اجازه پخش نمی‌دهند. خوب این دروغ بود! با گفتن این که يك جمع چهار نفره با

نشان دادن این فیلم مخالف هستند، خواستند بگویند که مثلاً یک جناح سیاسی با پخش اعترافات مخالف است. جلوی پخش این فیلم هم گرفته نشد. بحث این بود که این فیلم از نظر فنی، لوکیشن و نوع مصاحبه‌اش اشکال داشت. بنا بر روایت فیلم انگیزه متهمان وابستگی به اسرائیل است. به هر حال یک گروه جدید، گروهی که آقای هاشمی شاهرودی و آقای خاتمی معین کرده‌اند رفته‌اند کار گذشته روی پرونده را مطالعه و تحقیق درباره آن نتیجه‌گیری کنند. تا نتیجه کار آن‌ها نیامده، نمی‌شود خیلی جدی این قسمت را به عرصه آورد و نمایش داد. احساس هم کردیم که اگر این قسمت را بیرون بیاوریم و بقیه آن پخش شود اول مردم در جامعه می‌پرسند که خوب انگیزه این‌ها چه بوده و یک سری ابهامات درست می‌کرد. من برای شما قسم می‌خورم و خدا را شاهد می‌گیرم به پاکی همین ملت و به بزرگی خدا که تصمیمی که ما گرفتیم فقط برای مصالح و نفع نظام بود. تازه ما پیشنهاد کردیم که اگر قرار است این فیلم پخش بشود، این اصلاحات در آن باید انجام شود. ولی زود آمدند یک چیزی گذاشتند و گفتند که این چهار نفر خطی گفتند که این فیلم پخش نشود. اگر پخش شود چه می‌شود. ... ضمن این که وزارت اطلاعات هم با پخش این فیلم مخالف بود. وزارت اطلاعات معتقد است تا موقع بازبینی این پرونده، پخش فیلم متوقف شود. به این علت بود که فیلم پخش نشد و به نظر من

چنین هم نیست که اگر پخش شود، اتفاق عجیب و غریبی بیفتد. همین چیزهایی که تا کنون گفته شده به روایت متهمان پرونده است، نه این که چیزی را در جامعه دگرگون کند»

یونسی، وزیر اطلاعات نیز دلیل مخالفتش با پخش این فیلم را این گونه توضیح می دهد:

«بهترین روش اطلاع رسانی، محاکمه علنی متهمان است، نه پخش نوارهای مصاحبه. ما با پخش نوارهای مصاحبه مخالفیم. زیرانوعی افشاگری غیرمنطقی است که وزارت اطلاعات در گذشته از این نوع کارها داشته و ما این را منسوخ کرده ایم. ما افشاگری را قبول نداریم. افشاگری توأم با سوء ظن و بی اعتمادی و حرمت شکنی است درحالی که اطلاع رسانی، ایجاد اطمینان، یقین و اعتماد می کند و تنها راه برای این که مردم به اعتماد برسند، برگزاری يك محاکمه کاملاً عادلانه علنی است و پخش مصاحبه متهمان دريك فضای غیر محاکمه، قطعاً سوء ظن را تشدید و شایعات را تقویت خواهد کرد و به سئوالات مردم پاسخ نخواهد داد. ما این روش را که خلاف اخلاق بوده تعطیل کرده ایم و حتی دريك مورد که در زمان من صورت گرفت، مورد اعتراض قرار گرفت و من به اعتراض کنندگان حق دادم و دیگر اجازه ندادم که این مورد تکرار شود و به مردم هم اطمینان می دهم که این روش برای همیشه منسوخ شده است. روش گرفتن اقرار در مرحله تحقیقات و بازجویی و پخش آن از رسانه ها برخلاف قانون و حرمت قانونی متهمان است.»

اشاره یونسی به يك نوبت پخش فیلم اعترافات مربوط به حوادث کوی دانشگاه و صحبت‌های منوچهر محمدی، ملوس رادنیا، مهاجری نژاد، سه تنی بود که پس از دستگیری، در فیلم تلویزیونی به دامن زدن به اغتشاش و رابطه با کشورهای خارجی اعتراف کردند. چند روزی پس از پخش این فیلم، نمایندگان ادوار مجلس با انتشار نامه سرگشاده‌ای پخش فیلم اعترافات متهمان را قبل از تشکیل دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه عملی غیر انسانی دانستند. اما اعتراض وزیر اطلاعات فراتر از این مورد است و اشاره به بررسی به رویه‌ای است که سال‌ها بر سیستم قضائی - امنیتی کشور حاکم بوده است. تمام کسانی که در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به اتهام فعالیت سیاسی در زندان بوده‌اند، با پدیده ابراز انزجار در برابر دوربین ویدئو آشنا هستند. در اتاق آزادی زندان، برگه‌ای در برابر زندانیان در شرف آزادی گذاشته می‌شد که میبایست در جمع زندانیان و در برابر دوربین ویدئو حاضر شوند و درباره گذشته خود افشاگری و نسبت به آن ابراز انزجار کنند. اگر کسی چنین نمی‌کرد، با برگه دوم مواجه می‌شد که در آن نوشته شده بود «بر اساس بخشنامه ۱۳۶۱/۱۱/۱۴ دادستانی انقلاب مادام که مصاحبه نکند، در زندان خواهد ماند.» به این افراد نخست «تا اطلاع ثانوی» و سپس «احراز توبه‌ای» گفته می‌شد. آشناترین نمونه به کارگیری این شیوه در سال‌های بعد نیز پخش مجموعه تلویزیونی هویت بود.

به هر روی وزیر اطلاعات نکته ای را که در صحبت های ربیعی بود تأیید می کند و آن تشکیل گروه تازه ای از سوی رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه برای پیگیری موضوع است. جالب این که وزیر اطلاعات از وضعیت پدیدآمده به عنوان يك بن بست یاد می کند. آن جا که می گوید «انشاءالله امیدواریم گروهی که از طرف رئیس محترم قوه قضائیه مأمور شده اند هرچه زودتر ما را از این بن بست دریاورند. انشاءالله هرچه زودتر این مشکل پایان بدهیم.» آنچه وزیر اطلاعات به اشاره درباره بن بست پدیدآمده می گوید چند روز بعد با اعلام تغییر در نحوه ادامه رسیدگی به پرونده آشکار می شود و این آخرین تحول در ماجرای قتل های زنجیره ای است. روزنهم اسفند روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز خبر داد که مسئولیت پرونده قتل های زنجیره ای از سازمان قضائی نیروهای مسلح به معاون قوه قضائیه، آقای مروی منتقل شده است و حجت الاسلام نیازی دیگر در این پرونده نقشی نخواهد داشت. در پی آن حجت الاسلام مروی این خبر را تکذیب کرد و توضیح داد که پرونده همچنان در اختیار سازمان قضائی نیروهای مسلح است ولی افراد جدیدی مسئولیت پیگیری را خواهند داشت. به گفته مروی به جز سازمان قضائی، وزارت اطلاعات نیز کمیته تحقیقی برای روشن شدن زوایای اطلاعاتی پرونده تشکیل داده و این کمیته گزارش خود را در اختیار گروهی از قضات قرار داده اند تا آن ها با انجام کار کارشناسی، مقدمات تهیه کیفرخواست را

فراهم کنند. مروی هم در صحبت‌های خود از کندی رسیدگی به پرونده انتقاد کرد و گفت که برای تسریع کار تمهیداتی اندیشیده شده که انتخاب قضات شایسته مهمترین آن‌هاست. چند روز بعد بار دیگر تهران تایمز خبر داد که حجت الاسلام بهرامی به عنوان قاضی تحقیق این پرونده انتخاب شده است. به نوشته تهران تایمز مروی به عنوان ناظر این پرونده، از سوی رئیس جمهور تعیین شده است و او بر تطبیق دو گزارش، یکی گزارش اعترافات متهمان و دیگری کمیته سه نفره مدیران وزارت اطلاعات، نظارت می‌کند. نماینده رئیس جمهور نیز برای نظارت بر مراحل اجرایی این پرونده سرمدی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات است. گفته می‌شود که تا این زمان حجت الاسلام بهرامی مسئولیت این پرونده را نپذیرفته است. پیش از این حجت الاسلام فراتی قاضی پرونده بود.

وزیر اطلاعات نیز درباره علت تغییر قاضی پرونده قتل‌ها می‌گوید: «به نظر ما پرونده از وظیفه اصلی‌اش که رسیدگی به قتل‌ها بود منحرف شده بود. او در برابر این پرسش خبرنگاران که آیا در کمیته سه نفره این پرونده تغییری صورت گرفته نیر می‌گوید: «بله پرونده را از تیم قبلی گرفتند و به تیم دیگری دادند.» یونسی نکته‌ای دیگر را نیز درباره حضور خانواده متهمان در مجلس بازگو می‌کند: «این حق طبیعی آنانست از حقوق طبیعی و انسانی شان محروم شده‌اند. باید ملاقات داشته باشند. تلفن بکنند،» در پاسخ این

که آیا آنها شکنجه شده‌اند می‌گوید «بله» و این همان نکته‌ای است که خانواده متهمان، خسته و عصبی در سالن ملاقات مردم با نمایندگان می‌گوید: «چرا نمی‌پرسید که دلیل گرفتن پرونده از آقای نیازی چه بود؟ چرا نمی‌گویید با بچه‌های ما چه کارهایی کردند؟ آن‌ها يك سال و سه ماه است که در انفرادی هستند. ما می‌خواهیم شب عید آن در کنار خانواده هایشان باشند. آیا نمایندگان خبر دارند این اتفاق برای خانواده‌های ما افتاده، آیا به قرآن و قانون اساسی قسم نخورده‌اید که از حقوق ملت دفاع کنید؟» شگفتا تقدیر که خانواده متهمان قتل‌های زنجیره‌ای نیز، در آستانه نوروز، به اعتراض شیوه‌هایی آمده‌اند که مقتولان قطعی پرونده همیشه با آن مخالف بوده‌اند و در راه از میان برداشتن این شیوه‌ها جان داده‌اند.

پیام امروز آبان ۱۳۷۸ گزارش ویژه قتل‌ها

... امروز از این میان سعید امامی که رهبر گروه بود در تاریخ ۱۳ مرداد گفته شد که در حمام زندان با داروی نظافت خودکشی کرده است. سعید امامی از تاریخ بازداشت در پنجم بهمن ماه ۷۷ تا ۲۶ خردادماه امسال که خودکشی کرده است پنج بار دست به خودکشی زده بود. تا آن زمان تعداد کسانی که نام سعید امامی معروف به اسلامی را شنیده بودند، اندک بود. پس از مرگ بود که شهرت او فراگیر شد. عکس او هم هیچ گاه انتشار نیافته بود و بعد از مرگش هم انتشار او ممنوع شد. اول باریک روزنامه نگار مقیم خارج (علی رضا نوری زاده) عکس او را در کیهان لندن چاپ کرد. چند روز بعد در ۱۳ مرداد ماه ۷۸ عکس او در مطبوعات ایران چاپ شد. عکسی که گفته می شود ده پانزده سالی با چهره روز او فاصله داشته است. اما روزنامه صبح امروز که ابتدا عکس او را در زمان تحصیل در آمریکا چاپ کرده بود، چندی بعد عکسی از او انتشار داد که به سن و سال زمان مرگ او نزدیک بود.

وقتی خبر مرگ سعید اسلامی رسید، خبرنگاران برای عکسبرداری و دیدن جنازه او آماده شدند اما جنازه سعید امامی را هیچ خبرنگاری ندید، حتا در روز دفن او در بهشت زهرا نیز هیچ خبرنگاری را خبر نکردند. معمولاً در این گونه موارد

در جهان رسم است که برای اطمینان خاطر افکار عمومی، خبرنگاران را دعوت می‌کنند و عکس جنازه را چاپ می‌کنند. در این جا به جهت انجام نشدن این کار دو خبرنگار جستجوگر از روزنامه آزاد به بهشت زهرا رفتند و گزارش آن‌ها حکایت از آن داشت که هیچکس به نام سعید امامی یا اسلامی در بهشت زهرا دفن نشده است. البته نوشتند که نامش در کامپیوتر نیست ولی در قطعه‌ای، تازه کسی را دفن کرده‌اند که کنار قبرش سربازی پاس می‌دهد. خبرنگار پیام امروز در تماسی که با آقای رضائی رئیس بیمارستان لقمان‌الدوله ادهم (لقمان) گرفت - که معمولاً مسمومین را به آن بیمارستان می‌برند - او گفت بیماری به نام سعید امامی را به آن بیمارستان نبرده‌اند. این‌ها همه قضیه مرگ سعید امامی را هم مثل تمام زندگی او مشکوک می‌کرد. ولی روح الله حسینیان، در همان نطق در مدرسه حقانی تصریح کرد که بچه‌های اطلاعات جنازه سعید امامی را دیده‌اند: «راجع به خودکشی‌اش سؤال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد؟ ایشان [نیازی] فرمودند دارو. گفتم ببینید بچه‌های اطلاعاتی رفتند جنازه ایشان را دیدند حدود ۷۰ نفر رفتند. بچه‌های اطلاعات رفتند غسل خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم می‌گویند دارو هم استفاده و خودش را تمیز کرده بود.»

نشان ندادن جنازه سعید امامی حتا عکس آن سبب شده بود، که سؤال‌های زیادی در اطراف آن جریان داشته باشد. روز

۱۳ تیرماه قرار بود حجت الاسلام نیازی در يك مصاحبه مطبوعاتی پاره ای حقایق را درباره قتل‌ها و سعید امامی افشا کند اما به دلایل نه چندان قابل قبول اعلام کرد که به علت مشغله کاری نخواهد توانست در مصاحبه حضور یابد. (پس از آن نیز ایشان همواره از مصاحبه تن زده است) خبرنگاران کنجکاو روزنامه سلام که نتوانسته بودند سئوالات خود را با آقای نیازی مطرح کنند، راه خانه سعید امامی را درپیش گرفتند و گزارش خود را این گونه نوشتند: «با گذشت دو هفته از مرگ سعید امامی به نظر می رسد خانه آن‌ها هنوز تحت مراقبت مأموران امنیتی است. از ابتدای ورود به کوچه مزبور، خودروی پژو متوقف شده با يك سرنشین توجه خبرنگاران را به خود جلب می کند. چند متر دورتر درست در کوچه کناری (دومین کوچه ای که به منزل سعید امامی راه دارد) يك خود رو ساکن میتسویشی با يك سرنشین خودنمایی می کند. به ساختمان مزبور می رسیم و زنگ واحد ۲ را به صدا در می آوریم. صدائی که به نظر متعلق به دختر خردسالی است از پشت آیفون می پرسد کیه: - خبرنگار هستیم. می خواهیم با همسر آقای سعید اسلامی گفتگو کنیم.

- مادرم در خانه نیست. نمی تواند با شما صحبت کند.
احساسی به خبرنگار ما می گوید که فردی در پاسخگوئی دختر را یاری می دهد.

(سلام ۱۴ تیرماه ۱۳۷۹)

داستان مأمور فراری اطلاعات در ترکیه

با آن که برای نخستین بار من در ۱۸ می ۲۰۰۰، از فرار يك مأمور اطلاعاتی به ترکیه، در گزارشی در الشرق الاوسط پرده برداشتم و سپس در ۲۴ می در کیهان لندن به این امر اشاره کردم، اما به دنبال انتشار ادعاهای شهرام بلادی که خود را احمد بهبهانی معرفی کرده بود، در برنامه ۶۰ دقیقه تلویزیون C.B.S، با تأمل بر این ادعاها و تضاد کامل آنها با واقعیت ماجرای لاکربی، انفجار الخبر، انفجار معبد یهودیان در آرژانتین و سرانجام قتل زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو و عبدالله قادری در وین، در مقالات و مصاحبه هائی تأکید کردم که بلادی حرفهای دیکته شده ای را عنوان می کند که از بغداد می آید. رابطه او را با سازمان مجاهدین خلق به عنوان يك مأمور دوجانبه فاش کردم و در عین حال نوشتم که با ورود مجاهدین خلق به ماجرا، عملاً بلادی به يك مهره سوخته تبلیغاتی تبدیل شده است. با این همه حسین شریعتمداری

در این ماجرا نیز مطابق معمول پای مرا به میان کشید. در حالی که روزنامه‌اش دوز بعد از پخش ادعاهای بلادی در C.B.S به نقل از گزارش من در رادیو آلمان اعتراف کرده بود که من نسبت به مأمور فراری مشکوکم و ارزش زیادی برای سخنان او قائل نیستم.

کیهان تهران ۸ ژوئن ۲۰۰۰

رئیس پلیس ترکیه: بهبهانی در پی پناهندگی است نباید ادعاهای او را جدی گرفت

رئیس پلیس ترکیه اظهارات فردی به نام احمد بهبهانی پیرامون دخالت دادن ایران در ماجرای لاکربی را بی اهمیت خواند.

توران گنج به خبرنگاران گفت: وی در بازجویی «میت» (سازمان اطلاعاتی ترکیه) مطلب جدی‌ای نگفته و فقط تقاضای پناهندگی کرده است. گنج افزود: نباید او را جدی گرفت. يك مقام سیا نیز در گفتگو با خبرگزاری فرانسه گفت: اظهارات بهبهانی قابل تردید است.

از سوی دیگر رادیو فرانسه گفت: اظهاراتی که بهبهانی در مصاحبه با شبکه سی.بی.اس مطرح کرده آنچنان

متناقض است که عملاً نشان می‌دهد این فرد احتمالاً بنا بر خواست‌های سیاسی، وارد شده حرف‌هایی را بزند والا او با سنی در حدود ۲۵ سال نمی‌توانسته در وزارت اطلاعات مقام عالی‌رتبه‌ای را که ادعا می‌کند داشته باشد.

در همین حال در پی آشکار شدن بی‌پایگی اظهارات این فراری، نوری‌زاده (جاسوس فراری مقیم لندن) مدعی شد اگرچه نامبرده اظهاراتش متناقض می‌نماید اما او دارای اطلاعاتی درباره قتل‌های زنجیره‌ای است.

گفته می‌شود بهبهانی مدتی با گروهک منافقین و استخبارات عراق همکاری داشته و پس از بازداشت، به زندان طویل‌المدت محکوم شده بود که پس از تحمل یک سال و نیم زندان به بهانه مرخصی، به ترکیه فرار کرده و به خاطر دریافت پناهندگی، حاضر به همکاری با سرویس‌های جاسوسی آمریکا و ترکیه می‌شود.

اظهارات محسن آرمین، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در این باره گفت: طرح مجدد ماجرای لاکربی با پرونده‌هایی همچون آن، علیه ایران کاملاً تحت تأثیر وقایع خاورمیانه است.

محسن آرمین، نماینده منتخب تهران در مجلس ششم در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با بیان این مطلب گفت: این موج تبلیغاتی علیه ایران را با شکست اسرائیل در جنوب لبنان مرتبط می‌دانم.

وی ادامه داد: رژیم صهیونیستی در ازای این شکست

می‌کوشد وجود مقاومت اسلامی در لبنان و همچنین نیروهای ضدصهیونیستی در منطقه را منتفی کرده و با به راه انداختن موج منفی تبلیغاتی علیه جبهه ضدصهیونیستی از جمله سوریه و ایران شکست خود را تحت تأثیر قرار دهد و با این شیوه میدان برخورد را به گستره‌ای که دارای برتری‌های نسبی است بکشاند.

آرمین همچنین با تأکید بر ارتباط شکست اسرائیل و مطرح شدن ماجرای لاکربی تصریح کرد: بعد از عقب نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، ما با طرح مباحثی چون فرستادن سلاح از سوی ایران به حزب‌الله لبنان و ماجرای لاکربی روبه رو بودیم که با قصد منفعل کردن نیروهای حامی حزب‌الله لبنان صورت گرفت و من فکر می‌کنم که در آینده با راه افتادن موج تبلیغاتی گسترده‌ای به زیان ایران و سوریه رویارو باشیم.

وی افزود: خط اصلی این واقعه این است که صهیونیست‌ها می‌خواهند نیروهای حامی مقاومت را منفعل کرده و به عمر مقاومت اسلامی در لبنان پایان دهند.

آرمین گشودن دوباره پرونده‌هایی چون میکونوس، ظهران و لاکربی و انتساب آن به ایران را در ادامه این خط مشی خواند و افزود: تلاش صهیونیست‌ها بر این است که این مسائل را از طریق ایران به انقلابیون لبنان پیوند دهند. آن‌ها به این ترتیب می‌کوشند مهمترین و خطرناکترین دشمن خود یعنی مقاومت اسلامی در لبنان و همچنین ایران را از صحنه بیرون کنند.

کیهان ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

ماهیت دست‌اندرکاران برنامه ضدایرانی شبکه ای سی.بی.اس
آمریکا فاش شد

تهیه کننده و گوینده برنامه ضدایرانی شبکه آمریکائی
سی.بی.اس. صهیونیست بوده و به دشمنی با اعراب و
مسلمانان شهرت دارند.

به گزارش رسیده از آمریکا «دان هویت» تهیه کننده و
«لسلی استال» مجری برنامه شصت دقیقه شبکه آمریکایی
سی.بی.اس که یکشنبه گذشته هیاهوی تبلیغاتی غرب و ضد
انقلاب خارج از کشور درباره ادعاهای «احمد بهبهانی» را
آغاز کردند، صهیونیست می‌باشند و تاکنون عوامل تبلیغی لابی
صهیونیست‌ها در دشمنی با مسلمانان و جمهوری اسلامی
بوده‌اند.

«لسلی استال» مجری برنامه ۶۰ دقیقه سی.بی.اس.
خود یک صهیونیست است که پیش از این در جریان انفجار
مرکز صهیونیست‌ها در آرژانتین گزارش‌هایی علیه مسلمانان و
ایران تهیه کرده بود که به خاطر این فعالیت‌ها شهرت زیادی
پیدا کرد.

این درحالیست که «بنی‌صدر» فراری و «رامین احمدی» از عناصر ضدانقلاب خارج از کشور گفته بودند که در تهیه برنامه ضدایرانی سی. بی. اس. «استال» و «هویت» را یاری داده‌اند ...

در همین حال تحقیق درباره منابع خبری «نوری‌زاده» در داخل ایران نیز که اولین بار درباره «بهبهانی» در شرق الاوسط مطلبی نوشته بود، می‌تواند به افشای ابعاد متفاوت درباره سرخ سناریوهای تبلیغی ضدایرانی در خارج از کشور بیانجامد.

گفته می‌شود «دری نجف آبادی» وزیر سابق اطلاعات در دوران وزارت خود در این باره دستور تحقیق صادر کرده بود که ظاهراً دوفرد - که یکی از آن‌ها از مدیران کل یکی از مراکز فرهنگی بوده - به خاطر ارتباط با «نوری‌زاده» مظنون بوده‌اند اما پس از استعفای وی از وزارت موضوع فراموش می‌شود.

روزنامه کیهان پنجشنبه ۲۲ ژوئن ۲۰۰۰

توسط وزارت ارشاد فعالیت شبکه‌های خبری سی.بی.اس.
در ایران ممنوع شد.

مدیر کل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اعلام کرد که شبکه سی.بی.اس. تا عذرخواهی رسمی از ملت و دولت امکان فعالیت در ایران را نخواهند داشت.

«خوش وقت» به روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز گفت تا پخش برنامه‌ای از شبکه سی.بی.اس. که متضمن عذرخواهی از ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران باشد نمایندگان این رسانه در سفر به ایران با محدودیت مواجه خواهند بود.

شبکه آمریکائی سی.بی.اس. دو هفته قبل در برنامه ویژه‌ای با پخش اعترافات ساختگی فردی به نام «بهبهانی» ایران را متهم به انفجار هواپیمای پان امریکن در لاکربی کرد. این عملیات روانی علیه ملت و دولت ایران در ادامه از سوی رسانه‌های بیگانه، رادیوهای فارسی زبان و عناصر ضدانقلاب از جمله بنی‌صدرفراری، نوری زاده، ورامین احمدی تشدید شد.

مدیر کل مطبوعات خارجی در این باره افزود: وزارت ارشاد از حضور گسترده نمایندگان رسانه‌های خارجی در ایران به منظور پوشش واقعگرایانه تحولات استقبال می‌کند اما این بدان معنی نیست که از منافع ملی و مصالح جمهوری اسلامی عدول کند.

«خوش وقت» یادآور شد: شبکه سی.بی.اس. اتهامات

سنگینی را به ایران وارد ساخته است. البته این اولین بار نیست که رسانه‌های غربی تحت نفوذ صهیونیست‌ها برخوردی خصمانه با مسائل ایران داشته‌اند. آن‌ها در دوده گذشته از این طریق بیشترین دشمنی‌ها را با ملت ما کرده‌اند. متأسفانه این بار برنامه سی. بی. اس. با پشتیبانی سایر رسانه‌های آمریکائی و بعضاً اروپائی همراه بود و توانست فشار روانی زیادی بر ایرانیان خارج از کشور وارد سازد. بنا بر این اکنون ایران مصر است تا سی. بی. اس به تصحیح این اقدام تبلیغاتی خود پردازد.

گفتنی است خبرنگار شبکه سی. بی. اس که گزارش مزبور را تهیه کرده است به روزنامه واشنگتن پست گفت سازمان سیا در این باره تلاش کرد که چنین نسبتی به ایران داده شود اما این توقع بسیار متزلزل بود.

مدیرکل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد همچنین از ممنوعیت فعالیت شبکه آمریکائی سی.ان.ان در کشورمان خبر داد و گفت به دنبال تهیه برنامه‌ای توسط «کریستین امانپور» خبرنگار این شبکه خبری که در آن اتهامات ناروایی به برنامه اصلاحات در ایران وارد شده بود، به این رسانه اعلام شد تا تصحیح اتهامات وارده، با فعالیتش در ایران با محدودیت مواجه خواهد شد.

«خوش وقت» افزود اخیراً به خبرنگار سی.ان.ان برای پوشش خبری به مراسم افتتاح مجلس ششم امکان سفر به ایران داده نشد.

رؤیا حکاکیان کیست؟

در همین حال به گزارش رسیده از آمریکا، به دنبال هماهنگی گروه خبری سی. سی. بی. اس به سرپرستی «دان هویت» و «لسلی استال» (صهیونیست) با فردی به نام (ع. ح) در ایران برای سفر به کشورمان با ابوالحسن بنی صدر، مجرم سیاسی فراری مقیم پاریس در تماس با «رویا حکاکیان» (یهودی) موضوع بهبهانی (وابسته به گروهک منافقین) را با او در میان می‌گذارد. این خانم نیز مشاور عالی گروه برنامه ساز «۶۰ دقیقه» محسوب می‌شود موضوع را با «هویت» و «استال» در میان می‌گذارد و بدینگونه آن‌ها ضمن هماهنگی با مأموران سیا و اف بی آی به همراه «رویا حکاکیان» به ترکیه سفر کرده و برنامه ضدایرانی را تدارک می‌بینند درحالی که «ع. ح» در تهران آماده استقبال از گروه در فرودگاه مهرآباد شده بود.

این درحالی است که قبل از بنی صدر نیز «نوری زاده» برنامه ریز رادیو اسرائیل و مسئول يك شبکه جاسوسی مطبوعاتی در لندن در نشریه الشرق الاوسط (چاپ انگلیس) موضوع «بهبهانی» را طرح کرده بود.

پیش از این نیز «رامین احمدی» حامی سیاسی و مالی «منوچهر محمدی» و همسر رویا حکاکیان در گفتگو با رادیو آمریکا از نقش خود در تهیه برنامه ضدایرانی سی. سی. بی. اس پرده برداشته بود و بدین صورت بود که عناصر شاخص ضد انقلاب با همکاری سازمان های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل نقش آفرینی رسانه های بیگانه و میزبانی ترکیه يك سناریوی جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران را به اجرا گذاردند.

کنفرانس برلین و سیرا

کیهان ۴ می ۲۰۰۰

درباره کنفرانس برلین و کنفرانس سیرا

خط کنفرانس رسوای برلین در نشست‌های آمریکا پیگیری می‌شود.

گروه سیاسی : چگونگی اجرای اصلاحات آمریکائی و فرآیند دگرگون سازی نظام جمهوری اسلامی، در دستور کار هیجدهمین کنفرانس ضدانقلابی سیرا (وابسته به سیا) قرار داشته است.

براساس گزارش‌های دریافتی، مرکز پژوهش و تحقیق مسائل ایران (سیرا) در هیجدهمین کنفرانس خود که روزهای شنبه و یکشنبه این هفته در یک سکوت کامل خبری در هتل هایت مریلند برگزار شد، از تعدادی از شبه روشنفکران و اساتید دانشگاه از ایران و برخی عناصر مقیم خارج کشور به همراه تعدادی از آمریکائیان که در بررسی‌های مربوط به ایران

فعالیت می‌کنند را دعوت کرد و در این فرایند لیبرال سازی و استحاله نظام جمهوری اسلامی به بحث و بررسی گذاشته شد.

برخلاف سال‌های گذشته که رادیوهای آمریکا و انگلیس پوشش کامل رسانه‌ای به کنفرانس‌های سالانه سیرا می‌دادند، کنفرانس هیجدهم سیرا در سانسورخبری وسیع برگزار شد و رادیو آمریکا تنها در برنامه خبری پریشب خود به ارائه گزارش بسیار مختصر و ابهام آمیزی از این کنفرانس پرداخت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به رغم داشتن نمایندگی تا کنون هیچ گزارشی از این کنفرانس و مباحث مطرح شده در آن مخابره نکرده است.

در کنفرانس هیجدهم سیرا مقالاتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری و در مراحل مختلفی ارائه شد که توجه به عناوین این مقالات توسط عناصر به ظاهر علمی از چگونگی فرایند اصلاحات آمریکائی و «استحاله از درون» در ایران خبر می‌دهد: «جهانی سازی و چالش‌های هزاره جدید»، «ناامنی و فرار سرمایه در ایران»، «جنبش دانشجویی قبل و بعد از انقلاب»، «از سرگیری روابط بین ایران و آمریکا»، «سیاست خارجی ایران»، «فمینیسم در ایران»، «مبارزه زنان برای استقرار جامعه مدنی»، «روشنفکران ایران در قرن ۲۰»، «گفتمان‌های مربوط به چریک‌های مارکسیست و مدرنیته در ایران»، «توانایی ایران برای نزدیکی با آمریکا»،

«سیاست خارجی خاتمی از جنگ تا گفتگوی تمدن‌ها»، «آزادسازی اقتصاد بازار»، «امکان حضور هیأت‌های علمی آمریکا در ایران»، «دورنمای مجلس ششم»، «چگونگی دموکراتیزه شدن جمهوری اسلامی» و «ناگفته‌های قتل‌های روشنفکران و مخالفان در ایران».

بنا بر آخرین خبرهای دریافتی برخی از کسانی که به سمینار دعوت شده بودند عبارتند از : رامین جهانبگو، ایرج گرگین، عبدالحسین فقیهی، (دانشگاه علامه طباطبائی)، حمید احمدی (دانشگاه تهران)، حسن علی قاضیان (گروه پژوهش‌های آینده)، حسین بشیریه (دانشگاه تهران)، و ... از سوی دیگر اکثر سخنرانان کنفرانس از چهره‌های ضدانقلابی و یا فعال در عرصه تئوری پردازی جریان «استحاله از درون» نظام هستند. که مرتب به ایران می‌آیند اما مقیم خارج کشور هستند که عبارتند از : محمد منشی پور، علی محمدی، فرید صدریه، علی جلالی (از رادیو آمریکا)، حمید زنگنه، مهرداد مشایخی، علی اکبر مهدی، مهرداد ولی بیگ، حسین شهیدی (بی بی سی) ارژنگ اسدی، هوشنگ امیر احمدی (ازگردانندگان سیرا)، پروین ابیانه، فاطمه شافعی، هوشنگ حسن یاری، حسین رضوی، داریوش سجادی، گفتنی است علی رضا نوری زاده جاسوس اسرائیل که پس از انقلاب با گروهك کودتاگر خلق مسلمان و سفارت وقت آمریکا در تهران مرتبط بود در زمینه «ناگفته‌های قتل‌های روشنفکران در ایران» سخنرانی کرد که مورد تشویق قرار گرفت.

در جریان این کنفرانس و در سخنرانی داریوش سجادی که پیش از این از مقاله نویس‌های روزنامه توقیف شده پیام آزادی بوده است علیه آقای خاتمی دست به فحاشی زد و از مطبوعات اصلاح طلب به خاطر این که در سطح مانده‌اند خرده گرفت! وی گفت مردم مجبور شدند در انتخابات ریاست جمهوری بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند.

دعوت از نژادحسینیان برای شرکت در سمینار مشترک با مقامات وزارت خارجه آمریکا «شورای آمریکائیان - ایرانیان» که در ارتباط با وزارت خارجه آمریکا فعالیت دارد، سمیناری تحت عنوان «ایران در هزاره جدید، موقعیت‌ها و موانع» برگزار می‌کند.

در این کنفرانس که قرار است شنبه ۱۷ اردیبهشت در دانشگاه استنفورد در ایالت کالیفرنیا آمریکا برگزار شود، محور اصلی بحث‌ها رابطه ایران و آمریکا خواهد بود. شورای آمریکائیان - ایرانیان، همان نهادی است که اواخر اسفند گذشته سمیناری را در واشنگتن ترتیب داد که در آن وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی مفرضانه‌ای به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه و سپاه پاسداران اسلامی حمله کرد و خواستار درگیر شدن جریان موسوم به اصلاح طلبی در برقراری رابطه بین ایران و آمریکا شد. البرایت در آن سخنان از دانشجویان خود در دانشگاه‌های آمریکا یاد کرده و گفته بود اینک آن‌ها بعضاً رهبران جامعه مدنی ایران هستند که باید در موضوعات مربوط به منافع

مشترك درگير شوند.

نکته درخور توجه اين كه همانند اجلاس قبلى، اين بار نيز از نژاد حسينيان نماينده دائم جمهورى اسلامى ايران در سازمان ملل براى شركت در سمينار دعوت شده است. همچنين در نشست اخيرمانند كنفرانس اسفندماه، مقامات وزارت خارجه آمريكا يك پاى قضيه اند. در كنفرانس قبلى برخى مقامات سابق وزارت خارجه آمريكا (نظير ريچارد مورفى و گرى سيگ) به عنوان اعضاى آمريكائى شورائى آمريكائيان - ايرانيان، حضور تعيين كننده داشتند و در کنار آنها مادلين آلبرايت وزير خارجه و جيمز روبين سخنگوى وزارت خارجه نيز در جلسه حاضر شدند.

در كنفرانس روز شنبه قرار است «دان بلام» (مسئول ميز ايران در وزارت خارجه آمريكا) و «سناتور گوردون اسميت» عضو كميسيون روابط خارجى سنای آمريكا نيز حضور داشته باشند. در اين اجلاس همچنين بروس لينگن كاردار سفارت سابق آمريكا در ايران كه به گروهان گرفته شد، رابرت پلترو (معاون سابق وزارت خارجه آمريكا) راسكو سادارت سفير سابق آمريكا در اردن و يكي از عناصر پيگير رابطه با ايران، جوديت كيپر، ريچارد مورفى معاون سابق وزارت خارجه آمريكا و گرى سيگ عضو اسبق شورائى امنيت مى آمريكا، معاون سابق وزارت خارجه و مدير فعلى پروژه «خليج دوهزار» حضور خواهند داشت.

باتوجه به ماهيت كاملاً سياسى و وابسته «شورائى

آمریکائیان - ایرانیان» و سوابق امر، به نظر می‌رسد مقامات آمریکائی به دنبال شکست در گشودن باب مذاکره رسمی، به شیوه برگزاری کنفرانس روی آورده‌اند که طی آن سعی می‌شود کسانی از دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران ایرانی درگیر موضوع رابطه شوند و از این نظر دعوت نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل به سمینار، نوعی تله‌گذاری در جهت تدارک مذاکرات غیر رسمی و شکستن حرمت مذاکره ارزیابی می‌شود.

با توجه به تحرکات ضدانقلابی در کنفرانس برلین که به خاطر گستاخ شدن دولت آلمان در قبال غفلت وزارت امور خارجه کشورمان صورت گرفت، انتظار می‌رود این وزارت در قبال کنفرانس روز شنبه حساسیت به موقع به خرج دهد و از شرکت مقام رسمی کشورمان در سمینار مذکور ممانعت به عمل آورد.

گفتنی است رئیس شورای آمریکائیان - ایرانیان هوشنگ امیراحمدی است که همزمان با سازمان سیرا (مرکز موسوم به پژوهش‌ها و تحلیل مسائل ایران) و گردانندگان آن نظیر علی اکبر مهدی و مجید تهرانیان ارتباط نزدیک دارد. شورای مذکور ارتباط نزدیکی با سرمایه داران فراری و برخی صنایع و شرکت‌های بزرگ آمریکائی دارد.

همزمانی کنفرانس روز شنبه آینده با هیجدهمین کنفرانس سیرا که شنبه و یکشنبه برگزار شد از دیگر نکات جالب توجه است به ویژه این که برخی برگزارکنندگان و برخی از مدعوین

مشترك می باشند.

مجیدتهرانیان، کامران وفا، احسان نراقی، مهدی محلاتی (سفیر اسبق ایران در سازمان ملل)، محسن معظمی، داریوش زاهدی، یوسف جوادی، حسین قاضیان، نجم الدین مشکاتی، فریدون فشارکی، وحید علاقمند، شیرین هانتر، روح الله رمضان، حمید شیروانی، جان غزنوی، برخی همکاران، مشاورین و مدعوین ایرانی سمینار شنبه هستند که به همراه آمریکائیان فوق الذکر در تدارک و برگزاری سمینار همکاری مشترك دارند.

گفتنی است پیش از این مطبوعات داخلی نسبت به تحرك عناصر طرفدار رابطه با آمریکا برای دوزدن وزارت خارجه کشورمان هشدار داده اند و سمینارهایی نظیر سیرا، برلین و آنچه قرار است شنبه برگزار شود، نشانه های تأمل برانگیز همین روند است.

کيهان ۱۸ می ۲۰۰۰

جاسوس صهيونيست ها شرکت کنندگان کنفرانس «سيرا» را به حمايت از اکبر گنجی فرا خواند

به دنبال سانسور خبری کنفرانس هیجدهم سیرا از سوی رسانه های بیگانه و خبرگزاری جمهوری اسلامی در هفته های اخیر که در هتل های واشنگتن برگزار شد، گزارش های رسیده از آمریکا، جزئیات جدیدی از اهم مباحث مطرح شده در این کنفرانس ضدانقلابی را فاش کرد.

در این کنفرانس حسینعلی قاضیان از همکاران نشریاتی چون صبح امروز، کیان سخنرانی کرد. هوشنگ امیراحمدی رئیس شورای آمریکائیان - ایرانیان و بانی کنفرانس هیجدهم سیرا، در معرفی نامبرده گفت: او از دوستان نزدیک و هم‌زمان! آقای عباس عبدی، اکبر گنجی، جلایی پور و علوی تبار است.

پیش از این گنجی، علوی تبار و جلایی پور در کنفرانس برلین شرکت کردند که به رغم سانسور خبرآن توسط

خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های زنجیره‌ای، ماهیت ضدانقلابی کنفرانس آشکار شد. عبدی نیز قبلاً در پاریس و به تدارک شورای آمریکائیان - ایرانیان باری روزن جاسوس و وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا در تهران ملاقات و مذاکره کرده بود. پس از نطق کوتاه امیراحمدی، حسینعلی قاضیان به ایراد سخنرانی پرداخت و در معرفی اصلاح طلبان مورد نظر خود گفت: قابل توجه است که پرچمداران اصلاحات همان کسانی هستند که در بدو انقلاب از مدافعین سرسخت و بخشی از نظام جمهوری اسلامی بودند.

همکار نشریات زنجیره‌ای به مواردی از تأثیر پذیری «اصلاحات» در ایران از غرب اشاره کرد و گفت: با این که ایران معیارهای جهانی حقوق بشر را قبول ندارد اما به خاطر افکار عمومی ناچاراً سعی دارد آن را رعایت کند!

وی درباره دیگر ویژگی اصلاحات اظهار داشت: ویژگی دیگر اصلاحات در ایران، غلبه آموزه‌های لیبرالی بر آن است به طوری که جهانگرایی و تنزل مفهوم حاکمیت ملی و توجه بیشتر به نظام (نوین) جهانی را پذیرفته و با آموزه‌های لیبرالی خو گرفته است. قاضیان گفت: با وجود دوبرابر شدن جمعیت منابع دولت در بیست سال اخیر ثابت بوده در حالی که توان بخش خصوصی نسبت به دولت افزایش یافته و در نتیجه قدرت دولت رو به ضعف بوده و همین باعث رشد جامعه مدنی شده است.

وی در ادامه در پاسخ به پرسشی، در اظهارنظری هم‌نوا با گروه‌های ضدانقلاب گفت: حق باشماست! برای

این که از حق اکبر گنجی دفاع کرده باشم باید بگویم که او با این کشتارها مخالف بود در حالی که اغلب ما بعد از کشتارها از دستگاه‌های دولتی بیرون کشیدیم ! اما نمی‌خواستیم با دولت هم قهر باشیم زیرا باید با آن گفتگو می‌کردیم.

گفتنی است اکبر گنجی نیز در مصاحبه با نشریه آلمانی تاکس اشپیکل (درحاشیه کنفرانس برلین) مدعی شد در دهه ۶۰ رفقایش اعدام شده‌اند. قاضیان يك هفته پس از کنفرانس سیرا در کنفرانس دانشگاه استنفورد سانفرانسیسکو که به همت شورای آمریکائیان - ایرانیان برگزار شد، شرکت کرد.

در این کنفرانس همچنین «علیرضا نوری زاده» از بقایای گروهك جنبش مسلمانان مبارز و رابط سفارت آمریکا که بعد از انقلاب از کشور فرار و در خدمت سازمان سیا قرار گرفت، درباره قتل‌های زنجیره‌ای به دروغ پراکنی پرداخت و درباره یکی از رابطین خود گفت : اکبر گنجی که درود بر او باد اکنون به زندان منتقل شده است و شما باید تلاش کنید و به مراکز حقوق بشری نامه بنویسید و معترض شوید!

دریخش دیگری از کنفرانس هیجدهم سیرا «ایلین فراست» از موسسه اقتصاد بین المللی با اشاره به تحریم آمریکا علیه ایران و عوامل رویارویی ایران و آمریکا مدعی شد: کمک ایران به حزب الله، مخالف با روند صلح خاورمیانه و عدم آغاز گفتگوی رو در رو با دولت آمریکا از جمله عوامل اصلی عدم پیشرفت روابط اقتصادی دو کشور است.

وی افزود : ما حتی به کودتا علیه مصدق اعتراف کردیم ایران دیگر چه انتظاری می‌تواند داشته باشد؟ برخی در هیأت حاکمه آمریکا معتقدند که آلبرایت در سخنرانی اخیرش بیش از اندازه برای جلب توجه ایران قدم برداشت!

این آمریکائی همچنین «مخالفت ایران با موجودیت اسرائیل» را از دیگر تحریم‌های آمریکا علیه ایران عنوان کرد.

ازسوی دیگر «کارول بروکینز» از گروه «چشم انداز جهانی» در کنفرانس سیرا با اشاره به دستگیری جاسوسان وابسته به موساد در ایران گفت: شرایط برداشت تحریم علیه ایران همچنان به جریان بازداشت ۱۲ یهودی مقیم به جاسوسی و حمایت از تروریسم، ادامه برنامه اتمی ایران و پیگیری مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل مربوط می‌شود!

گفتنی است هوشنگ امیراحمدی (دلال رابطه با آمریکا) از مسئولین اصلی سیرا می باشد. این مرکز ضدایرانی در سال ۱۳۵۹ - ۱۹۸۰ توسط علی اکبر مهدی ضدانقلاب از جمله مجید تهرانیان (معاون رضا قطبی، رئیس رادیو و تلویزیون زمان شاه) ازگردانندگان شورای آمریکائیان - ایرانیان است، چندی پیش در مصاحبه با نشریه یو اس - تودی از دوتن از اساتید دانشگاه تهران (دکتر هادیان و دکتر سمتی) - که با محافلی چون سیرا ارتباط نزدیک دارند و حتی قبلاً نیز مدیر برخی جلسات آن بوده‌اند - تجلیل کرد.

وی درباره سمینار «روابط ایران و آمریکا» در واشنگتن

(اسفندماه سال گذشته) که در آن البرایت سخنرانی معروف خود را انجام داد و این دو استاد دانشگاه نیز حضور داشتند گفته بود: دکتر هادیان و دکتر سمتی برای ما ابعاد دست اول از موقعیت کسانی را که در ایران دست اندر کار اصلاح هستند، آوردند. هر دو نفر ارتباطات خوبی با اصلاح طلبان دارند»

نشریه سلطنت طلبان چاپ لندن درباره یکی از کنفرانس‌های سیرا نوشته بود: اخبار و گزارش‌های به راستی جالب در رابطه با اوضاع و احوال جمهوری اسلامی از گفتگوهای خصوصی و به دور از چشم «بپاها» واغیار به دست آمد.

کنفرانس «سیاست خارجی ایران» در آکسفورد انگلیس در همین حال و به فاصله حدود یک هفته از برگزاری کنفرانس «ایران در هزاره سوم» در شنبه گذشته در دانشگاه استنفورد آمریکا، کنفرانس «سیاست خارجی ایران» در دانشگاه آکسفورد انگلیس برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در این کنفرانس هادی سمتی، ناصر هادیان و حمیرا مشیرزاده از دانشگاه تهران، فرهنگ رجائی از دانشگاه کارلتون کانادا، محی‌الدین مصباحی (از دانشگاه فلوریدای آمریکا)، همچنین شهرام چوبین (مفسر رادیو بی بی سی) و نرسی قربان و نیز گری سیک از دانشگاه کلمبیای آمریکا حضور داشتند. کاظم سجادی‌پور مدیر موسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت

خارج از دیگر شرکت کنندگان بود.

نرسی قربان پسر ذبیح‌الله قربان است. ذبیح قربان بهایی معروف و از مؤسسين کلوپ روتاری وابسته به صهیونیست‌ها در شیراز بود. «نرسی» نیز یکی از گردانندگان دفتر رضا پهلوی (پسر فراری محمدرضا پهلوی) در خارج از کشور بوده است و گفته می‌شود در یک دوره زمانی با وزارت خارجه نیز ارتباطاتی داشته است.

گری سیک در این کنفرانس گفت: هرگاه آمریکا آمادگی در تغییر رفتار سیاسی را نشان داده! ایران به موقع به آن پاسخ مثبت نداده است. رادیو دولتی انگلیس نیز در گزارشی اجمالی گفت: در روز نخست کنفرانس، ریشه‌های سیاست خارجی ایران مورد بحث قرار گرفت. براساس این گزارش در کنفرانس مذکور، هادی سمتی درباره «نهادهای تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی ایران» و ناصر هادیان پیرامون «گروه‌ها، گروه‌گرائی و سیاست خارجی» سخنرانی کرده‌اند.

در همین حال رادیو آلمان گفت موضوع کنفرانس، سیاست داخلی و خارجی ایران بوده است. این رادیو افزود: همکاران علیرضانوری زاده از لندن در این باره گزارش داد در کنار مطبوعات و رسانه‌های انگلیس که در چند هفته اخیر تحولات ایران را به دقت مورد پیگیری قرار داده‌اند، این رویدادها به صورتی وسیع در کنفرانس‌های دانشگاهی نیز مدار بحث کارشناسان بوده است.

نوری زاده که در کنفرانس سیرا نیز شرکت کرده بود،

درگزارش خود افزوده است: تعطیلی روزنامه‌های اصلاح طلب و بازداشت برخی اصلاح طلبان در ایران بیشتر از موضوعات کنفرانس موردتوجه شرکت کنندگان و سخنرانان بود. وی افزود در واقع نگاه‌های پرسشگر، متوجه میهمانانی است که از ایران آمده‌اند. «از آقای گنجی چه خبر» و این را در همایش دوازده آکسفورد بیش از همه می شنیدیم.

این جاسوس وابسته به سفارت سابق آمریکا و همکار گروهک کودتای حزب خلق مسلمان، درگزارش خود افزود: دکتر هادیان که جذابترین سخنرانی را دارد و از ایران آمده است، دسته بندی‌ها و گروهگرائی در سیاست خارجی ایران را مورد بررسی قرار داد و امیر فیصل برادرزاده پادشاه عربستان از دیگر سخنرانان کنفرانس بود.

نامه به ابطحی

نامه به ابطحی

و تتمه ...

به دنبال راهزنی دستگاه اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی و سرقت نامه‌ای که بعد از سفر خاتمی به فرانسه از طریق فکس به دفتر آقای محمد خاتمی و خطاب به رئیس دفتر او محمدعلی ابطحی، از سوی من ارسال شده بود و انتشار بخشی از نامه، نخست توسط نشریه «حریم» وابسته به اطلاعات سپاه و سپس در روزنامه‌ی رسالت (سیاهنامه باند مؤتلفه و شرکاء) و ارگان وابستگان رژیم عراق «مجاهد» ضروری دیدم جهت روشن شدن هموطنانم و نیز بازگوئی دلایل این نامه و نامه‌های دیگری که در طول سال‌های تبعید برای شماری از دست اندرکاران حاکمیت و مبارزان و آزادیخواهان داخل کشور فرستاده‌ام، متن نامه اخیرم به آقای ابطحی را به صورت نامه سرگشاده به اطلاع همگان برسانم.

باشد که متن این نامه، کوتاه آستین‌هائی را که می‌پندارند با چاپ بخش‌های گزینه شده، از نامه من می‌توانند جلوی افشاگری‌های مرا بگیرند، و به سکوت وادارند، به عبث بودن کارشان واقف کند، که مرا باکی از ملامت ایشان نیست، و وقتی پا به میدان بلا می‌گذاری، باید هم انتظار داشته باشی، که از هرسو تیر نامردمی‌ها و کینه‌ورزی‌ها و ... برسرت و پیکرت و قلبت و نامت باریدن گیرد.

علی رضا نوری زاده - لندن

۲۱ خرداد ۱۳۷۹ - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۰

خبرگزاری دانشجویان (ایسنا)

روابط عمومی ریاست جمهوری هرگونه گفت و گو میان سید محمدعلی ابطحی و علیرضا نوری زاده را به شدت تکذیب کرد.

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران

در پی درج خبری در روزنامه‌ی رسالت، مبنی بر ملاقات سیدمحمد ابطحی، رئیس دفتر رئیس جمهوری، و علیرضا نوری زاده به هنگام سفر آقای خاتمی به فرانسه و نامه نگاری این فرد (علیرضا نوری زاده) با آقای ابطحی، روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری با ارسال نمایی به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) توضیحاتی را ارائه داده است در بخشی از این نمابر آمده است:

۱ - نامه‌ای با امضای فرد نامبرده در تاریخ ۷۸/۹/۲ و از طریق فکس عمومی نهاد ریاست جمهوری خطاب به آقای ابطحی فرستاده شده است. همان گونه که هرکس دیگر هم می تواند طی مکالمه با شماره تلفن‌های عمومی یا ارسال مطلب از طریق فکس نهاد ریاست جمهوری، خطاب به افراد گوناگون دفتر رئیس جمهور مطالبی را عنوان نماید.

۲ - رئیس محترم دفتر رئیس جمهوری به محض مشاهده‌ی نامه‌ی یاد شده در هامش آن که در دبیرخانه دفتر رئیس جمهوری در همان تاریخ ثبت شده است نسبت به مشکوک بودن این نوع نامه نگاری و ادعاهای دروغین نامبرده ابراز نظر کرده است و در پی آن دستور بایگانی نامه صادر شده است.

۳ - در حین سفر ریاست محترم جمهوری به فرانسه، جناب ابطحی «مطلقاً» هیچگونه گفت و گوئی با فرد نامبرده نداشته، تنها در جلسه‌ی مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور که خبرنگاران فراوانی، از جمله این شخص حضور داشتند، از حضور نامبرده در جمع خبرنگاران آگاه شده است.

۴ - تأمل برانگیز است که چگونه اقدامی هماهنگ از سوی نامه‌ای خارج از کشور بر روی شماره فکس ریاست جمهوری قرار می‌گیرد و از سوی دیگر برخی نشریات داخلی از مضمون کلمه به کلمه نامه اطلاع دارند و به نسبت دادن افترا در مورد دفتر رئیس جمهور بر مبنای آن اقدام می‌کنند. این هماهنگی قطعاً توضیح آن نشریه را می‌طلبد. چنانچه موارد مشابهی نیز بدون تحقیق و اطمینان از صحت ادعاها در مورد دفتر رئیس جمهوری آن روزنامه منتشر شده و متأسفانه این گونه دروغ پراکنی‌ها و القا شبهات همچنان تکرار می‌شود.

کیهان چهارشنبه اول تیر ۱۳۷۹ - ۲۱ ژوئن ۲۰۰۰

ابطحی: نوری زاده دروغ می گوید

سیدمحمد ابطحی رئیس دفتر رئیس جمهور تأیید کرد که نوری زاده عامل صهیونیست‌ها به وی نامه‌ای ارسال کرده است.

وی درباره خبرروزنامه رسالت توضیح داد: نامه‌ای با امضای نوری زاده از طریق فکس عمومی نهاد ریاست جمهوری به من فرستاده شده است که به محض مشاهده نامه یاد شده نسبت به مشکوک بودن این نوع نامه نگاری و ادعای دروغین نامبرده ابراز نظر کرده‌ام.

در همین زمینه به نوشته هفته نامه حریم، نوری زاده در نامه چند ماه پیش خود به ابطحی نوشته است: «حضرت ابطحی عزیز، دیدار کوتاه ولی پر از لطف حضرت عالی در پاریس همچنان منزل نشین یاد و خاطره من است و گفت و گوی پر از لطف با سید نازنین مان جایی ویژه در دفتر ایام من یافته است و ...» نوری زاده همچنین خطاب به ابطحی یادآور شده است: «احسان نراقی به تهران آمده و خوب است شما

با استمالت و احوال پرسی از او به تقویت روحیه وی بپردازی»
 ابطحی درباره ادعای نوری زاده گفته است :
 « در حین سفر ریاست جمهوری به فرانسه مطلقاً هیچ
 گونه گفت و گوئی با فرد نامبرده نداشته و تنها در جلسه
 مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور که خبرنگاران فراوانی از
 جمله این شخص شرکت داشتند، از حضور نامبرده در جمع
 خبرنگاران آگاه شده‌ام»

یالثارات ارگان انصار حزب الله شماره ۸۷ تیرماه ۱۳۷۹

نوری زاده خطاب به ابطحی:
 رفاقت، قلندری می طلبد!

علی رضا نوری زاده نویسنده ضدانقلاب خارج نشین با
 ارسال نامه‌ی خطاب به آقای ابطحی و ارسال آن بر روی
 اینترنت به ادعاهای آقای ابطحی پاسخ داده است.
 روزنامه رسالت در تاریخ ۷۹/۳/۲۸ به نقل از روزنامه حریم
 خبرداد که نوری زاده، در نامه‌ای خطاب به آقای ابطحی نوشته
 است: « حضرت ابطحی عزیز، دیدار کوتاه ولی پرلطف حضرتعالی

درپاریس همچنان منزل نشین یاد و خاطره من است و گفتگویی پر از لطف با سید نازنینمان، جایی ویژه در دفتر ایام یافته است.»

سه روز بعد آقای ابطحی توضیحی برای رسالت ارسال (۷۹/۴/۱) و اعلام کرد نامه نوری زاده در تاریخ ۷۸/۹/۲ از طریق فاکس به دفتر ریاست جمهوری رسیده و در همان تاریخ نسبت به مشکوک بودن این نوع نامه نگاری و ادعاهای کذب در حاشیه نامه اظهارنظر کرده است و تأکید کرده که هیچ گفتگویی با فرد نامبرده نداشته، آقای ابطحی در توضیحات خود به این نکته اشاره نکرده که چگونه طی اقدامی هماهنگ، نامه‌ای بر روی فاکس ریاست جمهوری رسیده و کلمه به کلمه در نشریات داخلی چاپ می‌شود.

علیرضا نوری زاده که با تکذیب ابطحی مواجه گردید و از ناحیه ابطحی به اقدامی «مشکوک» متهم شده بود در ۲۱ خرداد ۷۹ پاسخ مفصلی برای آقای ابطحی ارسال نمود که او در نامه خود از آقای منتظری به عنوان «فرزانه به حصار نشسته قم»، و از عبدالله نوری به عنوان «عزیز زندانی» و دلاوران پایمرد عرصه مطبوعات دوم خرداد یاد کرده است و اعلام داشته بارها با آقایان مهاجرانی و عبدالله نوری نیز مکاتباتی داشته است.

نوری زاده ادعا کرده این که نامه او از طریق دستگاه اطلاعاتی سرقت و در اختیار قرار گرفته است. نوری زاده ادعا

کرده است که فردی درلندن به دنبال دوربین ضبط صوت داری بوده است و می خواسته با این دوربین مکالمات آقای ابطحی را در زمانی که در فضای باز با هم سخن می گویند ضبط کند. نوری زاده در این نامه می نویسد: بیه جناب ابطحی آن کس که بیش از هر صاحب قلمی، درباره پیروزی ملت در نبرد مافیای مؤتلفه و امنیت خانه فلاحیان نوشت همان علیرضای نوری زاده صاحب نامه مشکوک بود».

وی خطاب به ابطحی می نویسد، نه شما که خیلی ها در قصر مارینی پاریس و در جلسه مصاحبه مطبوعاتی آقای خاتمی برخورد مرا با ایشان دیدند ... و نه فقط شما که دکتر محمدرضا خاتمی و دکتر جلالی و برخی وزراء لابد از یاد نبرده اید که آقای خاتمی با چه ادب و رأفتی به سؤال من پاسخ گفت که همه فرزندان ایران خودی هستند و تنها جمعی از خود بیگانه اند که درخانه دشمن نشسته اند و به شیشه خانه پدری سنگ می زنند.

نوری زاده در این نامه اهانت بسیاری را به مدیران رسالت و کیهان روا داشته است.

او در قسمتی از نامه خود می نویسد: «حرف های ابطحی و وقارش و آن آستین بالازدن ها که کلاً با منش آخوندی فاصله داشت این امکان را می داد که او را از تیره سیاه قبایان خزعلی ندانی و اگر نامه ای برای شما نوشتم از این رو بود و شما با صفت مشکوک زدن به نامه من از قدر خود نگاهید. مرا با شما

کاری نیست. رفاقت قلندری می‌طلبد و ظاهراً دوم خردادی‌ها هم در خط کثی کردن دست کم از پانزده خردادی‌ها ندارند. بله! آقای ابطحی من اگر نوشتم به حرمت صاحب آن دار بود. خاتمی به تائی راه می‌رود و درپاسخ دادن به انتظارات مردم، گاه چنان کند است که به فغانت می‌رود و آن انتظاراتی که از او داشتیم بر آورده نشد. او اهل نبرد جانانه نیست اما اهل بحث صادقانه است.»

سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۹

۲۰ ژوئن ۲۰۰۰

دفتر ریاست جمهوری آقای محمدعلی ابطحی

جناب ابطحی

با سلام، ظاهراً امنیت خانه مبارکه تا آن جا دست به تطاول گشوده است، که فکس و تلفن دفتر رئیس جمهوری که منتخب ۲۰ میلیون ایرانی است، نیز با گوش و چشم سعید امامی های تازه (وکهنه کار) کانال ارتباطی دارد. وقتی نامه های مرا به آیت الله منتظری فرزانه ای به حصار نشسته ی قم، از طریق فکس ربودند و دست شرکای سعید امامی (که هم چنان در صدد انتقام گرفتن از من هستند، چون دست ارباب های سرخ و زرد و خاکستری شان را و نیز چهره های نامبارکشان را عریان کردم) در کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی سپردند، و یا تقدیر و تجلیل من از آن عزیز زندانی عبدالله نوری و دلاوران پایمرد عرصه مطبوعات دوم خردادی را سربازان نه چندان گمنام امام زمان به دست های آلوده حسین شریعتمداری و حبیب الله عسگر اولادی و محمدکاظم انبارلویی و شایانفر و حاج محتشم و دیگر شکنجه گران و تواب سازان دادند، هیچ تعجب نکردم، چون می دانستم زمینس آلمان چه نوع

دستگاه‌هایی را برای کنترل خطوط تلفن و دورنگار اهل نظر و قلم و آزادگان حوزه و دانشگاه به شرکت سهامی فلاحیان و شرکاء فروخته است (یکی از دلالت‌هایشان به نام ع - الف را که با دلالت دیگری به نام همایون - الف همکار بود و در لندن کسانی دیده بودند، که به دنبال دوربین ضبط صوت دار بود و می‌گفت می‌خواهند وقتی خاتمی با ابطحی توی فضای باز حرف می‌زند، صدایشان را با دوربین ضبط صوت دار ضبط و ثبت کنند).

این همه را می‌دانستم و نگرانی هم نداشتم چون کلیه نامه‌هایی را که طی این سال‌ها از تبعیدگاه برای آن‌ها که در وطن در برابر استبدادیان ایستادند (زنده یادان آیت‌الله شریعتمداری، علامه فرزانه سیدرضا صدر، آقای رضا ثقفی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر علی‌اردلان، داریوش فروهر، و نازنین همسرش پروانه، و ...) و آن‌ها که امروز پرچمدار حاکمیت ملی و آزادی و عدالت هستند، فرستاده‌ام و یا از طریق دورنگار برایشان ارسال کرده‌ام، به همه آنچه در این نامه‌ها نوشته شده معتقد بوده‌ام، پس چه باک اگر امنیت خانه مبارکه از دو کانال (یکی شرکای سعید امامی و محفل مطبوعاتی مربوطه) و دومی (جماعت ورشکسته به تقصیر مقیم عراق که طی سه سال اخیر معلوم شد، همیشه سر بزنگاه شکست رسوائی جناح راست، به یاری فلاحیان و عسگر اولادی و مصباح یزدی و روح‌الله حسینیان آمده‌اند) تصویر این نامه‌ها

را البته به شکل دلخواه عرضه کند. مهم این است که تا نفس در سینه و قوت در قلم من هست، من از عریان کردن چهره‌ی آن‌ها که وطنم را ملک طلق خود پنداشتند، و با ملتی آزاده و سربلند چنان کردند که چنگیزیان و اولاد سعدابی وقاص را، امروز در جای روسپیدان تاریخ نشانده‌اند، باز نخواهم ایستاد. آن‌ها تصویر نامه مرا به منتظری و آزادگان آل قلم چاپ می‌زنند و من نیز تصویر اهریمنی‌شان را به تماشا می‌گذارم. چنان‌که آمد می‌دانستم تلفن‌ها گوش دارند و دوربین‌ها چشم، اما از این‌که عروس اطلاعات به حجله ریاست جمهوری هم رسیده، و حالا تلفن‌ها و فکس رئیس جمهوری نیز (شنود و رؤیت) می‌شود، بی‌تعجب نیستم، البته در کشوری که سعید امامی در کتابخانه و اتاق خواب رهبرش میکرفن مخفی می‌گذارد و فرزند بنیان‌گزارش را با سم هلاهل می‌میراند، و روحانی ریشدار و بی‌ریشش از ترس مافیای امام زمان سابق سلطنت آباد (پاسداران فعلی) حلال شرعی‌اش را بر خود حرام می‌کند و از وحشت بیرون افتادن اسرار آقا زاده‌ها شبانه از تهران تا بهرمان کامیون‌کشی می‌کند، شنود رویت تلفن و فکس رئیس جمهوری منتخبش و بالطبع رئیس دفتر رئیس جمهوری ... نباید اسباب تعجب شود.

اما با توجه به پاسخی که از سوی شما به مافیای مؤتلفه داده شده، ذکر نکاتی چند را ضروری می‌دانم. (و برای این که خیالشان و خیالتان را راحت کنم، عین این نوشته را علاوه

بر ثبت در کتابم، روی صفحه‌ی اینترنت می‌گذارم تا دیگر حجابی در کار نباشد که به قول شیخ بزرگ با پوششی از او برای تغییری کوچک، اگر حتی سلام و علیکی <حجاب شود تا به دامنش بدرم >.

جناب ابطحی،

از روزی که آقای خاتمی در آن فضای طاعون زده بعد از میکونوس، به میدان آمد و در شرایطی که شیرینی پیروزی ناطق نوری را جلو جلو پخته بودند و در خارج نیز کسی باور نداشت خانه‌ی از پای بست ویران را معمار یزدی با ستون شرف و آزادی خود سرپا نگاه دارد، و در بغداد مقدمات جشن ولایت عهدی حضرت والا و بانو رجوی را که قرار بود شب تاجگذاری ناطق نوری، به میمنت و مبارکی در پایگاه اشرف اعلام شود، فراهم می‌کردند همین علیرضای نویسنده نامه (مشکوک) به قول حضرتعالی، با شناختی که از وضع ایران داشت و با توجه به حالت غضب و عصیان عمومی، و نیز با آشنائی به روحیات فرزندان زنده یاد سیدروح الله خاتمی و داماد دکتر صادقی و خاندان صدر، برخلاف همه‌ی مفسران و ناظران و پیشگویان در روزنامه‌های الشرق الاوسط و کیهان لندن و الوطن، نوشت و در بسیاری از رادیوها و تلویزیون‌های فارسی و عربی و انگلیسی گفت: خاتمی از این معرکه پیروز خواهد آمد.

پوزخندها را خرید و سرزنش‌ها را شنید و تهمت‌ها را

پذیرا شد. و وقتی کسی از سر مثلاً مصلحت جوئی چند هفته پیش از انتخابات ندا داد، که برای اعتبار تو بد است که روی نامزد بازنده شرط بندی می‌کنی، بهتر است يك عبارت (اماً دار) هم بگوئی که جای حاشا داشته باشی، به او گفت (اگر خاتمی برنده نشد و مردم به ناطق نوری رأی دادند، من دیگر از خانه پدری ام نخواهم گفت، و به فرزندانم می‌سپرم، پیکرم را در همین خاک نا آشنای به قول اسماعیل خوئی «بیدرکجا» به خاک سپارند. خاتمی در ایران نام آشنائی نبود چه رسد به جهان عرب و عرصه خارج از کشور. همان علیرضای صاحب نامه مشکوک بود که (بی مزد و منت) چون رهین آوای موسی صدر بود که در حازمیه بیروت چنگ به شاخه‌ی غزل خواجه می‌زد، سیدمحمد خاتمی را در میان اهل نظر از ریاض تا قاهره و از بیروت تا دارالبیضاء شهره ساخت.

بله، جناب ابطحی، آن روزها که جنبش دوم خرداد با عنوان (حرکه الثانی من الجوزاء) در فقه اللغهی اهل‌سیاست در جهان عرب جا گرفت و ایرانیان خارج کشور نیز در برابر عظمت این جنبش زبان به تقدیر گشودند، آن کس که بیش از هر صاحب قلمی، دربارهی پیروزی ملت در نبرد با مافیای مؤتلفه و سیاهکاران امنیت خانه فلاحیان نوشت، همان علی‌رضای صاحب نامه مشکوک بود.

و شما و رئیس شما و دوستان و آشنایان شما همگی می‌دانند، که این همه نه به تمنای امتیازی و نه در طلب عنایتی

بود، که ما از آن باده کشانیم که دریا زده ایم. پس درخور مستی ما رطل و خم و ساگردستگاه ریاست و وزارت و امارت نیست. من اگر شبی حس کردم دکتر مهاجرانی در مصاف با ریاکاران محال کوتاه آمده است و دارد واژگانش را مضمضه می‌کند، بدون آن که با او آشنائی و دوستی داشته باشم حرف دلم را نوشتم و به دفترش فکس کردم، و روز دیگر اگر مشاهده کردم با شهامتی تحسین برانگیز پوست از کله‌ی سبحة اندازان و ریاسازانی که چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند، کنده است و مصباح یزدی را به روی بند منطق و حکمت و عرفان ایرانی، مثل گنجشک خیس آویخته است، قلم به دست گرفتم و ضمن تحسین کار او یادآور شدم که حسنک وزیر وار زیستن از چه کوتاه، هزار بار خوش عافیت تر از صدساله شدن در هیأت میر سلیمی و لاریجانی است.

به عبدالله نوری نیز در نامه‌ام همین را گفتم و درباره‌ی آقای شما «علی بن جواد حسینی تبریزی» ملقب به «خامنه‌ای» نیز با همین شیوه سخن گفتم. حتی در زمانی که در محاصره‌ی آبرو باختگان جنایت آلوده، سخنش به فریادم می‌آورد، بلافاصله یاد آورش می‌شدم که فرزند کیست و سرارادت برچه درگاهی داشته است. من که توپ و تانگ ندارم و مثل حضرت والا و بانو، رفیق تکریتی لشگر زعفر جنی در اختیارم نگذاشته، من قلمی دارم و زبانی، و آنجا که از قلم و زبان من برای گوشزد کردن خطائی و یا تقدیر از خدمتی برای هموطنانم، عریان

کردن جنایتکاری و یا معرفی آزاد مردمانی، کاری برآید، هرگز از تهمت و ناسزا و پیامدهای کارم نهراسیده‌ام. چرا که برای من مصلحت وطنم و تحقق خواست‌های هموطنانم، فراتر از «خود» خویش و نام و نشان بوده است.

نه در طول دوران به مشروطه رسیدن خواجگان ولایت مکران و نو نوارشده‌های بهرمانی نیازی به صلتی و تقدیری داشته‌ام، و نه در عصر دولتمداری چپ‌های اسلامی و مشارکتی‌ها و اصلاح طلبان نقدی (که تا پای جان ایستاده‌اند) و قسطی (که برای ذکر نام آزادی، اول دورکعت نماز وحشت می‌خوانند و بعد سه تا قل هوالله هم به خود فوت می‌کنند، تا مبادا با نهیب حاج حبیب‌الله مؤتلفه و بچه‌های مدرسه حقانی، دچار روده درد شوند) متقاضی نعمت و مکتبی بوده‌ام، حتی خانه‌ای را که ارث پدری‌ام بود، مصادره کردند، و من آن شب آسوده خوابیدم که این بند تعلق نیز گسسته شد. نه شما، که خیلی‌ها در قصرمارینی پاریس و در جلسه مصاحبه مطبوعاتی آقای خاتمی برخورد مرا با ایشان دیدند، آن نگاه‌های پرکینه اصحاب سعید امامی و مزدبگیران فلاحیان و محمد باقر ذوالقدر، . . . و چشم‌های پر عطوفت جوانانی که هیچکدام را نمی‌شناختم، اما آن‌ها در گوشم از این که پرده اول را از تاریخانه‌ی اشباح برداشته‌ام، دروادم می‌گفتند، و پایداری‌ام را آرزو می‌کردند، به یاد می‌آوردند. و تریدی ندارم جملات رد و بدل شده بین يك ديپلمات سرشناس را که از دیدن من

آشکارا به شوق آمده بود، با آن مأمور امنیتی عضو هیأت همراهان آقای خاتمی به یاد می‌آورند، وقتی که مأمور با سرزنش خطاب به دیپلمات گفت: می‌دانید ایشان کی است؟ و وقتی دیپلمات با خونسردی گفت البته ایشان متخصص سعید امامی و واجبی است. و جواب شنید که ایشان متخصص سعید امامی و شرکاء است. جوابی که مأمور امنیتی را مثل حباب ترکاند و ... نه فقط شما که دکتر محمدرضا خاتمی و دکتر جلالی و بعضی از وزرا و مشاوران رئیس جمهوری لابد از یاد نبرده‌اید، که آقای خاتمی با چه ادب و رأفتی به سؤال من پاسخ گفت، و درحالی که وقت مصاحبه به پایان رسیده بود حاضر شد چند سؤال پر از اعتراض مرا با آرامش بشنود که «شما چگونه مردم ایران را به خودی و غیر خودی تقسیم می‌کنید؟ چه کسی به حاکمیت اجازه داده خود را از من ایرانی‌تر بداند»، و در پاسخم با لبخندی که نشانه سلامت نفس است، گفت: همه‌ی فرزندان ایران خودی هستند، و تنها جمعی از خود بیگانه‌اند، مقصودم آن‌هاست که در خانه دشمن نشسته‌اند و به شیشه‌ی خانه‌ی پدری سنگ می‌اندازند.

جناب ابطحی، مافیای مؤتلفه و شرکت سهامی رسانه‌ای با هزاران مأمور و خبرچین و پرونده ساز و آدم سوز و آدم‌خوار، دیر سالی است به دنبال منابع علی رضا نوری زاده، به هرسو سر کشیده‌اند، و هر بار انگشت به جایی برده‌اند. و تازه مرتب

نیز اُستای ناشی آن‌ها حسین شریعتمداری و شاگردانش در کیهان و رسالت و جام و سیاست و یالثارات و ... ادعا می‌کنند مطالب من کذب است، و ساختگی است. با شرق و غرب عالم هم که ارتباط داده‌اند، یک روز در ۱۸ سالگی در دانشکده حقوق مرا مشاور دکتر منوچهر گنجی می‌کنند، و روز دیگر در ۱۹ سالگی تأسیس کاخ جوانان به دلیل توصیه من به شهردار وقت، قلمداد می‌شود، بر سر پدرم که همه عمر در عین حرمت نهادن به روحانیون واقعی، بدون کراوات به دفتر اسناد رسمی اش نرفت، عمامه می‌گذارند. روزی متولد کربلا می‌شوم و بزرگ شده نجف و روز دیگر در اصفهان و مشهد به دنبال رد پایم می‌گردند.

در هفته ده‌ها مصاحبه‌ی من با رادیو و تلویزیون‌های بین‌المللی پخش می‌شود، آن وقت یکروز مرا کارشناس رادیو اسرائیل و روز دیگر کارمند رادیو و روز سوم مأمور صهیونیست‌ها و همزمان جاسوس آمریکا و انگلیس و عربستان و یمن و بورکینافاسو می‌خوانند. حزب خلق مسلمان، با انفاس قدسی من تشکیل شده، و زنده یاد دکتر مصدق (که از نظر این‌ها کافر است) شب ششم ولادتم، در گوشم، نامم را باز گفته است، خلاصه معرکه غریبی است. حسین شریعتمداری و عباس آقا ذاکری دست به دست هم داده‌اند و چپ و راست، منابع و مصادر مرا فراموش می‌کنند. یک روز حجاریان منبع من است، روز دیگر به ادعای شریعتمداری، درّی نجف آبادی

در پی کشف منابع من به معاون يك وزارتخانه مشكوك می‌شود. عباس آقا پس از مشورت با سرور مسعود و بانو، دو صفحه درباره‌ی ارتباطات قلم به دست مزدور علی رضا نوری زاده بارژیم قلمفرسائی می‌کند، و محمد نیازی مطبوعات را از چاپ اکاذیب ضدانقلاب فراری علی رضا نوری زاده درباره‌ی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای برحذر می‌دارد . . . شگفتا کیست این علی رضای نوری زاده، که با يك خودکار و چهار تا تفسیر رادیو تلویزیونی، با جابلقا و جابلسای عالم و خرد و کلان رژیم و ضد رژیم در ارتباط است؟

آقای ابطحی، اگر من هشت نه ماه پیش برای شما نامه‌ای نوشتم از آن رو بود که می‌دیدم در وطن من قدر فرزندگان و انسان‌های با شهامت را نمی‌دانند، بنا براین اگر یکی را از این جمع شناختی چه نیکوست که حرمت نهادن به او را، یادآور کسانی شوی که چند روزی نوبت تکیه به صندلی قدرت نصیبشان شده است. دوستان لبنانی می‌گفتند: ابطحی در بیروت شعر نزار قبانی می‌خواند، و با حافظ تفال می‌زد و با «علی عقله عرسان» و «انسی الحاج» دمخور بود، و در حازمیه صدای پای آقا موسی را پیگیر می‌شد، مشهدی‌ها می‌گفتند پدر ابطحی از اخوان صفا است و دلبسته‌ی مکتب پیر خودک «حاج شیخ حسنعلی اصفهانی» است. حرف‌های ابطحی، رفتارش و آن آستین بالا زدن‌ها، که کلاً با منش آخوندی فاصله داشت، این امکان را می‌داد که او را از تیره‌ی سیاه

قبایان لشکر ابوالقاسم خزعلی ندانی. اگر نامه‌ای برای شما نوشتم از این رو بود. سرخُم سلامت که نامه‌های من بی‌عتاب، آغاز و پایان نمی‌گیرد حتی اگر گیرنده محمد باشد، یا محمد علی، عطا باشد یا صفا.

بنا بر این صفت مشکوک بستن به نامه من نه شرط جوانمردی است و نه باری از گناهان شما نزد مؤتلفه و پدر خوانده‌ها و آمران و عاملان قتل‌ها و جنایات این همه سال‌های تلخ، کم می‌کند. آن‌ها حکمشان را داده‌اند، هم نسبت به شما و دوستانتان، که با اسبِ دولت، جواز «یورتمه رفتن» را آن هم ماهی یکی دو بار برای یک زمان کوتاه گرفته‌اید، و از عروسی که به حجله برده‌اید، می‌توانید به طور مشروط آن هم از طریق بَصْر، متمتع شوید، و هم نسبت به امثال من، که دنیا و آخرت به نگاهی فروخته‌اند، و جان و جوانی خویش را توسن آرزوها و امیدهای خود کرده‌اند، بی‌باک و بی‌درنگ می‌تازند و چه بسیار که در میانه راه خونین و شکسته بر زمین فرو می‌افتند.

بله، حکم را صادر کرده‌اند، با صفت مشکوک زدن به نامه من، از قدر خود نگاهید. مرا با شما کاری نیست، رفاقت، قلندری می‌طلبید، دوم خردادی‌ها هم، به قول دوست فرزانه‌ای، در خط کشی کردن دست کم از پانزده خردادی‌ها و اهل ولایت مؤتلفه ندارند. از ذکر مکارمشان، کیف می‌کنند. اما اگر پای صفا پیش آید، چنان پس می‌روند که صاف

می افتند توی بغل مصباح یزدی و اسدالله بادامچیان.
 بله، آقای ابطحی، من اگر نوشتم به حرمت صاحب آن
 داربود، خاتمی به تائی راه می رود، درپاسخ دادن به انتظارات
 مردم، گاه چنان کند است که به فغانت می آورد، تسامح و
 تساهل را فعلاً درمقابل دشمنانش به شکل واضح تری رعایت
 می کند، و شاید ده ها عیب دیگر هم داشته باشد، اما صاحب
 صفتی است که ایکاش یاران و همکارانش نیز از آن بهره مند
 بودند، خاتمی سلامت نفس دارد، با خویش صادق است، اهل
 نبردجانانه نیست، اما اهل بحث صادقانه هست. آن انتظاراتی
 که از او داشتیم برآورده نشد(والبته توطئه ها و طرح ها و
 برنامه های مافیای مؤتلفه و محفل اطلاعاتی و رسانه ای و ...
 را فراموش نکرده ایم) اما واژگانی را وارد فرهنگ سیاسی
 کشور ما کرد، که چندین دهه یعنی از زمان دولت پیراحمدآبادی
 از ولایت ما رخت بر بسته بود. و دراین واژگان باید به «خلوص»
 اشاره کنم. خلوص در برابر دوست، و خلوص در دشمنی،
 نامه من مشکوک نبود، مشکوک بودن به نامه ای که ۸ ماه پیش
 ارسال شده بود، و حالا با دست رفقای سعید امامی از جعبه
 مارگیری امنیت خانه مبارکه بیرون می آید، و مأمور مؤتلفه،
 مکلف به چاپ آن می شود، نمی چسبد.

لندن - علیرضا نوری زاده

فهرست اسامی

احمدی، رامین: ۲۰۱-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۶	آ
احمدی، نعمت: ۳۳۱	آرمین، محسن: ۲۱۸-۲۱۹-۲۲۹-۲۹۸
اردلان، علی (دکتر): ۳۳۱	۲۹۹-
ارضی، منصور: ۱۶۱	آغا جری، هاشم: ۲۳۱
ارگانی: ۱۵۲	آلبرایت، مادلین (وزیر خارجه آمریکا):
استیون اسپیلبرگ (فیلمساز): ۸۰	۳۱۰-۳۱۱-۳۱۷-۳۱۸
اسدی، ارژنگ: ۲۰۹	آوینی: ۱۵۰-۱۵۱-۱۶۰-۱۹۲
اسدی، سردار: ۲۴-۳۵	
اسکور سیزی (فیلمساز): ۸۰-۸۲	الف
اشعری: ۱۵۴	ابراهیمی، ذبیح الله: ۱۹۶
اصفهانى، حاج شیخ حسنعلی: ۳۳۹	ابراهیمی، امیر فرشار: ۱۴۷ تا ۱۴۹-۱۶۲
اصلانی: ۱۵۱-۱۹۳	۱۸۱-۱۸۲-۱۹۵-۱۹۹ تا ۲۰۱-۲۰۴
افخمی، بهروز: ۲۴۲	۲۰۸ تا ۲۱۰-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۶-۲۱۹
افشارطوس (سر لشکر): ۱۰	۲۲۰ تا
السنی الحاج: ۳۳۹	ابطحی، محمدعلی: ۱۸۷-۳۲۱-۳۲۳-
الله کرم، حاج حسین: ۵۵-۱۵۱ تا ۱۵۲-	۳۳۰-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۷-۳۳۹-۳۴۱-
۱۵۴-۱۵۸-۱۶۰-۱۶۵ تا ۱۶۷-۱۶۹ تا	۳۴۳
۱۷۶-۱۷۹-۱۸۴-۱۸۸ تا ۱۹۲-۱۹۴-	
۱۹۵	ابوالفتحی (سرتیپ پاسدار): ۳۴
امام رضا (ع): ۲۶	ابوذر غفاری: ۲۴
امامی، سعید (اسلامی): ۹-۱۰-۱۲-	ابوسفیان: ۲۴
۱۸-۲۶-۲۸-۳۳ تا ۳۶-۳۸-۴۰-۴۲	ابیانه، پروین: ۳۰۸
۴۵-۴۶-۵۴-۵۷ تا ۵۹-۶۱-۶۳-	احمدی، بابک: ۱۹۶
	احمدی، حمید: ۳۰۸

۱۹۶	۶۴-۶۶ تا ۶۸ - ۷۹ تا ۸۲ - ۸۵ تا ۹۰
بابک ۱۶۷-۱۷۰	۹۲-۹۴-۹۶-۹۷-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۴
باتقوا، علی: ۱۹۲-۱۹۴	۱۱۵-۱۱۷-۱۲۱ تا ۱۲۴-۱۲۸-۱۳۳
بادامچیان، اسدالله: ۱۶۰-۱۶۲-۱۷۵-	۱۴۱-۱۴۳-۱۵۸ تا ۱۶۰-۱۹۸-۲۳۰-
۲۰۶-۲۴۱	۲۷۰-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۸ تا
بازرگان، مهدی (مهندس): ۱۰۸-۱۸۵-	۲۸۰-۲۸۲-۲۸۴-۲۸۵-۲۹۳ تا ۲۹۵
۲۳۱	۳۲۹-۳۳۱ تا ۳۳۶-۳۳۷-۳۴۱
باقی، عبدالدین (روزنامه نگار): ۱۳-۱۰۲	امانپور، کریستین: ۲۳۴-۳۰۲
۱۰۵-۱۰۶-۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-	امانی، محمدعلی: ۱۶۴-۱۹۰-۱۹۲-
۱۲۷ تا ۱۲۹-۱۳۳ تا ۱۴۶-۲۳۱-۲۳۰-	۲۰۷-۲۰۶
۲۳۷-۲۳۸-۲۴۲ تا ۲۴۷-۲۴۲	امیراحمدی، هوشنگ (دکتر): ۲۳۳-
باهنر، محمدرضا: ۱۶۳-۱۶۴-۱۹۰-	۳۰۹-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷
۱۹۶-۲۰۷	امیری (سخنگوی دادگستری فارس): ۳۵
بختیار، شاپور (دکتر): ۲۶-۶۸-۲۵۵	امیرپور، کتابون: ۲۴۷
براتی، خسرو: ۵۶-۵۷	امیرفیصل: ۲۲۰
برازنده، حسین (مهندس): ۲۷۶	انبارلونی، محمدکاظم (شکنجه گر): ۲۳۰
برزوئی، ۱۶	انصاری، حمید: ۱۲۵-۱۳۶
برقعی، اشرف السادات خانم: ۲۷۶	انورخوجه: ۱۳۰
برکت، هنری (آمریکائی): ۲۳۶	ایکس آقا: ۲۵۲-۲۵۴
بروجردی، محمد: ۱۶۹	اویچ، (مربی تیم فوتبال ایران): ۹۷
بروکینز، کارل (آمریکائی): ۳۱۷	ایلماز، مسعود: ۲۴۱
بروس لینکلن (آمریکائی): ۲۵۵-۳۱۱	ایمانی (سرمایه دار شیرازی): ۳۴
بشارتی، رضا: ۱۵۴-۱۵۵	
بشیریه، حسن: ۳۰۹	
بقائی کرمانی، مظفر (دکتر): ۹ تا ۱۱-۳۳	ب
	بابائیان، محمد: ۱۷۳-۱۸۱ تا ۱۸۳-

پهلوی، اشرف (شاهزاده): ۱۲۲-۱۴۵	بلادی، شهرام (احمد بهبهانی): ۲۹۶- تا
پهلوی، رضا (شاهزاده): ۲۳۳-۲۴۳	۲۰۵-۳۰۳-۳۰۱-۲۹۹
۲۱۶	بنی صدر، ابوالحسن: ۲۶- ۱۵۷-
پهلوی، محمدرضا، (پادشاه) ۲۳۱-۲۳۳-	۱۵۸-۲۵۴-۲۵۵-۲۶۱-۲۶۳-۳۰۰-
۳۱۶	۳۰۴ تا ۳۰۲
پیروز دوانی (نویسنده): ۱۹-	بهبهانی، سیمین (شاعر): ۲۵
پیمان، حبیب الله (دکتر): ۲۵۹	بهبهانی، فرهاد: ۱۲۶-۲۱۵-۲۱۶
ت	بهرامی، (حجت الاسلام): ۲۹۱
تاج زاده، مصطفی: ۱۷۸-۱۷۹-۱۸۷-	بهنود، مسعود (روزنامه نگار): ۱۳
۱۸۸	بیجارچیان، عباس: ۱۹۷
تفضلی، احمد (دکتر): ۵۷-۲۷۵	بیضائی، بهرام: ۸۲-۸۴-۸۸-۸۹-۹۳
تقوانی، ناصر: ۸۲	بینا، کاظم: ۱۷۷
توران، گنج (رئیس پلیس ترکیه): ۲۹۷	پ
تورانی (دکتر): ۱۵۴-۱۸۷	پروازی، (حجت الاسلام): ۱۴۹-۱۵۳-
تهرانی، علی (حجت الاسلام) ۱۱۰-۱۱۱	۱۵۴
تهرانیان، مجید: ۳۱۱-۳۱۲-۳۱۷	پروین، علی: ۹۵ تا ۹۷
ث	پهلوان، چنگیز (دکتر): ۱۲۲
ثقفی، رضا: ۳۳۱	پوراحمد، رضا: ۱۵۶
ج	پورجالویی: ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۷-۱۸۰
جاسبی (از اعضای مؤلفه): ۳۲-۱۷۲	پورمحمدی، مصطفی (حاج آقا هاشمی):
	۲۲۵-۱۹۷-۲۸
	پوینده، محمدجعفر (دکتر، نویسنده): ۲۱-
	۱۹۸-۶۶-۶۴

- ۲۳۸-۲۴۵-۲۴۱
 جعفری، عزیز (سردار): ۱۹۵
 جنتی، شیخ احمد: ۱۶۶-۱۸۷-۱۹۱
 جلالی، علی: ۲۰۹
 جلالی (دکتر): ۲۲۷-۲۲۸
 جلالی پور، حمیدرضا (روزنامه نگار):
 ۲۲۰
 جوادى، یوسف: ۲۱۳
 جودیت کیپر (آمریکائی): ۲۱۱
 جورابچیان، عباس: ۱۹۱
 جهاننگو، رامین (دکتر): ۲۰۹
 ج

چوبین، شهرام: ۲۱۸

خ

- خاتمی، سیدروح الله: ۲۳۳
 خاتمی، محمد (رئیس جمهوری): ۲۸-۳۲-
 ۲۵-۳۸-۵۹-۶۰-۶۴ تا ۶۶-۶۸-۸۶
 ۱۲۲-۱۳۰-۱۳۱-۱۴۵-۱۵۸-۱۵۹-
 ۱۶۱ تا ۱۶۳-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۷۶-
 ۱۸۶ تا ۱۸۸-۱۹۸-۲۰۶-۲۲۲-۲۴۴-
 ۲۶۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۵ تا ۲۸۷-۲۹۰-
 ۲۹۱-۳۰۷-۳۰۹-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۸-
 ۳۲۹-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۴-۳۳۶-۳۳۷-
 ۳۴۱
 خاتمی، محمدرضا (دکتر): ۱۹۲-۱۹۶-

ح

- حاج بخشی، ۱۳۰-۱۵۱
 حاج کاظم (پدر شهید): ۱۶۸
 حاج محتشم (شکنجه گر): ۲۳۰
 حاجی زاده (شاعر و نویسنده): ۶۶
 حائری (امام جمعه شیراز): ۲۴-۲۴ تا ۲۸
 حبیبی، خانم: ۱۵۳
 حجاریان، سعید (نادر صدیقی): ۶۳-۶۴
 -۹۶-۱۱۸-۱۴۴-۱۴۹-۱۶۰-۱۷۷-
 -۱۷۹-۱۸۰-۱۸۶-۱۸۷-۲۰۱-۲۲۲-

دام بلام : ۳۱۱	۳۳۵
دری نجف آبادی، قربانعلی حجة الاسلام):	خامنه ای، سیدعلی (رهبر): ۴۸-۵۰-
۲۸-۳۵-۲۷۷-۲۰۱-۳۳۹	۳۳۵-۱۹۶-۱۹۲-۳۴
دهقان، ۱۵۰	خامنه ای، هادی: ۱۹۳
ده نمکی، مسعود: ۵۵-۱۵۰-۱۵۴-	خاموشی، علینقی: ۲۷-۱۹۲
۱۶۱-۱۸۴-۲۷۰	خدادا فاضل: ۴۰
لوانی، پیروز (نویسنده): ۲۷۶	خزعلی، ابوالقاسم: (آیت الله): ۱۸-
دیباچ (کشیش مسیحی): ۲۷۶	۳۴۰-۳۲۸
ز	خزعلی، مهدی: ۱۸ تا ۲۰
ذاکری، عباس: ۱۱۷-۳۳۸-۳۳۹	خمینی، احمد: ۱۰۰-۱۱۰ تا ۱۱۴-
نوالفقار نصب، فریدون (دکتر): ۹۶	۱۲۹-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶ تا ۱۲۸-
نوالقدر، محمدباقر: ۱۶۰-۱۸۴-۳۳۶	۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳-۲۳۹
ر	خمینی، حسن: ۱۰۱ تا ۱۰۵-۱۱۱ تا
رابرت پلترو: ۳۱۱	۱۱۳-۱۱۲ تا ۱۲۸-۱۲۶ تا ۱۴۰-۱۴۲
رادنیا، ملوس: ۲۸۹	خمینی، روح الله (آیت الله): ۱۰-۲۲-۴۵-
رازینی، علی (حجت الاسلام): ۳۶-۴۰-	۸۰-۱۱۰-۱۲۵-۱۵۷-۱۶۷-۲۳۱-
۵۱-۱۸۷-۱۹۶-۲۲۸	۲۵۵-۲۵۷-۲۶۹
راستی، (آیت الله): ۱۵۵	خوانساری، حسین: ۹۵
راسکوسادرات: ۳۱۱	خوشکوشک، اعظم: ۴۶
ربیعی، علی: ۲۷۸-۲۷۹-۲۸۲ تا ۲۸۴-	خوشکوشک، اکبر (خوشکوش): ۲۹-۳۹-
۲۸۶-۲۹۰	۴۴ تا ۴۷-۵۲-۵۸-۶۷-
	خوش وقت، ۳۰۳-۳۰۴
	خوئی، اسماعیل (شاعر): ۳۳۴

- رجائی، فرهنگ: ۳۱۸
- رجائی، محمدعلی: ۳۲
- رجوی، مسعود: ۱۱۸-۲۲۳-۳۳۹
- رضائی، محسن: ۱۷۶
- رضائی، مرتضی: ۱۹۴-۱۹۵
- رضائی، (رئیس بیمارستان لقمان الدوله
ادهم) ۲۹۴
- رضوی، حسین: ۳۰۹
- رفسنجانی، علی اکبر (هاشمی رفسنجانی،
بهرمانی): ۱۲-۱۵-۲۰-۲۸-۳۲-۳۹-
۴۶-۴۸-۵۱-۱۰۶-۱۵۲-۱۶۲-۲۱۴-
۲۱۷-۲۲۹-۲۳۶-۲۴۳-۲۵۴-۲۵۷-
۲۶۱ تا ۲۶۳
- رفسنجانی، فائزه: ۱۵۳-۱۷۲
- رفسنجانی: محسن، مهدی، یاسر: ۴۸
- رفیع ها، : ۱۹۱
- رفیقدوست، محسن: ۵۰
- رفیقدوست، مرتضی: ۴۰
- رمضانی، روح الله: ۳۱۳
- رویبن، جیمز: ۳۱۰
- روحانی، امید: ۸۲-۸۸-۹۱-۹۲
- روحانی، حمید: ۱۱۱-۱۵۲
- رہامی، محسن (دکتر): ۴۰
- ریشهری، محمد مهدی (حجت الاسلام):
۱۲۰ ۳۸-۳۷
- ز
- زال زاده، ابراهیم: ۲۷۵
- زاهدی، پرویز: ۹۵
- زاهدی، داریوش: ۳۱۳
- زرگر (ستاد احیا) ۱۹۷
- زنگنه، حمید: ۳۰۸
- زین العابدینی، علی: ۱۶۷-۱۷۰
- س
- سازور، ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۳-۱۹۲
- سجادپور، کاظم: ۳۱۸
- سجادی، داریوش: ۳۰۸
- سحابی، عزت الله (دکتر): ۱۹۶
- سحر (معشوقه فلاحیان و امامی): ۴۶-
۶۸
- سخرخیز، عیسی: ۹۳
- سرحدی زاده، ابوالقاسم: ۲۳۲
- سرکوهی، فرج (روزنامه نگار و نویسنده):
۱۲۴
- سرمدی، مرتضی: ۲۸۴-۲۹۱
- سروش، عبدالکریم (دکتر): ۱۵۵-۱۹۳-
۲۶۴-۲۶۵

- سعیدابی وقاص: ۳۳۲
سعید عسگر (ضارب سعید حجاریان):
۱۷۱-۱۷۷-۱۷۸-۱۸۰-۱۸۱
سعیدی سیرجانی، علی اکبر: ۹-۶۸-
۱۲۴-۲۳۰-۲۴۲-۲۷۵-۲۷۹
سلمان پارسی: ۲۴
سلمان رشدی (نویسنده انگلیسی): ۲۴-
۲۳۱-۲۳۵
سلیمی (شهید): ۲۷
سلیمی نمین، عباس: ۱۰۲-۱۱۹ تا
۱۲۱-۱۳۱
سمتی، (دکتر): ۳۱۷-۳۱۸
سنجری، سیامک: ۵۷ تا ۶۵-۶۷-۶۸-
۷۰ تا ۷۴-۲۷۶-۲۸۰
سنجری، سیما: ۶۰-۶۹
سنجری، نسترن: ۶۵-۶۷
سیف، (سرمنگ): ۱۷۰
ش
شافعی، فاطمه: ۳۰۸
شاهرویدی، هاشمی (آیت الله): ۲۱۱-۲۸۷
شایانفر (شکنجه گر): ۳۳۰
شبلی (عارف معروف قرن سوم): ۱۲۸
شرفی، اصغر: ۹۶
شرفی، اکبر: ۱۸۵-۱۸۶
شریف، مجید (دکتر): ۱۹۸-۲۷۶
شریفی، (نماینده مدعی العموم): ۱۳۸-
۱۴۱
شریعتمداری، حسین (تواب ساز، بازجو):
۱۷ تا ۱۹-۵۵-۱۰۲-۱۰۶-۱۱۷ تا
۱۲۱-۱۳۱-۱۵۱-۱۶۲-۲۲۱-۲۴۸-
۲۵۱-۲۹۵-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۸-۳۳۹
شریعتی، علی (دکتر): ۱۵-۱۶-۳۳
شریعتمداری، سید کاظم (آیت الله): ۳۳۱
شمس الواعظین، ماشاء الله (روزنامه نگار):
۹۳
شهیدی، حسین: ۳۰۸
شیبانی، فریدون: ۹۵
شیروانی، حمید: ۳۱۲
ص
صادقی، (دکتر): ۳۳۳
صانعی، منوچهر: ۲۷۵
صداقت، نامدار: ۱۵۴
صدام، حسین: ۱۳۱
صدر، سید رضا (آیت الله): ۱۰۸-۱۲۹-
۳۳۱-۳۳۳
صدر، موسی (آیت الله): ۲۳۴-۲۳۹
صدراالاسلام، (تیمسار): ۱۸۳-
۱۸۵

- صدریه، فرید: ۳۰۸
- صفار هرندی، حسین: ۱۶۰
- صفائی قراهانی: ۹۷
- صفدری تبار، مرتضی: ۱۶۰-۱۷۳-۱۸۲-۱۹۶
- صفوی، رحیم: ۱۹۵
- صفی زاده: ۹۵
- صیاد شیرازی (سرلشگر): ۲۳۲
- ض
- ضرغامی، مصطفی: ۱۷۳-۱۶۷-۱۵۲
- ضیائی، شیخ محمد: ۴۰
- ط
- طالب زاده، ۱۹۴
- طالبی، جلال: (مربی فوتبال): ۹۷
- طاهری، احمد: ۱۹۳-۲۴۷
- طاهری، رجبعلی (مهندس): ۳۲
- طبرزدی، حشمت الله: ۱۵۲
- طوسی، بهمن: ۳۹-
- طوسی، همایون: ۴۶-۴۷-۵۵
- ظ
- ع
- عابدینی، (فوتبالیست): ۹۵-۹۷
- عالیخانی، مهرداد: (مأمور امنیتی): ۲۷۷-۲۸۲
- عبادی، شیرین (حقوقدان): ۴۰-۱۸۷-۱۹۹-۲۱۸-۲۸۴
- عبدی، عباس: ۲۳۰-۲۳۴-۲۳۸-۲۴۱-۲۴۶-۳۱۴-۳۱۵
- عسکراولادی مسلمان، حبیب الله: ۲۷-
- ۱۶۳-۱۷۲-۱۹۰-۲۰۷-۲۱۲-۲۳۰-۳۳۶-۳۳۱
- علاقمند، وحید: ۳۱۳
- علقه عرسان، علی: ۳۳۹
- علوی، سیداسماعیل: ۱۹۵
- علوی تبار، علیرضا: ۳۱۴
- علی بن ابیطالب (ع): ۱۵۶
- علیزاده، عباسعلی: ۲۱۱-۲۱۲
- عمید، حسن (مؤلف فرهنگنامه عمید): ۲۲۴
- غ
- غفاری، ۱۵۳
- غزنوی، جان: ۳۱۲

ق	ف
قادری، عبدالله: ۲۹۶	فاکر، ۱۶۳
قاسملو، عبدالرحمن (دکتر): ۲۶-۲۹۶	فراتی (حجت الاسلام): ۲۹۱
قاسمی، سعید: ۱۵۲-۱۵۶-۱۸۹-۱۹۰	فراست، ایلین: ۳۱۶
قاضیان، حسنعلی: ۲۰۸	فراستی، علی: ۱۷۶
قاضیان، حسین: ۳۲۱ تا ۳۱۶	فرانسیس، فورد کایولا (فیلمساز): ۸۰
قائم مقامی، فاطمه: ۵۷-۶۴-۲۷۵-	فرخزاد، فریدون: ۶۸-۲۳۵
۲۷۹	فروزان، رضا: ۵۸-۶۷
قباتی، نزار (شاعر فلسطینی): ۳۳۹	فروهر، پروانه (اسکندری): ۲۱-۵۷-
قذافی، سرهنگ: ۱۸	۶۴-۶۶-۱۹۸-۲۷۶-۲۸۱-۳۳۱
قربان، نرسی: ۳۱۲-۳۱۹	فروهر، داریوش: ۲۱-۵۷-۶۴-۶۶-۱۹۸-
قشقائی، خسروخان: ۲۲	۲۷۶-۲۸۱-۳۳۱-
قطبی، رضا: ۳۱۷	فشارکی، فریدون: ۳۱۲
قوچانی، محمد (نویسنده): ۲۴۳	فقیهی، عبدالحسین: ۳۰۹
ک	فلاحیان، علی (حجت الاسلام): ۲۰-۲۰-
کار، مهرانگیز (حقوقدان): ۲۴۰	۲۲-۳۳-۳۵-۳۶-۳۸ تا ۴۰-۴۲-۴۷-
کاظمی، مصطفی (موسوی نژاد، حاج آقا	تا ۴۹-۵۸-۶۱-۶۲-۶۴-۶۶-۶۷-
هاشمی): ۱۱-۱۵ تا ۱۸-۲۸-۳۲ تا ۴۰	۶۹-۷۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۵ تا ۱۰۷-
۴۲-۵۷-۵۸-۶۷-۱۸۷-۳۰۰-۲۷۸-	۱۱۲-۱۱۷-۱۲۸-۱۹۶-۱۹۷-۲۲۸-
کدیسی، سهیل: ۱۸۴	۲۷۳-۲۷۷-۲۷۸-۲۸۵-۲۸۶-۳۲۸-
کدیسی، سیاوش: ۱۷۳	۳۳۱-۳۳۴-۳۳۶
کدیور، محسن: ۱۷۵	فیسکور ابرت (آمریکائی): ۲۴۴
کریاسچی، غلامحسین: ۴۰-۴۹-۱۵۲-	

- گیلانی، فریدون: ۲۲۸
- ک
- کرمی، محسن: ۲۲۲
- کرمی، محمد: ۴۰-۳۹-۳۷-۳۵
- کروبی، مهدی: ۵۰
- کلانتر، مهندس (اطلاعات ناچا): ۱۸۳
- کمالی، : ۲۰-۲۸
- کنت تیمرمن: ۲۴۰
- کوثری، جهانگیر: ۹۵
- کیانی، اقدس: ۱۸۹-۱۸۸
- کیمیائی، مسعود (فیلمساز): ۸۲ تا ۸۹
- ک
- کرکین، ایرج: ۳۰۸
- گری سیک: ۳۱۹-۳۱۸-۳۱۱
- کلپور، رضا: ۱۵۴
- کلیندروپول (نماینده حقوق بشر): ۲۸
- کنجی، اکبر (روزنامه نگار): ۶۲-۴۴-۱۳
- ۱۲۳-۱۲۲-۱۲۰-۱۱۹-۱۱۷-
- ۱۴۵-۲۳۵-۲۳۷-۲۴۰-۲۴۲
- ۲۴۶-۲۶۷-۲۷۹-۲۸۵-۳۱۴-۳۱۶-
- ۳۴۲-۳۲۰
- کنجی، منوچهر (دکتر): ۳۳۸
- کوردزی، (عبدالحمید محتشمی): ۱۵۱-
- ۱۶۰-۱۵۶
- کوردون اسمیت: ۳۱۰
- لاجوردی، اسدالله (شکنجه گر): ۱۹-۲۳۲
- لاریجانی، علی: ۱۵۸-۱۹۳-۲۳۵
- لارودی، اردشیر: ۹۵
- لطفیان، ۱۸۵
- م
- مایلی کهن (مربی فوتبال): ۹۶
- مجیدی، مرتضی: ۱۶۰-۱۷۱
- محتشمی، علی اکبر: حجت الاسلام: ۱۰۸
- محسنی اژه ای: ۴۰-۳۶-۱۷۰-۱۷۴-
- ۱۸۴-۲۲۸
- محلای، مهدی: ۳۱۲
- محلوجیان، عباس: ۱۶۹
- محمدین عبدالله: (ص) ۲۴-۱۵۹-۲۶۶
- محمدی، علی (دکتر): ۳۰۸
- محمدی، منوچهر: ۱۷۶ تا ۱۷۸-۲۸۸-
- ۳۰۵
- محمدی، حاج آقا (فرش فروش): ۵۸-۶۸
- محمدی گلپایگانی، (حجت الاسلام): ۴۸-
- ۱۹۲
- محمودی، ابوالفضل: ۱۷۳

۱۹۳-۲۰۰-۲۱۲	مختاری، محمد (نویسنده): ۲۱-۶۴-۶۶-
معاویہ: ۲۴	۱۹۸
معجری، پوررضا: ۱۸۴	مرادیان، فرج (سردار): ۱۵۸-۱۵۹-
معظمی، محسن: ۲۲۱	۱۶۶-۱۶۹-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۸ تا
ملکی، عباس: ۱۳۱	۱۹۰
منتظری، حسنعلی (آیت الله): ۱۶-۳۵	مخملباف، محسن (فیلمساز): ۸۱
۱۰۶ تا ۱۰۹-۱۲۱-۱۲۸-۱۳۱-۱۶۴-	مرتضوی، سعید: ۱۲۳-۱۳۵-۱۳۷ تا
۱۶۵-۱۹۰ تا ۱۹۲-۲۰۶-۲۵۵ تا ۲۶۰-	۱۴۳-۱۹۶-۱۹۷-۲۳۱
۳۲۷-۳۳۰-۳۳۲	مرعشی، حسین: ۱۷۵-۲۰۶
منتظری، سعید: ۲۵۸-۲۵۶	مروی، (حجت الاسلام): ۲۹۰-۲۹۱
منشی پور، محمد: ۲۰۸	مستوفی، حسین: ۱۷۷-۱۷۸-۱۸۲-
موحد (حجت الاسلام): ۲۵-۲۶	۱۸۳
مورفی، ریچارد: ۲۰۸	مسجد جامعی، محمد: ۱۵۱
موسوی، میرحسین (مهندس): ۲۷-۱۵۸	مشایخی، مہرداد: ۲۰۸
موسوی تبریزی، سیدحسین: ۲۲۹	مشکاتی، نجم الدین: ۳۱۲
مومنی، باقر (نویسنده): ۲۲۶	مشیرزادہ، حمیرا: ۳۱۸
مہاجرانی، عطاء اللہ: ۱۶۳-۱۶۸-۱۶۹-	مصباح یزدی، محمدتقی (آیت الله): ۱۲۵-
۱۹۲-۱۹۶-۱۹۸-۳۲۷-۳۳۵	۱۵۵ تا ۱۵۷-۱۶۴-۱۶۵-۱۸۷-۱۹۰-
مہاجرانی، حشمت: ۹۶	۱۹۷-۲۲۸-۲۳۱-۳۳۵-۳۴۱
مہاجری نژاد، : ۱۷۷-۲۸۹	مصباحی، محی الدین: ۳۱۸
مہدی، علی اکبر: ۲۰۸-۳۱۱-۳۱۷	مصدق، محمد (دکتر): ۱۰-۳۱۷-۳۳۸
مہدوی کئی، محمد رضا (آیت الله): ۴۹-	مصطفوی، داریوش (مهندس): ۹۵-۹۶
۵۰-۱۶۱	مصطفوی، مرتضی: ۱۵۳
۱۶۲-۱۷۵-۱۹۶-۲۰۶	مظفری (دکتر): ۳۹
مہربان، رسول (نویسنده): ۲۳۵	مظفری، کیانوش: ۱۶۷-۱۷۰-۱۷۹-

- ۱۹۱-۱۹۲-۱۹۶-۱۹۸-۱۹۹-۲۵۶-
 ۲۷۰-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۰-۳۳۵-
 نوری زاده، علی رضا (دکتر): ۱۲-۴۵-
 ۱۰۲-۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۸-۱۲۲-
 ۱۲۴-۱۲۰-۱۲۲-۱۲۵-۱۲۹-۱۴۵-
 ۱۴۶-۲۰۱-۲۰۳-۲۱۶-۲۲۳-۲۲۴-
 ۲۲۹-۲۳۶-۲۳۸-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۸-
 ۲۵۰-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۷-۲۶۱-۲۶۳-
 ۲۶۵-۲۷۰-۲۷۳-۲۸۰-۲۸۱-۲۹۳-
 ۲۹۷-۲۹۹-۳۰۲-۳۰۵-۳۰۷-۳۱۰-
 ۳۱۲-۳۲۳-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۸-۳۳۳-
 ۳۳۴-۳۲۹-۳۴۱-
 نوری، همدانی (آیت الله): ۱۵۷-۱۶۴-
 ۱۶۵-۱۹۳-
 نویدکرمانی: ۲۴۶-
 نیازی، محمد (حجت الاسلام): ۱۰۲-
 ۱۰۳-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵-۱۲۳-۱۳۵-
 ۱۳۸-۱۴۲-۱۴۵-۲۷۵-۲۹۰-۲۹۲-۲۹۴-
 ۲۹۵-۳۳۹-
 و
 وفا، کامران: ۳۱۲-
 وفائی، حسن: ۱۹۰-
 ولایتی، علی (دکتر): ۵۰-
 ولی بیگ، مهرداد: ۳۰۸-
- مهرگان، (دکتر): ۱۵۳-
 میرسلیم، مصطفی: ۵۲-۱۹۶-۳۳۵-
 میرعلائی، احمد (نویسنده): ۹-۲۷۶-
 میرلوحی، : ۱۹۶-۲۰۶-
 میکانیلیان (کشیش ارمنی): ۲۷۶-۲۸۰-
 ن
 ناطق نوری، علی اکبر (آیت الله): ۲۷-۲۸-
 ۱۵۸-۱۷۷-۱۹۰-۱۹۲-۳۲۳-۳۳۴-
 نبوی، ابراهیم (نویسنده): ۲۴۳-۲۴۸-
 نبوی، سیدمرتضی: ۱۶۰-۱۹۰-۲۰۷-
 نجفی، (تیمسار): ۱۸۵-۱۸۶-
 نراقی، احسان: ۳۱۲-۳۲۵-
 نژاد حسینیان: ۳۰۹-۳۱۰-
 نصرت آبادی: ۱۹۶-
 نظری، ۱۷۷-۱۸۵-
 نقدی، محمدرضا (سرتیپ پاسدار): ۵۱-
 ۵۵-
 نواب صفوی، مصطفی: ۱۵-۲۱-۲۲-
 ۲۴-
 نویری، بهروز (دکتر): ۴۶-
 نورائی، جمشید (نورائی، حاج صادق):
 ۳۵-
 نوری، عبدالله: ۱۰۴-۱۲۰-۱۶۲-۱۶۴-
 ۱۶۶ تا ۱۷۰-۱۷۲-۱۸۰-۱۸۱-۱۹۰-

هـ

هادیان ناصر (دکتر): ۲۱۷ تا ۲۲۰

هاشمی طباطبائی: ۹۵

هاشمی، مهدی: ۲۶ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۲ - ۲۳۶ - ۲۵۷ تا ۲۶۰

هانتر، شیرین: ۳۱۲

هویت، دان: ۲۰۱ - ۲۰۴ - ۲۰۵

همایون، داریوش: ۲۳۵

ی

یزدی، محمد (آیت الله): ۵۱ - ۱۸۷ -

۱۹۰ - ۱۹۷ - ۲۳۱ - ۲۳۲

یونس، علی (حجت الاسلام): ۲۸ - ۲۸۲

تا ۲۸۴ - ۲۸۹ - ۲۹۱